زبان و فرهنگ ایران

۱۷

تذکرة الملوک

مشتمل بر

(تشکیلات اداری وسازمان حکومتی ودرباری و طبقات ومشاغل ومناصب عهد صفویه)

تألیف

(حدود سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری)

بکوشش

محمد - دبیرسیاقی

از انتشارات

کتابفروشی طهوری

تهران : خیابان شاه آباد تلفن ۳۳۰۴۴

بها : ۷۰ ریال

تذکرة الملوك

تألیف

(در حدود سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری)

بخش نخست

متن

بکوشش

محمد دبیر سیاقی

تهران - بهمن ماه ۱۳۳۲ خورشیدی

دیباچه

کتاب حاضر که تذکرة الملوك نام دارد ، تشکیلات اداري ودربار و طبقات و مشاغل ومناصب دوران صفویه را بنحو مستوفی شرح میدهد وحاوی اطلاعاتي دربارهٔ حکام وولاة وسرحد داران ومیزان درآمد ونیروی لشکری آنان میباشد وظاهراً نیز بدستور اشرف افغان و برای این غاصب تاج و تخت برشتهٔ نگارش در آمده است . از مؤلف کتاب خبری نداریم ونسخهٔ ظاهراً منحصر بفرد آن که توسط مستشرق شهیر مینورسکی بچاپ عکسي رسید، و باحواشي و تعلیقات سودمند وممتع و ترجمهٔ متن کتاب بانگلیسی درمجلدی بسال ۱۹۴۳ در ~~لندن~~ کمبریج طبع شده است نیز دراین باره معلوماتی بما نمیدهد ، همینقدر است که افغانیان که بتشکیلات منظم و مرتب صفویان دست یافته اند نیازمند راهنمایي و ناگزیر از بدست آوردن اطلاعات و معلوماتی بوده اند این کتاب براثر این نیاز بدست کسی که خوداز مبانی آداب ورسوم دربار صفوی و تشکیلات اداری آن عهد اطلاع کامل وجامعي داشته، مدون گشتهٔ وبرای استفادهٔ نسل آینده، بیادگار مانده است . دانشمند نامي مینورسکی که این نسخهٔ نفیس را بچاپ عکسي رسانده است با گردآوری اطلاعات و اخبار دقیق دوران صفویه و تحریر تحقیقات سودمند وممتع خویش و افزودن فهارس لازم وترجمهٔ متن کتاب بانگلیسی هم جبران نقص معلومات ما کرده و هم فایدت کتاب را دوچندان ساخته و هم برای دوستداران مسائل اجتماعی دورنمایی جالب ازعصر صفوی ترتیب داده وهم باترجمهٔ آن بزبان انگلیسي اشاعهٔ فرهنگ و آداب ورسوم سرزمین باستانی ما کرده است وجادارد سعی ایشان در نشر چنین کتاب سودمندی از جانب همهٔ فارسي زبانان فرهنگ دوست مشکور آید . اما چون نسخ کتاب مذکور در ایران معدود بود و اطلاع بر تحقیقات سودمند خاورشناس نامی برای آنان که زبان انگلیسی نمیدانند متعذر می نمود و

استفاده از متن کتاب نیز بعلت چاپ عکسی که ناچار مطابق نسخهٔ اصل است دشوار فصول دشوار وفصول وابواب آن غیر مشخص وغیر ممتازو بی هیچگونه فهرست وخلاصهٔ مطالب، نگارنده در صدد بر آمدکه اولا متن کتاب را با نمایاندن فصول و ابواب و تهیهٔ فهرست مطالب و رعایت سجاوندي بچاپ رساند و آنگاه از یکی از دوستان انگلیسي دان فاضل خود بخواهد که تحقیقات و تتبعات استاد مینورسکي را از زبان انگلیسی بفارسی بر گردانند تا نفع کتاب عام و از هرجهت تمام باشد .

هر دو نیت جامهٔ عمل پوشید و متن کتاب بافهرست مطالب وتصحیحات فراخور اطلاعات ناچیز نگارنده بچاپ رسیدو بعنوان بخش نخست در دسترس خوانندگان عزیز قرار گرفت . بخش دوم که ترجمهٔ مقدمـه و تعلیقـات و فهرست وتصحیحـات مینورسکی درمتن کتابست، که این اخیر محض رعایت امانت علیحده طبع میشود، هم اکنون زیر چاپست و قریباً در معرض استفادهٔ ارباب دانش قرار خواهـد گرفت .

نکتـه‌ایکه تذکر آن ضرور می نماید اینست که چون تحقیقات خاور شناس نامی مینورسکي ازلحاظ استفاده از کتب معتبرمربوط بعصرصفوی وسفرنامه‌های سیاحان و مسافرین آن‌روزگار بااطلاعات سودمند مشحون وحاوی منابع و مآخذ لازم ومتذکر کیفیت بدست آمدن نسخهٔ کتاب وچاپ آنست ، لذانگارنده‌ازبحث دراین‌ابواب‌بکلی تن‌زد ، بدیهی است مواردی که‌برای تکمیل اطلاعات گرد آوردهٔ مینورسکی بویژه از نظر سبك نگارش کتاب بنظر آید یا ایضاح برخی مطالب اورا ضروربیند یا احیاناً بسهوالقلمي ازایشان برخورد درمقدمهٔ‌بخش‌دوم یا درحواشي متذکر خواهدگردید ، باشدکه‌هر دوبخش کتاب طالب علمانرا سودمندافتد .

تهران . بهمن ماه ۱۳۳۲ خورشیدی .

محمد دبیرسیاقی .

فهرست مندرجات متن کتاب

باب اول

باب دوم

باب سوم

باب چهارم

---

۱ - درمتن کتاب ۱۸ فصل بیشتر نیامده‌است .

باب پنجم

خاتمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدُ لله الذی دلّنا علی قواعد الرشاد و هدانا الی ضوابط السّداد والصلوة والسلام علی اشرف البریّات وافضل اهل الارض والسموات محمد و آله واصحابه الذین بموالاتهم تقبل الصلوات (ب) وببرکاتهم تستجاب الدعوات . وبعد : این خلاصه‌ایست مسما به **تذکرة الملوک** که مشتملست بر دستورالعمل خدمت هریك [از] ارباب مناصب درگاه معلی موافق ازمنهٔ سلاطین صفویه که دراین وقت حسب الامر الاعلی بطریق اجمال واستعجال بموقف عرض میرسد، محتویست بر پنج باب وخاتمه :

(باب اول)

دربیان شغل ملاباشی واهالی شرع دارالسلطنهٔ اصفهان . واین باب مشتملست بر پنج فصل :

فصل اول
در بیان شغل ملا باشی

مشارالیه سرکردهٔ تمام ملاها و در ازمنهٔ سابقهٔ سلاطین صفویه (۲ الف) ملاباشیگری منصب معینی نبود، بلکه افضل فضلای هرعصری درمعنی ملاباشی، درمجلس پادشاهان نزدیك بمسند مکان معینی داشته، احدی از فضلا و سادات نزدیکتر از ایشان در خدمت پادشاهان نمی‌نشستند. وایشان بغیر از استدعاء وظیفه بجهت طالب علمان و مستحقین و رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین و تحقیق مسائل شرعیه و تعلیم ادعیه و امور مشروعه بهیچوجه بکار دیگر دخل نمیکردند. ودراواخر زمان شاه سلطان حسین میرمحمد باقر نام فاضلی باآنکه در فضیلت از آقا جمال (ب)

همعصرخود کمتر بود برتبهٔ ملاباشیگری سرافراز، وبتقریب مصاحبت، مدرسهٔ چهار باغ‌را بنا گذاشته، خود مدرّس مدرسهٔ مذکور گردید و دادوستد وجوهات حلال را نیز می‌نمود ووجوه برّ وتصدقات را پادشاه نزد او میفرستادکه به مستحقین رساند. و بعد از فوت او ملا محمد حسین تمامی ملا باشی شده، و بغیر از تدریس مدرسهٔ مزبوره بسایر اموری که ملاباشیان آنرا مرتکب بودند قیام واقدام داشت.

فصل دوم

در بیان شغل صدارت خاصه و عامه

مجملا لازمهٔ منصب مطلق صدارت: تعیین‌حکام (٣الف) شرع ومباشرین اوقاف تفویضی وریش سفیدی جمیع سادات وعلما ومدرّسان وشیخ الاسلامان و پیش‌نمازان وقضاة و متولیان وحفّاظ وسایر خدمهٔ مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار ومستوفیان و سایر عملهٔ سرکار موقوفات ومحرران و غسالان وحفاران با اوست. وديوان احداث اربعه راکه عبارت از: «قتل» و «ازالهٔ بکارت» و «شکستن دندان» و «کور کردن» است و عالیجاه دیوان بیکی بدون حضور صدور عظام نمیرسد، وحکام دیگر شرع را مدخلیت در احداث اربعه نیست (ب) و امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است، و صدر ممالك را مدخلیتی در آن نیست و مجملی از شغل مختصهٔ هریك بدین موجبست:

عالیجاه صدر خاصه روز شنبه و یکشنبه با دیوان بیکی در کشیکخانهٔ عالی قاپو بدیوان می‌نشیند، و درمحال ایران حکام‌شرع یزد و ابر قوه و نائین واردستان و قومشه ونطنز و محلات و دلیجان و خوانسار و بروروود و فریدن ورار ومزدج واکبار و چاپلق وجرفادقان وکمره و فراهان وکاشان و قم وساوه و مازندران واسترآباد (٤الف) وکرایلی و حاجیلر و کبود جامه را، صدر خاصه تعیین، و امور متعلق بصدر خاصه را در ولایات مفصلهٔ مذکوره نایب الصدارة وسایر مباشرین صدر خاصه متوجه میشده اند.

عالیجاه صدر ممالك صاحب اختیار تعیین حکام‌شرع و مباشرین موقوفات از

مزارات ومدارس ومساجد وغیرهم، ازکل ممالك محروسه: از آذربایجان وفارس وعراق وخراسان میباشد، سوی آنچه درتحت اسم صدر خاصه تفصیل یافته، با صدر ممالك است ودربعضی ازازمنهٔ سلاطین، صدارت خاصه وعامه (ب) بایك شخص بوده . مجملا عزل ونصب مباشرین موقوفات، اگرتفویضی بوده باشد، بصدورخاصه وعامه متعلق است. واگرشرعی باشد، هیچیك ازحکام شرع وصدوررا مدخلیتی درآن نیست، بلکه شرعاً هرکس را واقف اوقاف، متولی وصاحب اختیار قرارداده باشد مباشر خواهد بود و تغییر آن مخالف شریعت مقدسهٔ نبویست

فصل سوم

دربیان شغل قاضی دارالسلطنهٔ اصفهان

دستورآن بودکه قاضی اصفهان بغیراز جمعه درخانهٔ خود بتشخیص دعاوی شرعیهٔ مردم موافق قانون شریعت غرّا و(ه الف) ملت بیضا میرسید. وضبط مال غایب و یتیم را بعداززمان شیخ جعفر قاضی بهرکس قاضی اصفهان میشد رجوع می نمودند وهردعوائی راکه قاضی حکم شرعی آنرا می نویسد دیوانیان اجری و حق را بمن له الحق می رسانند .

فصل چهارم

در بیان شغل شیخ الاسلام دارالسلطنهٔ اصفهان

مشارالیه درخانهٔ خود بدعواهای شرعی وامر[با]معروف ونهی ازمنکرات میرسید. وطلاق شرعی را درحضور شیخ الاسلام میدادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب با شیخ الاسلام بود وبعد از آن بقضاة مرجوع شد

فصل پنجم (ب)

در بیان شغل قاضی عسکر

درقدیم الایام قاضی عسکر درکشیکخانهٔ دیوان بیکیان بحکم شرعی عساکر منصوره میرسیده. وبعدازآنکه صدر دراصفهان تعیین، ومقرر شدکه دیوان بیکی در

حضور صدر بمرافعهٔ شرعیهٔ عبادالله رسد ، آمدن قاضی عسکر بکشیکخانهٔ دیوان بیکی متروك، وشغل قاضی عسکر دراواخر زمان سلاطین صفویه منحصر بآن شد که عساکر نصرت مآثر سواد ارقام تنخواه مواجب خودرا که بممالك محروسه میفرستادند بمهر قاضی عسکر میرسانیدند. ومادام که سوادارقام تنخواه مواجب قشون(٦الف) بمهر قاضی عسکر نمیرسید بیکلربیکیان وحکام ولایات سواد مزبوررا اعتبارواعتمادننموده تنخواه نمیدادند

(باب دوم)

در بیان منصب هریك از امراء عظام که لفظ «عالیجاه» مختص بایشانست . وآن مشتملست بر یك مقدمه و چهارده فصل .

مقدمه

در بیان تفضیل امراء

باید دانست که امراء ایران مطلقاً بردو نوع میباشند : **نوع اول - امراء غیر دولتخانه** که ایشانرا « **امراء سرحد** » مینامند واین نوع برچهار قسم‌است: اول **ولات**؛ دوم **بیکلربیکیان**؛ سوم **خوانین**؛ چهارم **سلاطین**

اما **ولات** درمرتبهٔ منصب (ب) واعتبار زیاده ازبیکلربیکیان میباشند و رتبهٔ بیکلربیکیان زیاده برخوانین. ودرهر سرحدی که بیکلربیکی نشین است جمعی که در حوالی‌واطراف مملکت اوحاکم‌میشوند تابع‌وقول بکی‌بیکاربکی‌همان سمت، وبعرض بیکلربیکی معزول ومنصوب میگردند وباین نسبت سلطانهای هر سرحدی تابع خوانین همان سرحد میباشند . و والی در ممالك ایران چهار است که اسامی هریك موافق اعتبار وشرف وترتیب نوشته میشود :

اول والی **عربستان** که باعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والیهای دیگر بزرگتر وعظیم (٧الف) الشأن تراست. وبعد ازآن‌والی **لرستان فیلی**

است که باعتبار اسلام، اعزّ از والی گرجستان است. وولات **گرجستانات** متعلقه بایران، گرجستان کارتیل و کاخت و تفلیس است ـ و بعدازمرتبهٔ والی گرجستان والی **کردستانست** که سنندج محل سکنای ایشان میباشد ـ و بعدازاو حاکم **ایل بختیاری** . و درقدیم الایام کمال اعزاز و احترام داشته‌اند .

اما بیکلربیکیان عظیم‌الشأن ایران سیزده است: اول قندهار. دوم شیروان. سوم هرات. چهارم آذربایجان. پنجم چُخورسعد. ششم قراباغ و گنجه. هفتم استراباد. هشتم کوه‌گیلویه (ب): نهم کرمان. دهم مروشاهی جهان. یازدهم قلمرو علی شکر. دوازدهم مشهد مقدس معلی. سیزدهم دارالسلطنهٔ قزوین.

نوع دوم درذکر امراء دردولتخانهٔ مبارکه ـ همگی دردرگاه جهان‌پناه شاهی حاضر وهریك بمنصب مختصی سرافراز میباشند که غرض از تسوید این رساله ثبت شغل مختص هریك ازایشان وسایرارباب مناصب اصفهان میباشد. اولا بایددانست که امراء در دولت خانه چهارنفر وارکان دولت قاهره مینامنــد: اول **قورچی باشی**؛ دوم **قوللر آقاسی**؛ سوم **ایشیك آقاسی باشی**؛ چهارم **تفنگچی آقاسی** واین چهارنفر با وزیر اعظم ودیوان بیــکی (۸الف) وواقعه نویس که مجموع هفت نفرمیشوند ازقدیم الایام داخل امراء جانقی بوده‌اند. ودراواخر زمان شاه سلطان‌حسین در چند مجمع ناظر ومستوفی الممالك و امیرشکار باشی داخل شدند واگر جانقی بخصوص فرستادن سپه سالار بسمتی از اطراف ممالك محروسه باشد حضور سپه سالار درمجمع جانقی شرط است.

فصل اول از باب دوم

در بیان تفصیل شغل وزارت اعظم

عالیجاه وزیر اعظم دیوان اعلی واعتماد الدولهٔ ایران عمده ترین ارکان دولت وقاطبهٔ امراء درگاه معلی وسرحدات ولایات ممالك محروسه، وداد وستدکل مالیات(ب) دیوانی ووجوهات انفادی خزانهٔ عامره وغیره بیوتات ازکل ممالك ایران ودارالسلطنهٔ اصفهان بدون تعلیقه وامر عالیجاه معظم الیه داد وستد نمیشود. و ارقام تعیین مناصب و

ضمن کل ارقام البته باید اولا بمهر عالیجاه معظم الیه رسیده ، ثانیاً بمهر مهر آثار اقدس اعلی مزین گردد . وباید درتوفیر وتکثیر مالیات دیوانی وضبط[1] کل وجوهات ممالك محروسه وانفادیات نهایت اهتمام نموده ، اگراحدی از قانون حق و حساب و امور مستمره و معمول مملکت وضابطهٔ حقانیت تخلف وتجاوز نماید ممنوع، واگر امراء و ارکان(۹الف)دولت قاهره درارتکاب امر خلاف قاعده بامر ونهی او ممنوع ومتقاعد نگردند بخدمت بندگان قبلهٔ عالمیان عرض وبدانچه امر اقدس شرف صدور یابد از آنقرار معمول دارد. وجمعی که ملازم دیوان میشوند اگر رقم بالمشافهه صادر نشده باشد وریش سفیدان هرطبقه عرض نموده باشند مادام که تعلیقهٔ وزیر اعظم نرسد، رقم خدمت و ملازمت داده نمیشود. واگر رقمی برسالهٔ احدی ازمقربان نوشته شود مادام که ضمن رقم بمهر وزیر اعظم نرسد، بمهر مهر آثار مزین نمیگردد. وخدمات جزئیه وتعیین کتّاب دفتر خانهٔ (ب) همایون وخاصه و عملهٔ بیوتات معموره که قابل عرض بخدمت اقدس نباشد ازقرار تعلیقچهٔ[2] «عالیجاه وزیر دیوان اعلی» که برطبق تجویز عالیجاهان «مستوفی الممالك» و ناظر بیوتات ومقرب الخاقان «مستوفی خاصه» صادرشده باشد رقم ملازمت و خدمت داده میشود وموقوف بعرض اقدس نیست. ونسخجات محاسبات عمال ومؤدیان حساب دیوانی کل ولایات از بیکلربیکیان وحکام وسلاطین و وزراء وتحویلداران جزو وکل و متصدیان وضابطان وغیرهم بعد از تعلیقهٔ عالیجاه معظم الیه، دفتری ، و مستوفیان(۱۰الف) عظام محاسبه مشخص، ومفاصاحساب میدهند واگر نقصانی و کسری درمالیات دیوان بجهتی ازجهات حسابیه بهم رسد که درخدمت وزیر اعظم مؤدیان حسابیه موجه ومحکوم به‌نمایند ، بجهت تحصیل دعای خیر وترفیه حال رعایا وآبادی مملکت چنانچه جمع قدیم را جبر وادعای نقصان را حسابی دانند، تعلیقهٔ تخفیف داده ، کتّاب دفترخانهٔ دیوان اعلی وخاصهٔ شریفه بتعلیقهٔ وزیر اعظم مستند وبهمان شرح در دفاتر خلود ثبت وبنقصان عمل میمایند .وکشیکخانهٔ در دولت خانه را بجهت دیوان (ب) وزراء اعظم بنا گذاشته‌اند که عامهٔ خلائق واجب العرض، خودرا بخدمت وزراء

۱- دراصل ضبط ۲- دراصل تعقلیچه

اعظم عرض توانند نمود. وهمچنین نسخجات دیوانی واسناد خرج دفتری و مفاصای صاحب‌جمعان وتحویلداران وتحصیلداران وتعلیقجات[۱] مناصب جزو وکل بمهر وزراء اعظم رسیده، بدانچه مقرر دارد، معمول میدارند. وامراء هریك بترتیب موافق رتبهٔ منصب خود در کشیکخانه بدستور مجلس بهشت آیین درپهلوی یکدیگر می نشینند وبغیر از امراء وارباب مناصب ومستوفیان عظام وخوانین عظیم الشأن ووزراء وصاحب رقمان (۱۱الف) دیگر کسی در کشیکخانه معمول نیست که بنشیند .

فصل دوم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل رکن السلطنة القاهره عالیجاه قورچی باشی است

مشارالیه عمـده ترین امراء ارکان دولت باهره ، وریش سفید قـاطبهٔ ایلات و اویماقات ممالك محروسه، و تیول و «همه ساله» وتنخواه قاطبهٔ قورچیان ملازم دیوان، بعداز تصدیق وتجویز عالیجاه قورچی باشی، برقم وزیر دیوان اعلی رسیده، تنخواه بازیافت، وخدمت ایالت وحکومت وسلطنت ویوزباشی گری وتیول و مواجب قاطبهٔ قورچیان برطبق عرض قورچی باشی وتعلیقهٔ وزراء (ب) اعظـم شفقت میشده . و امور متعلق بقورچیان را ریش‌سفید سرکار مزبور که عالیجاه قورچی باشی است، بحقیقت رسیده قطع وفصل میداده وقورچی باشیان عمده‌ترین ارکان دولت قاهره اند وارقام واحکام ملازمت و مواجب و تیول وهمه ساله وانعام جماعت مذکوره هرکدام که در سلك قورچیان عظام منتظم باشند بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه میرسیده و نسخـهٔ سـان قورچیان را وزیر ومستوفی سرکار مزبور درخدمت اشرف، درحضورعالیجاه‌معظم‌الیه بمعرض عرض میرسانیدند و عالیجاه مذکور از امراء جانقی است .

فصل‌سوم[۲] از باب دوم

در بیان شغل رکن‌الدولة العلیة العالیه عالیجاه قوللر آقاسی‌است

مشارالیه بعد از عالیجاه قورچی‌باشی عمده‌ترین امراء وارکان دولت باهره و ریش سفید قاطبهٔ غلامان سرکار خاصهٔ شریفه ، وتیول و مواجب همه ساله وبراتی و انعام قاطبه غلامان بعدازتجویز عالیجاه مشارالیه برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده،

---

۱ - اصل: تعلیقجات . ۲- کلمهٔ سوم تکرار شده است

تنخواه باز یافت، وخدمت ایالت و حکومت و یوزباشی گری و مین‌باشی گری وتیول و مواجب و انعام قاطبهٔ غلامان بر طبق عرض قوللر آقاسی و تعلیقهٔ (ب) وزراء اعظم شفقت میشده و امور متعلق بغلامان را ریش سفید سرکار مزبور که عالیجاه قوللر آقاسی است بحقیقت رسیده قطع و فصل میداده و ارقام و احکام ملازمت و مواجب وتیول و همه ساله و انعام جماعت مذکوره بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه برقم‌عالیجاه مشارالیه میرسد و نسخهٔ سان غلامان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجاه معظم‌الیه بمعرض عرض میرسانیدند و عالیجاه مزبور از امراء جانقی است.

فصل چهارم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل ایشیك آقاسی باشی (۱۳الف) دیوان اعلی است

مشارالیه ریش سفید کل یساولان صحبت وایشیك آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و جارچیان دیوان، و امور ونسق مجلس ازجماعت مجلس نشین و ترتیب نشستن مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی،متعلق به ایشیك آقاسی باشی‌دیوان، و اگر خلاف قاعده در ترتیب قواعد مجلس بهمرسد از ایشیك آقاسی باشی بازخواست، و بدستور امراء ریش سفید قورچی و غلام عالیجاه مشارالیه ریش سفید کل آقایان و مواجب وتیول و همه ساله توابین عالیجاه مشارالیه بر طبق عرض عالیجاه (ب) مزبور، اگر عالیجاه وزیر اعظم ممضی‌دارد ، رقم صادر می‌گردد. وکیفیات عوض جمعی که خواهند درعوض معوض‌عنه خود ملازم شوند وکیفیات مواجب براتی و همه ساله وتیول بتجویز عالیجاه مشارالیه و مهراو وارقام ملازمت و اضافه مواجب توابین معظم‌الیه و احکام تیول و همه ساله و مواجب براتی ایشان بطغرا، ومهر معظم‌الیه میرسد . و لشکر نویس دیوان اعلی وزیر و سر خط نویس دیوان اعلی مستوفی سرکار عالیجاه مذکور، ودر اوقاتی که عالیجاه مشارالیه سان‌توابین‌خودراملاحظه یابسفری ایشانراماًمور(۱٤الف)نمایدنسخجات‌سان‌راسرخط نویسان و محرران آن سرکار نوشته و لشکر نویسان در حضورعالیجاه مزبور می‌خوانددااند. وحکمیکه ریش سفید مزبور دربارهٔ ایشان مینمود،لشکر نویس‌وسرخط

نویس در تحت اسم ایشان مینوشتند و پیشکش نویس سرکار خاصهٔ شریفه نیز باعتبار اینکه پیشکش های نوروزی و غیره که بجهت پادشاهان میآورده‌اند، سوای اجناس خوراکی که پیشکش سرکار خاصه مینمایند، همگی را تفصیل‌وسیاهه نموده طومار آنرا بعالیجاه ایشیك آقاسی باشی میسپرد. واجناس خوراکی که پیشکش میآوردند سررشتهٔ آن با عالیجاه (ب) ناظر بیوتات، و مشارالیه اضافه نویسی تعیین مینماید که موافق طومار جمع و بمناسبت تحویل صاحبجمعان بیوتات ومشرفان‌درروزنامچه عمل‌مینمایند. واعلام پای‌بوس‌مناصب و پای‌بوس فرمودن ارباب مناصب وجمعی‌دیگر که در مجلس بهشت آئین مأمور پابوسی میگردند، شغل مزبور مختص عالیجاه معظم‌الیه و دیگری را دخلی و نسبتی نیست.

فصل پنجم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه تفنگچی آقاسی است

مشارالیه ریش سفید مین باشیان و یوز باشیان و جارچیان وریکایان وقاطبهٔ تفنگچیان است. و تیول و همه (۱۵ الف) ساله و مواجب براتی و انعام کل توابین مشارالیه بتصدیق و تجویز عالیجاه معزّی‌الیه برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، تنخواه بازیافت و خدمت مین باشیگری تفنگچیان و جارچیان و تعیین جماعت تفنگچیان و تیول و همه ساله و مواجب ایشان که برطبق عرض عالیجاه مشارالیه برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد، شفقت، و رقم اشرف صادر میگردد. و امور متعلقه به تفنگچیان را عالیجاه مشارالیه بحقیقت رسیده تمیز و تشخیص میداده، و ارقام واحکام ملازمت وتیول وهمه (ب) ساله وتنخواه براتی وانعام جماعهٔ مذکوره بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه میرسد. و نسخهٔ سان تفنگچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبوردرخدمت اشرف درحضورعالیجاه معظم‌الیه بمعرض عرض میرسانیدند

فصل ششم از باب دوم

دربیان تفصیل شغل عالیجاه ناظر بیوتات است

و شغل مشارالیه آنست که در اول سال تعلیقه مینوشت که مشرف بیوتات

اخراجات ششماههٔ سرکار خاصهٔ شریفه را بمحصّلی احدی بعد از وضع باقی نقدی و جنسی واجناس همه سالجات که ازولایات حسب‌الرقم مقرربوده که انفاد شود، بوقوف (۱٦الف) صاحبجمعان تخمیناً بر آورد، و وزیر بیوتات بر آورد مزبور را بناظر بیوتات میخواند و خاطرنشان میکرد، و وزیر بیوتات در همان بر آورد بخدمت اعتمادالدوله چیزی می‌نوشت وناظر مهر میکرد که اخراجات ششماههٔ بیوتات‌سرکار خاصه را مشرفان بفلان مبلغ بر آورد نموده‌اند، مقرّر دارند که مقرّب‌الخاقان صاحب جمع خزانهٔ باهره [1] وجه بر آورد را از قرار قبوض‌الواصل‌مهمسازی صاحب جمعان نماید. وصاحب جمعان قبوض رابصاحبجمع خزانه سپرده، وجه بازیافت مینمودند. وصاحبجمعان اجناسی که بایست خریداری کنند، بعضی اجناس بود که سالی یکمرتبه (ب) قیمت مشخّص میشد ومقرر بود که ناظر بیوتات بعهدهٔ تایینی مقرر میکرد که وزیر بیوتات و محتسب‌الممالك ومستوفی اصفهان وریش سفیدان صنف را در یکجا حاضر سازد وهمگی نشسته، قیمت اجناس بنابرصرفهٔ دیوان‌مشخص، ونمونهٔ اجناس را مهر نموده، وقیمت نامچه را مأمورین و ناظر بیوتات مهر نموده، بصاحبجمعان سپارند، که آنچه اجناس بجهت اخراجات خاصّه در عرض سال احتیاج شود، صاحبجمعان اجناس را موافق نمونهٔ ممهوره خریداری، وقیمت‌را ازقرارقیمت نامچهٔ مذکوره از بابت تحویلات خود مهمسازی (۱۷الف) صاحب مال نمایند. وبعضی اجناس دیگر را صاحب نسق بایست ماه بماه التزام از ریش سفید هر یك گرفته بمحتسب‌الممالك سپارد که او التزام مزبور را ضبط و از روی آنها تسعیر نامجات نوشته، بمناسبت بناظر بیوتات عرض وبحقیقت واقع آن برسد. واگر داندکه بعضی اجناس را قیمت زیاد نوشته‌اند بنحوی که ظلم نشود و «بد دعائی» درضمن آن‌نباشد، کم نموده تسلیم صاحبجمعان نمایند که مشرفان بیوتات موافق اخراجات بعدازوضع باقی صاحبجمعان سند ابتیاع، بانضمام ده‌نیم رسومات بر ضمن تسعیر نامچه قلمی، و ناظر مهر نموده بخرج (ب) خود مجری دارند. وناظر قدغن نماید که مشرفان ماه

۱- : در اصل : بامره.

بماه روزنامجات مقرّری هارا موافق مقرری که بخدمت پادشاه عرض ، وسند گذشته باشد ، واضافه بجهت خاصهٔ شریفه ومجلس ومهمانان وغیره سوانح که روی داده باشد در آن باب سند نوشته، بمهر ناظر بیوتات داخل روزنامجات نمایند، وماه بماه روزنامجات را بوزیر بیوتات رسانند که وزیر مذکور با اسناد مقابله و خط گذاشته ، ناظر مهر نموده بمستوفی ارباب التّحاویل سپارند که مشارالیه جمع و خرج صاحبجمعان را مشخص نماید. و آنچه کارخانجات خوراکی است (۱۸ الف) ششماه بششماه مشرفان وسال بسال مستوفی، جمع و خرج را مشخص مینمودند. وهرگاه روزنامجات و اسناد پس افتد ، مبلغهای کلی هر سال بسرکار خاصه نقصان میرسد . وبعضی که از ولایات همه ساله مقرّر بود، ناظر محصلی تعیین می‌نمود که بولایات رفته اجناس را وصول وانفاد نمایند . و هرگاه اجناس مزبور بجهتی از جهات انفاد بیوتات نمیشد ، صاحبجمعان کیفیّت بمهر ناظر بیوتات رسانیده، نزد اعتمادالدوله برده، عوض ازخزانه یاسایر وجوه دیوانی میگرفتند . وبدستور اجناس گرفته صرف می نمودند. (ب) و سالی یکمرتبه سان عملهٔ بیوتات وتجویز مواجب ورخصت ایشان با ناظر بیوتات است. و هرجنسی را در وقت خود که صرفهٔ دیوان در آن بوده باشد ناظر بخرد و منبّر سازد که اگر در عرض سال ترقی در قیمت اجناس بهمرسد ، نقصان بمال دیوان نرسد. وسالی یکمرتبه شتران را ناظر دیده ، بچاقی ولاغری وزبونی واسقاط شتران برسد . و در اول پائیز بعهدهٔ معمار باشی کند که ملاحظهٔ تعمیر عماراتی که ازلوازم باشد نموده ؛ بنا برصرفهٔ دیوان تنخواه بدهد. و پادشاه بهرکس انعام و خلعت شفقت کند باید سند آن(۱۹الف) بخطّ اعتمادالدوله و مهر ناظر برسد. واقمشه که مقرر است که بجهت لباس خاصّهٔ شریفه و خلاع فاخرهٔ امرا و غیرهم سال بسال داده شود، ناظر در اول سال تعلیقه نوشته ، اعتماد الدوله رقم کند ، و توابین ناظر باُلکا رفته انفاد نمایند . وقدغن حمّامات و یخچالها و آوردن هیمهٔ زمستانی بجهت مطبخ وغیره همگی را باید ناظر در وقت خود بقدر اخراجات سالیانه حاضر کند. وجو وکاه بجهت اخراجات طوایل وشترخان سرانجام کند. وروزبروز بخوبی وبدی وکم وزیاد اخراجات

و طعام خاصه وخادمان رسیده [که] تحویلداران (ب) اجناس زبون بخرج ندهند.
و ناظر قدغن نماید که تحویلداران وعملهٔ بیوتات مال رعیّت وفقیران را نکشند و نبرند وچیزی‌را بی‌رضای صاحب خریداری نکنند که «بدعائی» حاصل شود، وقیمت موافق آنچه مشخص شده بدهند، وهر قسم اخراجاتی که در بیوتات واقع شود بدون‌اطلاع ناظر نباشد. و احدی از غلامان و ملازمان پادشاه بدون تعلیقهٔ ناظر از کارخانه‌جات چیزی نبرند. و عالیجاه ناظر بیوتات ریش سفید وصاحب اختیار کل سی وسه کارخانهٔ بیوتات معموره و ریش سفید صاحبجمعان است، حتّی (۲۰ الف) امیر آخورباشی و جبادارباشی، وعرض مطالب مستدعیات اکثر صاحبجمعان بناظر بیوتات تعلق دارد.

فصل هفتم از باب دوم
در بیان شغل عالیجاه مقرب‌الخاقان دیوان بیکی‌است

مشارالیه از جملهٔ امراء اعظام، وضابطه در منصب مزبور آنست که هر هفته چهار روز باتفاق صدور بکشیك خانه که مختص دیوان بیکان بوده است آمده، احداث اربعه را که عبارت از: قتل وازالهٔ بکارت وکور کردن‌چشم وشکستن دندان است، ازگناهکاران بحکم صدور بازخواست نموده، بسایر دیوان های ارباب رجوع کل ممالك محروسه، (ب) و بر ظلم و زیادتی که واقع میشده، وطلب تنخواهی که اهل شهرودهات زیاده برچهار پنج تومان بایکدیگرداشته‌اند میرسیده‌اند. [۱] واجرای احکام شرعیّه [۱] وضبط ونسق شهر که ازاقویا بر ضعفا ستم وزیادتی واقع نشود، نیز بدیوان بیکیان متعلق‌است. و جمعی که از ظلم وتعدی یا آحداث اربعه وغیره‌بدیوان بیکی شکایت میکردند، اگر ظلم مزبور در حوالی شهر که مسافت آن بیش از ده دوازده فرسخ نبوده واقع میشده، دیوان بیکی تعلیقهٔ بیاضی برطبق‌عرض‌عارض‌بعهدهٔ قورچی اجرلو وغیره (۲۱الف) تابینان نوشته، غورسی مینمود، واگر عارض از محال بعیده عرض شکایتی مینموده، دستور چنان بود که در مقدمهٔ قتل مبلغ پنجتومان التزام عارض، ودیوان بیکی تعلیقه قلمی، ومنشی دیوان هم تعلیقه قلمی، وبعدازآن

۱- جملهٔ بین دو شماره تکرار شده است.

حکم صادر ، و وجه التزام ابوابجمع محصل مزبور، وحکم مزبور دردفترها ثبت ، وبدستور سایر وجوهات داد و ستد میشد . و دو روز دیگر از روزهای هفته درخانهٔ خود بدعواهای حسابی عرفی میرسید . وهریك از دیوانهائیرا که دیوان بیکی متوجه میشد ، اگر دعوی در باب‌مالیّات‌دیوان یا طرف (ب) دعوی از جملهٔ ارباب قلم‌توابین وزیر اعظم بود ، بخدمت وزراء اعظم می‌فرستاده ، وهمچنین اگـر احدی از طرفـین دعوی، قورچی یا غلام یاسایر عساکر منصوره و عملهٔ بیوتات بوده ، بریش سفید هـر سرکار رجوع مینموده ، وسایر سکنهٔ اهل شهر و ده‌را بخصوص دعاوی که تعلق‌بمال دیوان نداشته‌خود متوجه شده ، قطع و فصل میداد . و اگر جمعی از مردم ولایات بشکایت بیکلربیکیان و حکام وسلاطین‌خود باردوی معلّی می آمده‌اند وعرض‌مطلب خود را بوزراء اعظم ننموده بدیوان بیکی عرض می‌نموده باشند ، دیوان بیکی (۲۲ الف) بحقیقت شکایت هر یك رسیده ، بخدمت پادشاه کیفیت شکایت ایشانرا عرض ، واز قرار که مقرون بصلاح دولت و ضابطهٔ مملکت میدانسته غورسی می‌نموده اند .

فصل هشتم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر شکار باشی است

مشارالیه ازجملهٔ امراء عظیم‌الشأن، وجمیع قوشچیان تابین مشارالیه، وتصدیق خدمت ایشان و عرض مطالب واستدعای انعام توابین، نسبت بعالیجاه مشارالیه دارد . و کیفیات طلب و تنخواه و تیول وهمه سالهٔ جماعت مزبوره، بعد از تجویز عالیجـاه مذکور ، برقم عالیجاه وزیر (ب) اعظم رسیده ، تنخواه داده میشود . وهرساله‌مبلغی از قرار تعلیقهٔ عالیجاه معظم‌الیه از دفترخانهٔ همایون اعلی بصیغهٔ تحصیل قوشچیان، که مومی‌الیه تعیین نموده باشد، تنخواه داده میشود، وبعد از وصول، مبلغ‌مزبوررا عالیجاه معزّی‌الیه فیما بین توابین خود بدستور معمول قسمت مینماید.

فصل نهم از باب دوم

در بیان‌تفصیل‌شغل عالیجاه توپچی باشی است

مشارالیه ریش سفید یوز باشیان و مین باشیان و توپچیان و جارچیان‌توپخانه

است . و تیول ومواجب وهمه ساله وبراتی وانعام توابین مشارالیه (۲۳الف) برطبق تجویز عالیجاه مزبور ، برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده ، تنخواه باز یافت . و خدمت مین باشیگری و یوز باشیگری توپچیان و جارچی باشیگری و جارچیان توپخانه وتوابین ایشان وتعیین مواجب وتیول وهمه سالهٔ کل جماعت مزبوره، برطبق عرض عالیجاه، مزبور شفقت ، و بعد از تعلیقه نمودن عالیجاه وزیر دیوان اعلی، رقم اشرف صادر میگردد . و امور متعلقه بتوپچیان وتوپخانهٔ مبارکه را عالیجاه مشارالیه بحقیقت رسیده ، تمیز وتشخیص میداده . و ارقام و احکام ملازمت وتیول وهمه ساله وتنخواه براتی وانعام جماعت مذکوره بطغرا (ب) ومهر عالیجاه مشارالیه میرسیده . و نسخهٔ سان توپچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف ، درحضور عالیجاه معظم الیه ، بمعرض عرض میرسانند .

فصل دهم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه امیر آخور باشی جلو است

خدمت مشارالیه آنست که در حین ملاحظه [1] نمودن نواب کامیاب اسباب طوایل سرکار خاصهٔ شریفه و دواب پیشکشی و غیره که باسطبل می آوردند ، ودر وقت سواری فرمودن جلوهای خاصه باید حاضر باشند. ونظم ونسق طوایل وتعیین امیر آخور و مهتران و سقایان طوایل با مشارالیه میباشد . وتعلیقه جات ملازمت جماعت مذکوره وجلوداران خاصه و خادمان وخواجه سرایان و غلامان وسایر عمله را امیر آخور باشیان جلو می‌نویسند ، [1] مینماید ، بعد از آن بتصدیق عالیجاه امیر آخورباشی میاندازند . عالیجاه مزبور سوای جلوداران خاصه که جلودارباشی تصدیق مینماید ، تتمهٔ عملهٔ اصطبل را که بشرح فوق عرض شده بانعلبندان و بیطاران ایشان تصدیق میکنند، وبعداز آن برقم عالیجاه وزیر (۲٤الف) دیوان اعلی رسیده، تنخواه میدهند .

فصل یازدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر آخور باشی صحرا است

خدمت مشارالیه آنست کـه سال بسال باتفاق ناظر دواب عرض ایلخیهای

۱ ــ عبارت مابین دوشماره درحاشیه است .

سرکار خاصّه ونتاج آنها را ملاحظه، و طومار عرض بخط مشرف درست داشته، به سرکار ارباب التحاویل رساند. وعلیق و ضروریّات ایلخیهای مذکور بدستور معمول از قرار بر آورد مشرفان که بتصدیق و تجویز امیر آخورباشی صحرا و ناظردواب رسیده باشد تنخواه داده میشود. وضبط ونسق قورقات نسبت به عالیجاه مشارالیه دارد. وتعیین امیر آخوران و بلوك(ب)باشیان و مهتران و غیره عملهٔ ایلخی، موقوف بتصدیق و تجویز عالیجاه مشارالیه است.

فصل دوازدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس محفل بهشت آئین

تفصیل شغل واقعه نویسان آنست که جواب نامهایی که از پادشاهان، به پادشاه[1] ایران نوشته شود، واقعه نویس انشانماید، وارقام مناسب وملازمت وهمه‌ساله وتیولی که از دفاتر خلود صادرشود، وهر گونه رقمی که پادشاه «بزبانی» مقرر دارد، که آنرا مشافهه میگویند، یا این که از قرار تعلیقهٔ عالیجاه وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید «حسب‌الامر الاعلی» امرا و مقرّبان (۲۵ الف) برسالهٔ خود چیزی نوشته بواقعه‌نویس، سپارند باطلاع و طغراء قلم. مداد واقعه‌نویس ارقام مذکور میگذرد. و طغرا کشیدن ارقام بقلم سیاهی مختّص واقعه نویس، و بدیگری نسبت ندارد. و عالیجاه مزبور از جملهٔ امراء جانقی و انیس و جلیس مجالس خاص و عام و عرایض و فصول امرا وحکاّم که از ممالك محروسه بپایهٔ سریر اعلی فرستاده شود، پادشاه همگی را نزد مجلس نویس میفرستد که درخدمت اشرف فصول‌وعرایض را درمجالس خاص و عام خوانده، جواب آنرا قلم مینمایند. وآنچه را باید رقم صادر شودازقرار یادداشت بمسوّدهٔ(ب) واقعه نویس، رقم نویسان توابین واقعه نویس قلمی‌مینمایند. و جواب فصول را واقعه نویسان در تحت هر فصل بشرحی که امر اشرف صادر گردد بخط خود قلمی، و در سررشتهٔ خود ثبت مینمایند و[2] توابین واقعه نویسان ده نفر بدینموجب بوده‌اند و عرایضی که بخدمت نواب اشرف داده شود عرض نمودن:

۱- کلمه درحاشیه‌است. ۲- واومکررشده‌است.

رقم‌نویسان وسررشته‌دارارقام : هفت نفر .

رقم نویس دیوان اعلی و سه نفر دیگر که بکومك او مقرر وسررشته‌دار ثبت ارقام اند : پنج نفر .

رقم نویسان ارقامی که بمسودهٔ دفاتر صادر میشود : دو نفر .

که حسب‌الصلاح عالیجاه معظم‌الیه بخدمات (٢٦الف) دفتری وغیره از جانب او قیام نموده اند : سه نفر .

که حسب‌الصلاح‌مشارالیه‌خدمت مینموده‌اند : دو نفر .

نامه نویس : یکنفر .

عرایض بواقعه نویس نسبت دارد . و مطالبی که در عرض مناصب و غیره امور متعلقه بدولتخواهی عرض مینموده‌اند ، هر گاه مقرون بصلاح دولت بوده اعتبار و اعتماد میکرده‌اند، وهرساله مبلغ سی تومان بصیغهٔ کاغذ بها از وجوهات اصفهان بجهت‌تحریرارقام وثبت وسررشتهٔ دفاتران[1] تنخواه میداده‌اند ، وهر گاه استدعاء عرض مطلبی از خود و دیگری داشته، بدون ممانعت (ب) درمجالس خاص و عام بخدمت پادشاهان میرفته وعرض مینموده‌اند . وهر گونه عریضه که هر کس بخدمت پادشاه بدهد خواندن عرایض و جواب نوشتن در خدمت بندگان اشرف بدیگری غیراز مجلس نویس نسبت ندارد . و بهمین‌جهت واقعه نویسانرا «مجلس نویس»میگویند. ودر میان ارباب قلم بغیر از وزیر اعظم در رتبهٔ خدمت و تقرب زیاده برواقعه نویس دیگری نیست ، و همیشه از قدیم الایام واقعه نویسان در خدمت پادشاهان درمجالس خاص و عام مینشسته اندو در تحقیق امور جزئی و کلی سخن واقعه نویسان و عرض (٢٧ الف) ایشان مناط ومعتبر بوده .

فصل سیزدهم از باب دوم
در بیان تفصیل شغل عالیجاه مستوفی الممالك است

مشارالیه از جملهٔ امراء اعظام . وشغل وعمل مشارالیه عظیم است و تمامت

١ – کذا .

مالیات دیوانی که در کل ممالك محروسه داد وستد میشود باید ازقرار نسخجاتی که مشارالیه‌از دفتر نویسند وبعمال هر ولایت دهند مستند خود ساخته، ازآن قرار بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند. وتمامت تیولات و همه سالجات بیکلر بیکیان وخوانین وحکام وسلاطین ورسومات وزراء ومستوفیان وکلانتران ومواجب‌ارباب‌قلم وسایر عساکر (ب) منصوره ووظایف وسیورغالات وغیرهم، وکیفیات دفتری که بمهر مشارالیه رسیده باشد، داد وستد وتنخواه داده میشود. و وزراء دیوان اعلی بدون تصدیق مشارالیه از مالیات دیوانی چیزی داد وستد نمینمایند و درمالیات دیوانی تصدیق وتجویزمشارالیه مناط اعتباراعتمادا ‌ت[1] ومحرران دیوان اعلی بعدازتصدیق ریش سفید هر سرکار وتجویز مشارالیه تعین میشود. وناظر و داروغهٔ دفتر وصاحب توجیه وضابطه نویس و اوارجه نویسان وغیرهم همگی جزو مشارالیه .واز وجوهات سرکار خاصه وارباب‌التحاویل که داد وستد آن (۲۸الف) بامستوفی خاصه وارباب التحاویل است آنچه مشارالیه رسده رساند ایشان تنخواه میدهند. وارقام ملازمت واحکام تنخواه کل ملازمان، اعم از آنکه تنخواه از دفتر دیوان و خاصه وارباب ـ التحاویل نگذرد، سوای‌ارقام وظایف‌ومعافیات وغیره سرکار خاصه تتمه بمهرمشارالیه میرسد. وبازخواست‌تقصیرات محرران دفتردیوان باعالیجاه‌مشارالیه‌است .ومستوفیان جزو ممالك محروسه‌را بتجویز عالیجاه مشارالیه باید تعین‌نمود.

کتاب سرکارمزبور که بشغل‌تحریر درخدمت (ب) عالیجاه مستوفی‌الممالك‌قیام‌دارند.

صاحب‌رقمان عالیجاه مشارالیه که حسب‌الارقام ملازم دیوان بودند، پنجنفر. وشغل وخدمت ایشان‌آن بوده که کیفیات وارقام واحکام ملازمت وتنخواه وهمه سالجات وتیول‌ووظایف ومعافیات وسیورغالات وغیره نوشتجاتیکه متعلق بدادوستد دفتری‌است ملاحظه‌وتصحیح‌نموده، آنچه مقرون بحساب‌باشدبمهروبخط عالیجاه مشارالیه رسانیده، وآنچه خلاف حساب باشد جواب دفتری‌قلمی‌وبصاحب‌کاغذ ردنمایند. محرران سرکار خالص که دفتر مزبور متعلق (۲۹الف)بعالیجاه مشارالیه وبجهت استحضار وعلم قلمی

۱- اصل ات

سایر سرکارات خرج ارقام مناصب وملازمت واحکام تیولات وهمه سالجات وتنخواه براتی وانعام وسیورغالات ومعافیات وغیره وجوهات داد وستدی دفتر راثبت مینمودند. وچهار نفر محرّر بودندکه حال هیچیك موجود ودرقید حیات نیستند

فصل چهاردهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه خلیفة الخلفاست

شغل مشارالیه آنست که بدستور زمان شیخ‌صفی‌الدین‌اسحق درشبهای جمعه درویشان و[1] صوفیان را درتوحیدخانه جمع وبذکر کلمهٔ(ب)طیّبهٔ لااله الاّالله بطریق ذکر جلی اشتغال، ودر شب جمعه نان وحلوا وطعام، ودر سایر اوقات نان وطعام، مقرّری درویشانرا صرف مینماید. و دو نفر خلیفه وخادم‌باشی وچند نفر عملهٔ‌توحید خانه وخلیفه ، درکل ممالك محروسه ، بجهت امرمعروف و نهی منکر تعیین میشود بتعلیقهٔ خلفا تعیین، ورقم برطبق آن شرف صدور میبابد[2]

(باب سوم)

در بیان منصب هریك ازمقربان که لفظ «مقرب‌الخاقان» و «مقرب‌الحضرت» مختص ایشانست. وآن مشتملست بردو مقاله :

مقاله اول درذکر شغل جمعی ازمقربان‌که بسبب زیادتی تقرّب (۳۰ الف) ورتبهٔ خدمت ایشان را مقرّب‌الخاقان مینویسند واین مشتملست بردو نوع:

نوع اول دربیان خواجه سرایان صاحب منصب ـ اولاً درازمنهٔ سلاطین‌سالفهٔ صفویه خواجه سرای سفید نبوده، واز خواجه سراهای سیاه هرکدام عاقل و زیرکتر وبخدمت پادشاهان لایقتر بوده‌اندایشانرا ریش‌سفید خواجه‌های حرم‌علیّهٔ عالیه‌نموده، امر ونهی کل خواجه‌های‌سیاه باریش سفید وسرکردهٔ مزبور بوده، عرایضی که امراء سرحد نزد ایشیك آقاسی باشیان میفرستاده[3] یا امرای در خانه عریضه که در حرم میفرستاده‌اند،[3] اولاً عرایض بدست ایشیك آقاسی باشی حرم محترم که کشیك(ب)

۱- واوتکرارشده‌است. ۲- اصل : میآید ۳- جملهٔ مابین دوشماره درحاشیه‌است.

خانهٔ معیّن دارد داده میشده ، وایشیك آقاسی باشی حرم بریش سفید خواجهای حرم داده، مشارالیه دراندرون حرم بنظرپادشاه رسانیده، جواب را میآورده، وامراء را در کشیکخانه ، ایشیك آقاسی باشی طلب وخود میگفته که پادشاه در جواب عریضه چه نحومقررفرمود. وخواجه‌سرای‌معتبردیگر که درقدرومرتبه واعتباربرابری باریش‌سفید حرم مینموده، اورا صاحبجمع خزانهٔ عامره، وکل نقد وجنس خزانهٔ اندرون و بیرون را باو اعتماد مینموده‌اند. وکلید دار خزانه نیز خواجهٔ سیاه وتابین صاحبجمع خزانه وکل عملهٔ (٣١الف)خزانه تابع فرمان خزانه دار، ودر کمال استقلال واعتباربوده‌اند. ودر زمان شاه‌عباس ماضی صد نفر از غلامان گرجی سفید را خواجه نموده، یکی که از همه معتبرتربود[1] یوزباشی ایشان نموده‌اند، ویوزباشی دیگر بجهت خواجه‌سرایان سیاه تعیین و باو نیز صد نفر تـابین از خواجه های سیاه داده ، تازمان شاه سلطان حسین یوزباشی آقایان سفید، ابراهیم آقا ؛ ویوزباشی آقایان سیاه، الیاس آقا بوده . هریك از یوزباشیان در دور حرم محترم عمارتی ودستگاهی وتیول ومواجب معیّنی خود وتوابین ایشان، بنحوی که از سررشتهٔ(ب)دفاتر معلوم میگردد، داشتند.وخدمت نظارت وجبّادار باشیگری را که در زمان سلاطین سلف با مقرّبان قزلباش بوده ، شاه سلیمان وشاه سلطانحسین بخواجه‌های سفید تفویض نمودند. مدتی محمود آقا اولا جبادارباشی و ثانیاً ناظر . وبعد از فوت او جبادارباشیگری بااسماعیل آقای خواجهٔ سفید ونظارت به قزلباش برگشت. وخدمت مهتری رکیب خانه نیز باخواجه سرایان معتبر بوده. وخدمت نزدیك ونگاهداشتن قابلق دستمال مختص مهتران رکابخانه است. وغلامان خاصه درپشت سر پادشاهان (٣٢الف) ایستاده میشوند، للهٔ مخصوصی داشتند. وغلامان سادهٔ کوچك که مادام ملتحی نبودند وریش نداشتند للهٔ مخصوص ومعلم مخصوص داشتند که ایشانرا تربیت مینمودند، بعد ازآنکه ریش برمی‌آوردند وبزرگ میشدند داخل یوزده‌وتوابین قوللر آقاسیان میگشتند .

نوع دوم ازمقالهٔ اول. دربیان شغل‌مقربانی که داخل خواجه سرایان نیستند

[1] ١ – کلمهٔ بود تکرار شده است.

وایشانرا مقرب‌الخاقان مینویسند. واین نوع مشتمل است برهشت فصل.

فصل اول. در بیان شغل مقرب‌الخاقان حکیم باشی است

مشارالیه ریش سفید اطبای سرکار خاصهٔ شریفه‌وانیس وجلیس (ب)مجالس‌عام وخاص پادشاهان و معزز ومکرم بوده‌اند. وشغل مشارالیه آنست که طبابت ذات اقدس و وجود مقدس، که جانها فدای نام مبارکش باد، نمایدوملاحظهٔ نبض‌بمشارالیه تعلق دارد وبدیگری نسبت ندارد. ومواجب و انعام و ملازمت اطبا بتصدیق و تجویز وعرض مشارالیه ممضی، و وزراء اعظم‌وناظران بیوتات از آنقرار معمول. وعطارباشی سرکار خاصهٔ شریفه، ازجمله توابین عالیجاه مشارالیه، ومنع اطبای غیرملازم ازشغل طبابت، هرگاه وقوفی نداشته باشند، بمعظم‌الیه متعلق است. و اگر احدی از وُلات وبیکلر بیکیان (۳۳الف) استدعای طبیب از خدمت نوّاب اشرف نمایند یاسپه‌سالار وسرداری که تعیین شود طبیب خواهد، تعیین طبیب بعالیجاه مشارالیه مقرر میشود. واطباء زمان شاه سابق سوای میرزا رحیم حکیم‌باشی سابق که‌مبلغ چهار صد تومان مواجب همه‌ساله داشته، موازی شصت وهشت نفر ملازم دیوان و یکهزار و هفتصد و نودو شش تومان وششهزارو سیصد و شصت‌و شش دینار در وجه سایر اطبا،[1] از همه ساله وتنخواه براتی، مقرر بوده.

فصل دوم. در بیان شغل مقرب‌الخاقان منجم باشی است

مشارالیه (ب) هرروزه بدستوراطبا بدردولتخانه حاضرمیباشد که اگر پادشاه‌و مقربان بجهت‌بنای‌امری، واختیارسفری، ورخت‌نو پوشیدن، وبریدن، تحقیق‌ساعت‌سعد فرمایند، عرض نمایند ودر خسوف و کسوف، وروز مولود سلاطین وجوه تصدقی که قورچی باشیان وسایر امراء بنظر آفتاب اثر میرسانیده‌اند، در اوایل ازمنـهٔ سلاطین بعضی اوقات افضل واصلح فضلاء عصر که در درگاه معلی حاضر بوده‌اند، بمستحقین تقسیم مینمودند، ودر بعضی اقات منجم‌باشیان قسمت میکردند ودر ایامیکه ملاباشی تعیین شد وجوه مزبوره را مومی‌الیه باهل استحقاق (۳٤الف) قسمت مینمود، ملخص اینکه رسانیدن وجه تصدق خسوف و کسوف در روز مولود بجماعت مستحقین، بمنجم

۱ ـ در اصل : اطبای سایر.

باشی یاملا باشی بی‌نسبت نیست.

اصل سوم. در بیان شغل مقرب‌الخاقان معیرالممالك است

شغل متعلق بمعیران از قدیم‌الایام الی‌الان آنست که استادان، بوقوف و اطلاع ایشان طلا و نقره را بعیار و وزن مقرر بدون غل وغش در ضرابخانه باتمام رسانیده، بسکه ایکه بنظر آفتاب اثر رسیده، سکه‌کنان ملازم دیوانی منقوش نموده باشند، زر وسیم را مسکوك. وچون رونق ورواج امور سلطنت منوط بخطبه وسکهٔ خلافت است (ب) واعتماد سکه را بمعیّران نموده‌اند، باین تقریب صاحبان این خدمت در کمال اعتماد واعزاز و احترام بوده، جمیع امور متعلقه بضرابخانه را سلاطین خلافت مکین بمعیّران رجوع، ومحرم مجالس خاص وعام، و در عرض مطلب ازشرف بساط بوسی مجالس خاص وعام ممنوع نبوده، مستدعیات خودرا بدون واسطه مشافهة عرض، وپادشاهان سابق هرگونه خدمتی ورجوعی بضرابخانه میداشته‌اند، معیران را بحضور طلب فرموده مرجوع میساخته‌اند. واگر ضرابی‌باشی بغیر معیر دیگری بوده تصدیق و تجویز معیران را در عزل ونصب ضرابی باشیان (۳۵الف) و مشرفان مناط و معتبر میدانسته‌اند وعزل ونصب وتنبیه وبازخواست سکه‌کنان وحکاکان وصرافان وزرکشان واستادان نُه دستگاه مفصلهٔ ذیل وکل عملهٔ ضرابخانه:

۱- **دستگاه سباکی:** عملهٔ دستگاه مزبور طلاء مغشوش را بخلاص و نقرهٔ کم عیار را بقال گذاشته خالص مینمایند.

۲- **دستگاه قرص کوبی:** قرص خالص را بجهت ساختن زرمیکوبند.

۳ - **دستگاه آهنگری:** بعد از آنکه قرص کوب کار خود راتمام نمود، (ب) در دستگاه آهنگری بشکل میل آهنگری شمش مینمایند.

۴- **دستگاه چرخ کشی:** بعد از آهنگری، عملهٔ چرخ کشی، طلا ونقره را از حدیدهٔ فولاد بیرون میکشند.

۵- **دستگاه قطاعی:** طلا ونقره‌را [برای] ساختن نقود قطع مینمایند.

۶- **دستگاه کهله کوبی:** آنچه ازشمش قطع شده، بجهت عباسی وپنجشاهی

وایشانرا مقرب‌الخاقان مینویسند. واین نوع مشتمل است برهشت فصل.

فصل اول. در بیان شغل مقرب‌الخاقان حکیم‌باشی است

مشارالیه ریش سفید اطبای سرکار خاصهٔ شریفه‌وانیس وجلیس (ب)مجالس‌عام وخاص پادشاهان و معزز ومکرم بوده‌اند. وشغل مشارالیه آنست که طبابت ذات اقدس و وجود مقدس، که جانها فدای نام مبارکش باد، نمایدوملاحظهٔ نبض‌بمشارالیه تعلق دارد وبدیگری نسبت ندارد. ومواجب و انعام و ملازمت اطبا بتصدیق و تجویز وعرض مشارالیه ممضی، و وزراء اعظم‌وناظران بیوتات از آنقرار معمول. وعطارباشی سرکار خاصهٔ شریفه، ازجمله توابین عالیجاه مشارالیه، ومنع اطبای غیرملازم ازشغل طبابت، هرگاه وقوفی نداشته باشند، بمعظم‌الیه متعلق است. و اگر احدی از وُلات وبیکلر بیکیان (۳۳الف) استدعای طبیب از خدمت نوّاب اشرف نمایند یاسپه‌سالار وسرداری که تعیین شود طبیب خواهد، تعیین طبیب بعالیجاه مشارالیه مقرر میشود. واطباء زمان شاه سابق سوای میرزا رحیم حکیم‌باشی سابق که‌مبلغ چهار صد تومان مواجب همه‌ساله داشته، موازی شصت وهشت نفر ملازم دیوان و یکهزار و هفتصد و نودو شش تومان وششهزارو سیصد و شصت‌و شش دینار در وجه سایر اطبا،[1] از همه ساله وتنخواه براتی، مقرر بوده.

فصل دوم. در بیان شغل مقرب‌الخاقان منجم باشی است

مشارالیه (ب) هرروزه بدستوراطبا بدردولتخانه حاضرمیباشد که اگر پادشاه‌و مقربان بجهت بنای‌امری، واختیارسفری، ورخت‌نو پوشیدن، وبریدن، تحقیق‌ساعت‌سعد فرمایند، عرض نمایند ودر خسوف وکسوف، وروز مولود سلاطین وجوه تصدقی که قورچی باشیان وسایر امراء بنظر آفتاب اثر میرسانیده‌اند، در اوایل ازمنهٔ سلاطین بعضی اوقات افضل واصلح فضلاء عصر که دردرگاه معلی حاضر بوده‌اند، بمستحقین تقسیم مینمودند، ودر بعضی اقات منجم‌باشیان قسمت میکردند ودر ایامیکه ملاباشی تعیین شد وجوه مزبوره را مومی‌الیه باهل استحقاق (۳۴الف) قسمت مینمود، ملخص اینکه رسانیدن وجه تصدق خسوف وکسوف در روز مولود بجماعت مستحقین، بمنجم

---

۱ - در اصل: اطبای سایر.

باشي ياملا باشي بی‌نسبت نیست.

اصل سوم. در بیان شغل مقرب‌الخاقان معیرالممالك است

شغل متعلق بمعیران از قدیم‌الایام الی‌الان آنست که استادان، بوقوف و اطلاع ایشان طلا ونقره را بعیار و وزن مقرر بدون غل وغش در ضرابخانه باتمام رسانیده، بسکه ایکه بنظر آفتاب اثر رسیده، سکه‌کنان ملازم دیوانی منقوش نموده باشند، زر وسیم را مسکوك. وچون رونق ورواج امور سلطنت منوط بخطبه وسکهٔ خلافت است (ب) واعتماد سکه را بمعیّران نموده‌اند، باین تقریب صاحبان این خدمت در کمال اعتماد واعزاز و احترام بوده، جمیع امور متعلقه بضرابخانه را سلاطین خلافت مکین بمعیّران رجوع، ومحرم مجلس خاص وعام، و در عرض مطلب ازشرف بساط بوسی‌مجالس خاص وعام ممنوع نبوده، مستدعیات‌خودرا بدون واسطه مشافههٔ عرض، وپادشاهان سابق هرگونه خدمتی‌ورجوعی بضرابخانه میداشته‌اند، معیران را بحضور طلب فرموده مرجوع میساخته‌اند. واگر ضرابی‌باشی بغیر معیر دیگری بوده تصدیق و تجویز معیران را در عزل ونصب ضرابی باشیان (۳۵الف) و مشرفان مناط و معتبر میدانسته‌اند وعزل‌ونصب‌وتنبیه‌وبازخواست سکه‌کنان وحکاکان وصرافان‌وزرکشان واستادان نُه دستگاه مفصلهٔ ذیل وکل عملهٔ ضرابخانه:

۱- دستگاه سباکی: عملهٔ دستگاه مزبور طلاء مغشوش‌را بخلاص و نقرهٔ کم عیاررا بقال‌گذاشته خالص مینمایند.

۲- دستگاه قرص کوبی: قرص خالص را بجهت ساختن زرمیکوبند.

۳ - دستگاه آهنگری : بعد از آنکه قرص‌کوب کار خود راتمام نمود، (ب) در دستگاه آهنگری بشکل میل آهنگری شمش مینمایند.

۴- دستگاه چرخ کشی: بعد از آهنگری، عملهٔ چرخ‌کشی، طلا ونقره را از حدیدهٔ فولاد بیرون میکشند.

۵- دستگاه قطاعی: طلا ونقره‌را [برای] ساختن نقود قطع مینمایند.

۶- دستگاه کهله کوبی : آنچه ازشمش قطع شده، بجهت عباسی‌وپنجشاهی

پهن مینمایند.

۷- دستگاه سفیدگری: عملهٔ مذکور چهرهٔ زررا سفیدگری مینمایند.

۸ -دستگاه تخش کنی: (۳٦الف) که بمیزان نظر، عباسی کم وزن را جدا نموده مجدداً میگذرانند.

۹ - دستگاه سکه کنی: استادان سکه کن هرروزه بشغل سکه کنی اشتغال مینمایند

شغل مختص بمعیران وعمال دیگر را دخلی نیست. وحسب الرقم اشرف مقرر است که ضابطان ومستأجران وعمله وفعلهٔ ممالك محروسه، و زرکشان و زرگران وصرافان وزرکوبان ومسگران وغیرهم، بدون اطلاع و وقوف معیران وگماشتگان ایشان داد وستد ننموده، خود را بعزل او معزول وبنصب او منصوب شناسند. و «تمام عیاری» (ب) طلائی که از خلاص بیرون می آید آنست که عیار آن با عیار اشرفی کهنهٔ دوبتی برابر باشد. وعیار طلاء خلاصی روپوش نقره باید بعیار دوبتی کهنه رسیده باشد. ودردستگاه نقده سازی طلا، روپوش صدپنج معمول، واگر زربفت بسیار زرین سنگین مقرر شود که بافته [۱] شود، اعلی را صدده، واعلای اعلارا صد پانزده، روپوش مینمایند. وعلامت نقرهٔ کامل عیار آنست که از سطح قرص نقره بعد از بر آمدن از کورهٔ قال شاخچه‌ها بشکل حباب سرمیزند، وبهمین جهت نقرهٔ خالص را شاخـدار میگویند. وکمال خوبی عیار آنست که اگر صدمثقال از نقرهٔ (۳۷الف) شاخـدار را بگذارند زیاده برچهاردانگ الی یکمثقال کسر بهم نرساند، وحاصلی راکه ضرابی [۲] باشیان ضابطوتحویلدارانده بجهت سرکارخاصهٔ شریفه ضبطمینمایند «واجبی» میگویند وواجبی سرکاردیوان ازطلاونقره که درضرابخانـه مسکوك میشده، درسوابق ایام بدین موجب بوده، **طلا** از قرار مثقالی سی دینار **نقره**: ازقرار مثقالی دودینار. [۳] وثانیاً معیران تدریجاً بجهت [۳] کفایت سرکار دیوان برقدر واجبی افزوده: **طلا** را ازقرار

۱- دراصل بافته ۲- دراصل زرابی ۳ - جای این چهار کلمهٔ بین دوشمارهٔ ۳ را که بعد ازدوکلمهٔ «موجب بوده» واقع بود تغییر دادیم

مثقالی پنجـاه دینار - و نقره پنج دینار ، استمرار داده بودند . و در سالی که شاه سابق [1] بقزوین حرکت مینمود ، وزن عباسی را هفت دانگ مقرر (ب) ، وبعـداز معاودت از سفر مزبور ، قبل از ایام محاصرهٔ اصفهان، محمد علی بیـك معیرالممالـك بجهت توفیر سرکار دیوان اعلی، ومزید انتفاع سرکار خاصه، بخدمت شاه سابق عرض ویك دانگ ازوزن عباسی راکم نموده، عباسی را شش دانگ مسکوك، ویك دانگ نقرهٔ اضافه را علاوهٔ واجبی نموده ، از آن تاریخ الی نه ماههٔ سال جلوس شاه‌محمود، واجبی ضرابخانه بهمان دستور شاه سابق بدین موجب ضبط وانفاد میشد :

طلا : مسکوك ازقرارمثقالی پنجاه دینار. **نقره** : از قرار مثقالی سی و سه دینار [و] نیم طسوج وشعیرین .

واجبی سابق: پنج دینار. **سبع یکمثقال** بیست و هشت دینار و نیم طسوج وشعیرین

(۳۸الف) وچون بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی ازقرارشش دانگ سکهٔ پادشاهان را بیقدر و بی‌وقع میکند، درشهر رمضان‌المبارك توشقان ئیل مقررفرمودند که : عباسی را درضرابخانه بوزن پنج شاهی نه دانگ ونیم سکه‌نمایند، و واجبی طلا و نقره بدین موجب:

طـــــلا : از قرار مثقالی بدستور سابق .

نقـــــره :

مسکوك	روپوش نقده	مسکوك	نقد ونقره
پنجاه دینار	صد دینار	مثقالی	حلقه
		ده دینار	شانزده دینار

بجهت سرکار خاصه ضبط شود ، و تفـاوت بر طرف باشد ، و باینجهت رواج سکهٔ پنجشاهی بحدی رسید که بعـد از سکه شدن باطراف میبردند (ب)، و در شهرهائیکه اطاعت نکرده ، نیـز رواج دارد . و قـلابی که صرفه نمیکنـد که باین وزن زر سکه نماینـد ، و الحال سکهٔ نـواب کامیاب اقدس اشـرف

۱- مراد ظاهراً سلطانحسین آخرین پادشاه صفوی باشد .

اعلی نیز پنجشاهی بوزن نه‌دانگ ونیم زمان شاه محمود وطلای اشرفی بدستورقدیم چهاردانگ‌ونیم سکه میشود وکمال رواج ورونق الحمدلله در اصفهان وتمام اطراف ممالك محروسه دارد. ودر عهد سلطنت سلاطین سلف کل منافع «واجبی» ضرابخانه در سال اعلی، که تجار فروش بسیار از اطراف می‌آوردند، وتنده سازی وفلوس کاری درعین معموری شهر، که چهار صد (۳۹الف) عمله موجودی در نه‌دستگاه ضرابخانه هرروزه کار میکرده‌اند، پانصد تومان الی ششصد[و] هفتصد تومان باجاره میداده‌اند، که مستأجر ازکل اجارۀ دیوانی موازی‌یکهزار عدد اشرفی ویکصد «دستجه کله» که قیمت آنها تخمیناً دویست‌و پنجاه تومان بدین موجب میشود، انفاد خزانۀ عامره، وسیصدو پنجاه تومان دیگر را بمواجب معیّر وضرابی باشی وسایر ارباب حوالات سرکار خاصۀ شریفه میداده‌اند. وبغیر از همان مبلغ فوق، چیزی انفاد خزانۀ عامره نمیشده. وشانزده یك از وجه واصلی سرکار خاصۀ شریفه در وجه (ب)معیرالممالك از قدیم‌الایام الی الان مقرر ومستمر است.

فصل چهارم در بیان شغل مقرب‌الخاقان منشی‌الممالك است

شغل مشارالیه آنست که پروانجات مبارك اشرف، وملازمت، وتیول، و همه ساله، وتنخواه مواجب وحکم‌هائیکه دیوان بیکی میدهد، همگی را منشی الممالك بسرخی وآب طلا بدین‌موجب:

بابتی

که «حکم‌جهانمطاع شد» مینویسد، در حکم هائیست که دیوان بیکی میدهد.

بابتی

که «فرمان همایون شرت نفاد یافت» مینویسد، درجواب نامه ها و مثالهائیست که صدور میدهند،

بابتی

که «فرمان همایون شد» مینویسند، براحکام تنخواه وطلب ملازمان وتیولات و سیورغالات و همه سالجات عساکر.

طغرا میکشد وشجرۀ صوفیان وسیورغالات (٤٠الف) ایشانرا منشی الممالك

مینویسد و در [1] توابین او در دارالانشاء، بیست وهشت نفر بدین موجب بوده‌اند:

بابـــــتی	بابـــــتی
منشی دیوان یکنفر است.	محرّران دارالانشاء بیست‌وهفت نفر.

بالفعل هیچیك موجود نیستند ـ وطغرای آب طلا وسرخی، مختص قلم‌منشی‌الممالك، وبدیگری نسبت ندارد واز جملهٔ مقرّبان دربار گیتی مدار وباریافتگان [2] مجالس خاص وعام، وتصدیق ملازمت، ومواجب محرّران ومنشیان دارالانشاء، واهلیّت وقابلیت ایشان، بمقرب‌الخاقان مزبورمتعلق است. وهمیشه در ازمنهٔ سلاطین، منشیان ممالك معزز وبصفت کمالات آراسته بودند. (ب).

فصل پنجم ـ در بیان شغل مقرب‌الخاقان مهردارمهر «همایون»

از قراری که ازسررشتهٔ مهردار سابق معلوم میشود، در زمان قدیم اولا سیصدو شصت‌و چهار تومان، وبعداز آن هزاروسیصدو شصت‌تومان‌وپنجهزارو سیصدو شصت ویك دینار تیول، از محال قم‌وغیره داشته. ودر بعضی اوقات تیول‌مزبورضبط [3] ودر عوض ایالت وحکومت بایشان داده‌اند، ودر بعضی ایام بدستوری که معمولست شغل مهرداری بدون تیول داده شده، ودر این ایام مهرداری مهرهمایون را قبلهٔ عالم بدستور سابق بمقرب‌الخاقان (٤١ الف) الله دادبیك شفقت فرموده‌اند. وشغل‌مشارالیه از جملهٔ مناصب عظیمه، ومجلس نشین مجلس بهشت آئین است. وشغل مهرداری در قدیم‌الایام آن بوده که ارقام وزارتها واستیفاها وکلانتری ها وسیورغالات ومعافیات وتیولنامجات امرا وحکام وغیره را بعد از ثبت دفاتر، بمهر ثبت مهر همایون که نزد مهردار مزبورست ودرضمن ارقام، درگوشهٔ عنوان مهر مینموده ودراواخر، این ضابطه مضبوط نبود بلکه‌رسوم خود را ازقرار تصدیق دفتری بازیافت مینمودند

فصل‌ششم ـ در بیان شغل‌مقرب(ب)الخاقان مهردار مهر «شرف نفاذ».

شغل مشارالیه آنست که ارقام و احکام امراء و وزراء و مستوفیان و لشکرنویسان وقطبهٔ ارباب مناصب جزو وکل راکـه در اردوی معلّی بلممالك محروسهٔ

---

۱ ـ ظاهراً «در» زائد است. ۲ ـ اصل بازیافتگان ۳ ـ در اصل: ظبط

ایران تعیین میشده، گوشهٔ ضمن ارقام را دربرابر مهر «همایون» بمهر کوچک «شرف ـ نفاد» مهر نماید، وچنانچه‌صاحبان مناصب رقم منصب خودرا بجهت مدافعهٔ رسوم‌مقرره بمهر مهرداران نمیداده‌اند، تصدیق رسوم مقرّرهٔ خود را از سررشتهٔ دفاتـر توجیـه دیوان اعلی مشخص ومعین ، وبقلم ارباب حوالات دیوانی داده، عرض، ازوجوه معیّنه بازیافت، وارقام مناصب، خواه بمهری که درنزد مهر(٤٢الف) داران ضبطست میرسیده یا نمیرسیده ، رسوم مستمرّی خودرا اخذ مینموده‌اند . و رسوم مهر « شرف نفاد » بدین موجب است که بصیغهٔ دوشلك هشتصدو سی و پنج دینار در سال اول .

آنچه ارقام ایالت و حکومت وسـایر مناصب جزوکل ممالك محروسه‌بازیافت مینمایند ازهرتومانی‌سیصدوسه‌قارپنکی،

آنچه از ارقام ظـهر سیورغالات و معافیات باز یافت مینمایند از قرار هرتومانی پانصد و بیست دینار .

قبض و اخـذ می‌نماید و در سنوات بعـد بدستور مهـر همایـون دوشلك مجدّدی ندارد .

فصل هفتم ـ در بیان شغل مقرب‌الخاقان دواتدار مهرانگشتر آفتاب اثر

ارقام بیاضی ودفتری را واقعه نویسان طغرا میکشند ، مشارالیه بمهر مهرآثار میدهد. (ب) سی‌تومان مواجب ومساوی ششماههٔ آن‌تیول دارد. وازبرآوردی مداخل امراء و حکام و غیره که منصب بایشان داده میشود ، ازهر تومانی مبلغ یکصد دینار رسوم در سال اول میگیرد. واز ارقام ملازمت از قرار تومانی پنجاه دینار دوشلك باز یافت مینماید. وارقام تنخواه واجارات بقرار تومانی بیست‌و پنجدینار میگیرد. و در مجلس عام در صف قورچیان یراق ، در پهلوی دواتدار قدیمی که دوات‌دار پروانـه جاتست ایستاده میشود .

فصل هشتم دربیان شغل‌مقرب‌الخاقان دواتدار

ارقام واحکام وپروانجات که عالیجاه منشی‌الممالك طغرا (٤٣الف) میکشـد ، مهر دادن آن مختص دواتدار مذکوراست. ومبلغ سی‌تومان مواجب وششماهه‌تیول

واز ارقام ملازمت پنجاه دینار دوشلك دارد. واز ارقام تنخواه که از سرکار ممالك میگذرد واجارات سرکار ممالك نیز ظاهر از هر تومانی مبلغ نیم شاهی باز یافت مینماید. وجای او که می‌ایستد آنست که در صف قورچیان یراق، در پهلوی قورچی صدق که مهردار مهر «شرف نفاد» نیز بود ایستاده میشد.

مقالهٔ دوم از باب‌سوم. درذکر جمعی که ایشانرا «مقرب‌الحضرت»مینویسند وآن مشتملست بردو صنف:

صنف‌اول مشتملست بر چهارفصل:

فصل (ب) اول. در بیان شغل‌مقرب‌الحضرت ایشیك‌آقاسی باشی‌حرم محترم.

خدمت مزبور را بجمعی که پیرتر، وقدیمی تر، ودر دربار پادشاهی محرم تر،وبصفت صلاح وتدین و راستی آراسته بوده‌اند مرجوع مینموده‌اند. وشب وروز در در حرم حاضر بوده، قاپوچیان حرم و ایشیك آقاسیان حرم تابین وتابع فرمان او می‌باشند. ونسق درحرم، وامر ومنع ونهی مردم اجنبی وبیگانه، مختص ایشیك‌آقاسی باشی حرم است. وتصدیق مواجب و خدمت توابین مزبور بامقرب‌الحضرت ایشیك آقاسی باشی مشارالیه است.

فصل‌دوم. در بیان شغل(۴۴الف)یساولان صحبت

و یساولان صحبت بغیر از امرا زادهٔ معتبر دیگر کسی نبوده، ودرقدیم هشت نه نفر بیشتر نبوده‌اند، در مجلس خاص ایشان بجای ایشیك‌آقاسی‌باشی خدمت، ودرمجالس عام در برابر پادشاه ایستاده میشوند. و خدمت مجلس را ایشیك آقاسیان مینمایند، وهمگی تابین ایشیك آقاسی‌باشی دیوان اعلی، وتصدیق مواجب و خدمت ایشان بعالیجاه مشارالیه متعلق است.

فصل‌سوم. دربیان‌شغل ایشیك آقاسیان مجلس

جماعت مزبور را از امرازاده و غیر از امرازاده، از آقایان معتبر، هر کدام لیاقت خدمت حضور دارند (ب) ایشیك آقاسی مجلس، و در مجالس عام خدمت مینمایند، وتابین ایشیك آقاسی‌باشی، وتصدیق مواجب و خدمت وامر ونهی ایشان

باایشیك آقاسی باشی دیوانست.

فصل چهارم. در بیان قاپوچیان

دو قاپوچی‌باشی مقرّر است: یکی قاپوچی باشی دیوان؛ ویکی قاپوچی باشی خلوت و هریك جمع کثیری توابین دارند. امر و نهی در دولتخانهٔ میدان و سمت مطبخ وسمت چهار حوض باقاپوچیان دیوان، واز خلوت مختّص قاپوچی‌باشی‌خلوت، وایشان وتوابین ایشان‌تابین ایشیك آقاسی‌باشی دیوان، وتصدیق مواجب وخدمت‌وامر ونهی ایشان (٤٥الف) باعالیجاه ایشیك آقـاسی باشی دیوان اعلی است. وهمگـی یساولان صحبت وایشیك‌آقاسیان را «مقرب‌الحضرت» مینویسند.

صنف دوم مشتملست بر ذکـر شغل صاحبجمعان بیوتات وآن مشتمل است برهجده فصل و دوضابطه:

ضابطهٔ اول

در بیان شغل صاحبجمع خزانهٔ عامره و سایر بیوتات معموره

مجملاً خدمت ایشان آنست که آنچه بجهت اخراجات سالیانهٔ هر کارخانه از نقدوجنس، ازقرار برآورد مشرفان، احتیاج‌داشته باشد، تفصیلی یاعریضه‌یی‌نوشته، نزد ناظر بیوتات آورده، بعد از تحقیقات‌لازمه وتشخیص باقی وفاصل‌هریك، بقدراحتیاج (ب)وزیر بیوتات از جانب ناظر شرحی بخدمت وزیر اعظم قلمی، از قرار تعلیقهٔ که برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، صاحبجمعان بیوتات از آن قرار قبض نوشته، تنخواه باز یافت. وقبوض صاحبجمعان مادام که بخط وزیر بیوتات ومستوفی اربابـ التحاویل ومهر ناظر نرسد، تحویل بایشان داده نمیشود.

ضابطهٔ دوم

در بیان شغل هریك از صاحبجمعان بیوتات معموره وآن مشتمل است بر شانزده‌فصل[۱]

فصل اول-شغل صاحبجمع خزانهٔ عامره آنست که صاحبجمع مزبورمقرب‌الخاقان،

۱- این «شانزده فصل» بیمورد ذکر شده‌است وچنانکه بالا ترگفته شد صنف‌دوم مشتمل برهجده فصل ودو ضابطه است وصحیح هم همان است چنانکه بیابد.

و آنچه نقد وجوهات ممالك محروسه و دارالسلطنهٔ (٤٦ الف) اصفهان متعلق بسرکار دیوان است، بتحویل صاحب جمع خزانهٔ عامره مقرّر بود، و هریك از عمّال و حکام و مباشرین مالیات دیوانی تأخیر در وجوه انفادی خزانهٔ عامره مینمودند، صاحبجمع خزانه بجهت وصول انفادیات خزانه، توابین خود را محصّل، و بولایات فرستاده، وجوه تحویلی را وصول، وابوابجمع خود می‌نمود. و وجوه مالیهٔ اصناف اصفهان ومدد خرج مهمانان که سه هزار تومان میشود، محمد مؤمن خان وشاه قلی خان وزیر اعظم، هریك درایام عمل، بتحصیل تابین باشی خود مقرر داشته بودند، آقا کمال صاحبجمع بخدمت پاشاده سابق عرض وحاجی مهدیخان (ب) معتمد خود را محصل، وهر ساله مومی الیه تمام وکمال وصول وانفاد خزانهٔ عامره مینمود. و آنچه آنفس اجناس سرکار خاصهٔ شریفه است خواه از جواهر یا اقمشهٔ نفیسهٔ پیشکش از کتاب دسمور وزر بفت و سایر اجناس بسیار تحفه، در خزانهٔ عامره بتحویل مشارالیه مقرر، وصاحب جمع خزانه درنهایت اعتبار وکمال اقتدار، وکلید دار خزانه نیز از معتبرین خواجه سرایانست.

فصل دوم دربیان جباخانه- ازصاحبجمعان عظیم الشأن جبادارباشی است که کل عملهٔ جباخانه تابین او، ومواجب وتصدیق خدمت هریك ازعملهٔ سرکارمزبور(٤٧الف) بتجویز ریش سفید سرکارمزبوراست؛ ومشرف جباخانه نیزمعتبر، وتمام وجوه تحویلی قورخانهٔ مبارکه، از آلات وادوات حرب مکلّل بجواهر و غیره، و سرب و باروط، باطلاع وسررشتهٔ مشرف سرکارمزبور بتحویل صاحب جمع مقرر، وکل اجناس قورخانه آنچه در جباخانه، خاه [1] آنچه در جباخانهٔ ایروان وسایر قلاع وولایات که در آنهاقورخانهٔ شاهی میباشد جبادار باشی تحویلدار تعیین، وحکام ولایات تمکین وتوقیر او می‌نمایند. ومشارالیه از جملهٔ اعاظم مقربان ومعتبرین در گاه پادشاهان میباشد.

فصل سوم ازجملهٔ مقربان، مقرّب الحضرت صاحب(ب) جمع قیجاجیخانهٔ خاصه- وتفصیل شغل صاحب جمع مزبور بموجبی است که در تحت دو دفعه نوشته میشود:

دفعهٔ اول: در بیان تحویل اجناسی است که بصاحبجمع مزبورمناسبت دارد، از آنجمله

---

۱ - کذا وعبارت نیز ابتر است.

لباسهای خاصگی پادشاهست، باینطریق که اقمشهٔ نفیسه که بجهت پوشش سرکار خاصه بجهت قطع انتخاب میشود، صاحبجمع خزانهٔ عامره تحویل قیجاجیخانهٔ خاصه نموده، درساعتی که منجم باشی تعیین و بعرض اقدس رساند، خیاط باشی درحضور معتمد عالیجاه ناظر وصاحب جمع قیجاجیخانه ومشرف، قطع، وحاصل آن که آن لباس دوخته (۴۸الف) باشد بآنچه از لباسهای دوخته که درسرکار مزبور جمع است، بتحویل صاحب جمع مذکور مقرّر است. دیگر اقمشهٔ انعامی وخلعتی وآنچه مبیع شود، بتحویل صاحب جمع مزبور مقرر است، وطریق ابتیاع اقمشه در سرکار مزبور باین دستور است که باید عالیجاه ناظر، ارباب خبرت وبصیرت را حاضر، وبوقوف ایشان قیمت مشخّص، وقیمت نامچه را بمهر اهل خبرت رسانیده برطبق آن سند ابتیاع قلمی گردد، واقمشهٔ کاشان و سایر ولایات بدستور مذکور قیمت مشخّص، و از آنقرار در ضمن توامیر انفاد، قبض الواصل قلمی، وبخرج وزراء وعمال مجرا میگردد. واموال سنگین نیز (ب) بمناسبت در سرکار مزبور تحویل میشود. و قبایی که بجهت امرای عظام خلعت سنگین دوخته میشود، حکم قبای پوشیده دارد، در سرکار مزبور جمع است. وسمور ولندره نیز بتحویل صاحب جمع مزبور مقرّر است؛

دفعهٔ دوم: درذکر توابین صاحبجمع مذکور: خیاط؛ جوراب دوز؛ چاقشوردوز؛ لندره دوز؛ اتو کش؛ حلاج؛ صاف کن؛ کلاه دوز.

فصل چهارم- ازجملهٔ مقرّبان صاحبجمع قیجاجیخانه امرائیست و بیان شغل وضابطهٔ سرکار مزبور آنست که خلعتی که بحکام و وزراء و کلانتر ومین باشیان و یوز باشیان وسایر جماعت که در مرتبهٔ امراء نباشند، ودر (۴۹الف) کاشان واصفهان دوخته وداده شود، در سرکار مزبور تحویل میشود. و اگر از قبا و بالاپوش، خلعت شفقت شود، قاعده آن است که هر کس مشافهه ازپادشاه شنیده باشد، عریضه بخدمت وزیراعظم نوشته، بعد از آنکه عریضه برقم وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه ناظررسد، قبا وبالاپوش از سرکار مزبور داده میشود، وهر گاه تاج وهّاج خواهند بکسی دهند، درسرکار مزبور از زر بفت بوم زر وغیره دوخته، اولا در سرکار مزبور جمع، وثانیاً

بخرج داده میشود.

فصل پنجم ازجملهٔ مقربان[1] فراش باشی[1] مشعلدار باشی است. وتفصیل شغل مشارالیــه دوبابت است : (ب)

بابت اول - در ذکر تحویلات اوست . و تحویل او بدیـن موجـب است : قالی وقالیچه ؛ تکیه نمد ودوشك ؛ خیام و آنچه متعلق باوست ، پیه سوزوشمع دان ؛ سوزنی؛ موم ؛ شمع ؛ پیه گداخته ؛ صابون ؛ طناب ؛ نوار ؛ نمد لنگهٔ الوان ؛ گلیم ؛ نمد بور ؛ میلك ؛ مثقالی ؛ چیت ؛ داابر ؛ لندره ؛ طشت مس ؛ کاغذ پنجره ؛ سریش ؛ فانوس ؛ موچکدان ؛ پرتهائی چوبی ؛ کجاوه مع کجاوه پوش .

بابت دوم. در ذکر جماعتی که تابع وتابین فراش باشیان میباشند بدین موجب است : خیمه‌دوز ؛ لندره‌دوز ؛ چراغچی ؛ شمّاعی ؛ فرّاش ؛ صندوقساز .

فصل ششم دربیان شغل صاحبجمع میوه‌خانه وغیره اجناس متعلقه بمیوه‌خانه : خربزه ؛ (۵۰الف) خیار ؛ انگور ؛ رب انار؛ تمرهندی ؛ سبزی ؛ زردالوا[3] وغیره میوه‌ها بالتمام است . وظروف طلا و نقره ومس بقدراحتیاج تحویل صاحبجمع مزبور میشود. وتحویل بدستوری[4] که درحویجخانه نوشته‌شده، بازیافت مینمایند واخراجات مقرری و اضافه بدستور [4] حویج خانه است .

فصل هفتم دربیان شغل صاحبجمع غانات- آنچه گوسفندازهرجا آورندبایددرحضور معتمد ناظر کشته شود . و گوشت ودنبه وپیه خام و کله وپاچه‌وجگر وپوست‌او تحویل وضبط شود . وهرگاه گوسفند در سرکار نباشد و گوشت از بازار بخرند ، هرماه‌قیمت آن از قرار تسعیر صاحب نسق ومحتسب‌الممالك وریش سفیدان صنف ، که(ب) بمهر ناظر رسد ابتیاع شود ، که نقصان بمال دیوان نرسد . وبره و آنچه بجهت صرف خاصه وخادمان احتیاج باشد ، استاد قصابان قیمت نامچه بقید التزام نوشته تسلیم نماید ، که از آنقرار بخرج مجری گردد .

۱- دو کلمهٔ میان دوشماره درحاشیه است . ۲ - در اصل : باب . ۳ - کذا . ظ:زردآلو ؟
٤- عبارت میان دو شماره در حاشیه است .

فصل هشتم- در بیان شغل صاحبجمع آبدارخانه و غیره تنگ و جام آبخوری ازطلاآلات و نقره[1] وغیره ، ومطهره وحسینی وجوال یخ کشی واسباب یخچالها ودولچه، تحویل مشارالیه میشود.

فصل نهم-در بیان شغل صاحبجمع شترخان واسبابی که بتحویل صاحبجمع مزبور داده میشود واسباب مزبور ازجل و تکلتو وجوال (۵۱الف) ونمد و افسار وریسمان و آنچه متعلق به شترخان است ، ابوابجمع صاحبجمع سرکار مزبور میشود . و سالی یکمرتبه ناظر بمرافقت وزیر بیوتات ملاحظهٔ شتران و نیك وبد آنها مینمایند، وآنچه از شتران تلف شود از قرار تمقا بخرج صاحب جمع مجری، و تمقا را درحضور ناظر بآتش میسوزند.

فصل دهم- دربیان شغل صاحبجمع قهوه خانه - قهوه‌دانهای طلا ونقره ومس و قراآفتابها وقهوه بریان کن و پیاله وسینی تحویل مشارالیه میشود .

فصل یازدهم- درذکر تحویل تحویلدان عمارات مبارکات - آنچه ازقالی وتکیه ونمدوجاجیم وطاقچه‌پوش(ب) وغیره‌است تحویل‌تحویلداران عمارات، وقالی‌تکانیدن وجاروب کردن متعلق به سرایدار است.

فصل دوازدهم-دربیان شغل‌صاحب جمع رکابخانه-رخوت حمام‌خاصه وآنچه متعلق بآن است، ولحاف ونازبالش وپشتی مخصوص خاصه و لباس خاصه ومفرشهای طلاطین که در سفر اسباب خادمان بسته میشود ،وکفش وچکمه و جوراب و جانماز وآنچه متعلق بآنست .

فصل سیزدهم. دربیان شغل صاحبجمع مشعلخانه و نقاره‌خانه - مشاعل طلا ونقره ومس ودنبه وپیه وروغن چراغ و جزغاله ونواله و کوس ونقاره و کرنا و نفیر و سرنا (۵۲ الف) و آنچه متعلق بنقاره است ، و عملهٔ نقارخانه و مشعلخانه ، بتابینی مشعلدار باشی مقرر است که که سال بسال ازقرار تومار سان ،که بمهر ناظر و رقم اعتمادالدوله رسد ، مواجب بازیافت مینمایند .

---

۱ - «ونقره» درحاشیه است .

فصل چهاردهم. در بیان شغل صاحب جمع انبار - آنچه جو وکاه و یونجه وقصیل که بجهت علیق دواب طوایل وقطار استران بوده باشد، وآنچه جل وپیراهن وتنگ وافسار وقنطرغه وپابند وسطل ونعل ومیخ وکمندوپارو ونمدبالا پوش وتوبره وروشنائی طوایل، تحویل انباردارباشی میشود.

فصل پانزدهم. دربیان شغل صاحبجمع اصطبل - آنچه اسب واستر(ب) والاغ که در سرکار بوده باشد، تحویل صاحب جمع سرکار مذکور میشود.

فصل شانزدهم. در بیان شغل صاحبجمع شربتخانهٔ معموره - وشغل صاحبجمع مزبور آنست که آنچه اجناس که متعلق بشربتخانه است که تحویل او شود، ظروف طلا ونقره وچینی وکاشی ومس وشکر وقند وعقاقیر وقهوه وتنباکو وشیشه و سرونی وغیره اسباب غلیان وهلیله واملة وغیر مربیات وآب لیمو وگلاب وغیره عرقها وترشیها وعطرها وغیره است. ودر باب مقرری خاصه وخادمان و مقربان و جیره خواران از قراری که روز اول سند محکوم به شده باشد (۵۳الف) هر روز بخرج خود مجری نماید، وآن چه اضافه هر روز دهد، ازقرار سندی که هر روز محکوم به گردد، مجری دارد، وبدون سند چیزی بخرج خود ننویسد.

فصل هفدهم. در بیان شغل ضرابی‌باشی - مشارالیه باید که متوجه باشد که ضرابیهای سکه زن بدستور مقرر در اشرفی وعباسی سکه کاری نمایند، بنحوی که عیب وعلتی نداشته باشد، و احدی از ضرابیان خیانتی در سکه ننمایند، و متفحص بوده در هر جا قلابی بهمرسد، صاحب نسق را مطلع ساخته، هرگاه تقصیر جزئی نموده او را بازخواست وتنبیه، وچنانچه تقصیراو عظیم وگنجایش عرض (ب) داشته باشد، بخدمت نواب همایون عرض‌نماید، که آنچه مقرر گردد عالیجاه دیوان‌بیکی بعمل آورد، و اهتمام نماید که نقده سازی در ضرابخانه و در جای دیگر ننمایند و نگذارند که زر مغشوش سکه کنند. و ضرابی باشی تحویلدار مال دیوانست که مشرف ضرابخانه وجه واجبی را بفرموده و اصلاح معیرالممالك ابوابجمع ضرابی باشی نموده وروزبروز روزنامچه قلمی وبنظر معیرالممالك میرساند، وماه بماه‌حساب

اورا حسب‌الواقع تشخیص دهد، ونویسنده‌یی که معیرالممالك تعیین‌نموده که بامشرف هم‌قلم است (٥٤ الف) مقابله نماید که اختلافی در وجوه تحویل ضابط بهم‌نرسیده، نقصان بمال دیوان نرسد. و عزل و نصب ضرابی و مشرف نیز بتصدیق [1] و تجویز معیرالممالك مقرر است.

فصل هجدهم. دربیان شغل صراف باشی خزانهٔ عامره - مشارالیه‌راخدمت آنست‌که آنچه اشرفی وزر سفید از ولایات و وجوهات بخزانهٔ عامره آورند، صاحب جمع بازیافت، ومشارالیه وصرافان در حضور صاحبجمع ومشرف ومؤدّی یاوکیل او ملاحظه وصرافی و درمیان کیسه کرده سر آنرا مهر، و تحویل صاحبجمع است که بهر مصرفی که مقرر فرمایند داده میشود، وآنچه (ب) از زرهای قلاّبی وزبون‌باشد، جداکرده تسلیم صاحب زر مینماید.

(باب چهارم)

وآن مشتمل است بردو مقصد:

مقصد اول.

دربیان شغل وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحاویل و مشرفان بیوتات معموره وآن مشتمل است بر سه فصل:

فصل اول. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت وزیر بیوتات - خدمت مشارالیه آنست‌که آنچه اخراجات در کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه واقع شود، اسناد و روزنامجات آنهارا بقدغن ناظر بیوتات، توابین مشارالیه روز بروز و هفته بهفته وماه‌بماه بوزیر بیوتات‌برسانند (٥٥الف) که وزیر مذکور بایکنفر نویسنده‌یی‌که از سرکار خاصه مواجب دارد، مقابله و موازنه وخاطر [2] جمع نموده خط‌گذاشته بمهر ناظر دهد، که تأخیر درنوشتن روزنامجات واسناد واقع نشود، که نقصان بسرکار خاصهٔ شریفه برسد. و در اعیاد و روزهای مجلس، آنچه از طعام و افشره و ترشی وغیره صرف شود وناظر تصدیق‌کرده باشدکه فلان قدر حاضر سازند، وزیر بیوتات ملاحظه وشماره وسیاهه برداشته، ضبط نماید، که در روزی‌که سند میرسد، زیاده ازآنچه‌آورده‌اند بخرج ننوشته باشند. وهرگونه دادوستدی‌که دربیوتات (ب) واقع

---

۱ - کلمه درحاشیه است. ۲ - در اصل: خواطر.

میشود مادام که آن کاغذ بخط وزیر بیوتات نرسیده باشد ناظر مهر نکند، و سان عمله وعرض شتران و قیمت اقمشهٔ انفادی را ناظر بدون حضور وزیر بیوتات نبیند، واجناس واقمشه وغیره که بجهت بیوتات در اصفهان خریده شود، ناظر بحضور [1] وزیر بیوتات واهل خبرت باید قیمت مشخص نمایند. وهرگاه ناظر دیگری را در خدمت وزیر بیوتات شریك و سهیم نماید البته خیانت و تقلب و تصرف داشته خواهد بود، و مواجب عملهٔ بیوتات جمعی که درسان حاضر باشند، از قرار توامیر که بخط وزیر بیوتات ومهر (٥٦الف) ناظر و رقم اعتمادالدوله رسیده باشد، داده میشود و جمعی که بخدمت ورخصت رفته باشند بعد از حضور از قرار کیفیّات که بدستور، بتجویز ورقم وخط مشارالیهم رسد مواجب گیرند.

فصل دوم. در بیان تفصیل شغل مستوفی ارباب‌التحاویل- شغلش آنست که آنچه بهر جهت از جهات از نقد وطلا آلات و مرصّع آلات و نقره آلات و سمور واقمشه وملبوس وشتر ودواب واجناس که‌تحویل صاحبجمعان شود، سررشتهٔ منقّحی در آن باب‌درست دارد که‌مال دیوان از میان نرود وماه‌بماه روزنامجات راازمشرفان گرفته (ب) بطرح [2] سررشتهٔ ارباب‌التحا [ویل] محاسبه بر [2] صاحبجمعان نوشته باقی و فاضل هر یك را موافق قانون حساب مشخص نماید، بدون مهر ناظر چیزی بخرج احدی ننویسد

فصل سوم. در بیان شغل مشرفان بیوتات معموره - شغل مشرفان آنست که روزنامجات واسناد کارخانجات‌متعلقهٔ بخود را روزبروز بنویسند [3] وپس نیندازند که هرگاه روزنامجات پس افتد، نقصان کلی بسرکارخاصهٔ شریفه میرسد، وچنانچه صاحبجمعان و محصلان اخراجات و اسناد را بایشان نرسانند، باید بناظر بیوتات بگویند، و عالیجاه ناظر کس تعیین نماید واسناد را بایشان برسانند، و مشرفان (٥٧الف) بدون سند یك دینار ویکمن باربزبانی داخل روزنامجات‌ننمایند، وهرگاه اسناد را غیر صاحبان کار، خط ومهر گذاشته باشند برگردانند، ومادام که صاحب

---

۱ - یعنی باحضور ۲ - عبارت میان دوشماره درحاشیه است ۳ - اصل بنویسد.

جمعان باقی نقدی و جنسی پیش داشته باشند، آن مبلغ و مقدار را داخل بر آورد سال آینده ننمایند.

مقصد ثانی

در بیان تفصیل شغل وزراء و مستوفیان جمع و خرج دفترخانهٔ همایون اعلی وداروغه وعزب[۱] باشی وغیره و آن مشتملست بر بیست فصل[۲]:

فصل اول. در بیان شغل مقرب الحضرت العلیة العالیة ناظر دفترخانه همایون اعلی- شغل مشارالیه آنست که ارقام ملازمت (ب) و مدد معاش و معافیتها و سیورغالات و وظایف واحکام «همه ساله» وتیول وتنخواه کل عساکر، وارقام مناصب ارباب منصب و افراد محاسبات عمّال کل ممالك محروسه، که از هر دفترخانه میگذرد، بعد از تصحیح بمهر او میرسد و مفروغ نمودن محاسبات کل عمّال ممالك محروسه، از وزراء و متصدیان و مستأجران و ضابطان و مباشران مالیات دیوانی، شغل مختّص مقرب الحضرت مشارالیه است و نُه نفر محرّر ملازم دیوان داشته، که هشت نفر از ارقام و احکام همه سالجات و تنخواه و تصدیقات و همه ساله و غیره که از سرکارات (۵۸ الف) میگذرد، ایشان نیز ثبت وخط میگذارند و یك نفر دیگر درحین گذشتن محاسبات وارقام واحکام وتصدیقات بعد از تصحیح، خط وشد میکشد

فصل دوم. در بیان تفصیل شغل داروغهٔ دفترخانه - شغل مشارالیه آنست که نسق کل دفترخانه وتنبیه عزبان وسایر عملهٔ دفتر باوست. وطلب ودعوائی که فیمابین عملهٔ دفتر بوده باشد، در حضور مشارالیه باید قطع شود، و ضمن تمامی احکام وارقام مناصب وتنخواه وتیول وهمه ساله وارقام ملازمت کل عساکر منصوره و وصل ارقام و احکام را مهر مینمود، وکل عمّال (ب) دیوانی از وزراء و مستأجران وضابطان ومتصدیان ومباشران مالیات دیوانی‌را بپای حساب میآورد، که مقرب الحضرة ناظر دفترخانه تفریغ وتصحیح محاسبهٔ ایشان نماید

فصل سوم. در بیان تفصیل شغل وزیر سرکار قورچی - شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضوروخدمت اسفار و نسخجات وسپه سالاران وسرداران

۱- در اصل عذب ۲- درمتن کتاب ۱۸ فصل بیشتر نیامده است

که درباب ملازمان قدیمی نوشته میشد، وبعد آن رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی؛ وتجویز عالیجاه قورچی باشی ، در سرکار مزبور خط میگذاشته‌اند که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند وسایر کیفیات سرکار (۵۹ الف) مزبور را از قورچیان ویوزباشیان ویساولان قور وغیر هم رانیز وزراء قورچی خط گذاشته وطوامیر وتصدیقات ونسخجات ملازمت یوزباشیان و یساولان قور و قورچیان [۱] یراق و قورچیان [۱] جدیدی ، نزد وزراء مذکوره ضبط ، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آن جماعت را قلمی ، وعنوان مینوشته‌اند ، وضمن احکام وارقام مواجب وتیول وهمه ساله و انعام و تنخواه براتی و کیفیات را مهر میسماید ودر روز سان قورچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار ، در مجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قدر تیول ومواجب وهمه ساله (ب) ونفری جماعت مزبوره را میخواند

فصل چهارم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکارقورچیان که چهار نفر محرر ملازم دیوان دارد ـ وشغل مشارالیه آنست که سررشته بر نفری ، وتاریخ صدور ارقام ملازمت ، وقدر مواجب، وانعام وتیول وهمه‌ساله ، وطلب و غیبت کشیك ، درست میداشته . واسناد دفتری وتصدیقات حضور وغیبت ونسخجات اخراج و متوفی ، نزد مستوفی مشارالیه و نویسنده های سرکار مزبورضبط ، واز آن قرار بقلم کتّاب سرکار جمع میداده‌اند ، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت و تفاوت (٦٠ الف) ورود سفرا را با همه ساله وتیولی که در وجه جماعت متوفی مقرّر بوده بجهت دیوان ضبط نمایند . وتحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله و ثبت احکام و ارقام تیول و مواجب همه ساله و براتی جماعت قورچیان و ارقام ملازمت ایشان با محرّران سرکار مزبور ، و بعد از ثبت بخط و مهر مستوفی سرکار مشارالیه میرسید

فصل پنجم . در بیان شغل وزیر سرکار غلامان ـ شغل مشارالیه آنست که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران

---

۱ ـ عبارت میان دو شماره در حاشیه است

که در باب ملازمان قدیم نوشته (ب) میشده ، بعد ازرقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه قوللر آقاسی در سرکار مزبور خط میگذاشته اند، که در سرکار مزبور بدون مانع معمول دارند و سایر کیفیات طلب و همه ساله و تیول و مواجب یوزباشیان غلام و یساولان قور و غلامان و جارچیان جزایری انداز و غیرهم را نیز وزراء غلامان مهر مینموده ، و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان ویساولان قور وغیره غلامان جدیدی نزد وزراء مذکور ضبط ، وارقام ملازمت واضافه تیول ومواجب آن جماعت را قلمی وعنوانی مینوشته‌اند وکیفیات (٦١الف) مواجب وتیول وهمه ساله وانعام وتنخواه براتی وضمن ارقام واحکام ملازمت وتیول وهمه‌ساله و طلب جماعت مذکوره رامهر می‌نموده ، ودر روز سان غلامان ، وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین درخدمت پادشاهان سخجات سان وقدر تیول ومواجب وهمه ساله ونفری جماعت مزبوره را میخواندند

فصل‌ششم . در بیان تقصیل شغل مستوفی سرکار غلامان که پنج نفر محرر ملازم دیوان داشت ـ و شغل مشارالیه آنست[1] که سررشتهٔ نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و (ب) انعام و تیول وهمه ساله و طلب و غیبت وحضور کشیك درست میداشته ، واسناد دفتری وتصدیقات حضور وغیبت ونسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی آن سرکار ومحرران سرکار مزبور ضبط میشده ، و از آنقرار بقلم کتّاب سرکار جمع میداده اند ، کـه رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت وتفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط‌نمایند وتحریر کیفیات طلب وتنخواه‌وتیول وهمه ساله ، وثبت احکام وارقام وکیفیات تیول ومواجب جماعت مزبوره ، بامحرران سرکار مزبور ، و بعد از ثبت وتحریر بخط ومهر (٦٢الف) مستوفی میرسد

فصل‌هفتم . دربیان تفصیل شغل وزیر تفنگچیان . شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضور خدمت اسفار ونسخجات وسپه سالاران وسرداران که[2] در باب ملازمان قدیمی نوشته میشده ، بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی وتجویز

---

۱ -کلمه درحاشیه است. ۲- دراصل: سرداران.

عالیجاه تفنگچی آقاسی، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند و سایر کیفیات سرکار مزبور را تفنگچیان و یوز باشیان و مین باشیان و جارچیان و غیر هم را نیز وزراء سرکار مزبور خط گذاشته (ب) وتوامیر وتصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان [1] مذکوره ضبط، وارقام ملازمت واضافه تیول ومواجب انجماعت راقلمی و عنوان مینوشته‌اند وضمن ارقام واحکام ملازمت و مواجب و کیفیات مواجب و تیول و همه ساله و انعام وتنخواه براتی را مهر مینمایند. ودر روز سان تفنگچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آنسرکاردرمجلس بهشت آئین‌درخدمت پادشاهان نسخجات سان وقدر تیول ومواجب و همه ساله و تفری جماعت مذکوره را میخوانند.

فصل هشتم. در بیان تفصیل شغل مستوفی (۶۳ الف) سرکار مزبور که چهار نفر محرر ملازم دیوان دارد ـ شغل‌مشارالیه آنست که سررشته‌بر نفری وتاریخ صدور ارقام‌ملازمت وقدر مواجب وانعام وتیول و همه ساله و طلب و همیشه کشیك درست میداشته، واسناد دفتری وتصدیقات حضور وغیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی‌الیه و محرران سرکار مزبور ضبط میشده، و از آنقرار بقلم سرکار جمع میداده اند، که رسدمواجب اخراجین وایام غیبت وتفاوت ورودسفر را بجهت دیوان ضبط نمایند. وتحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول (ب) وهمه ساله و ثبت احکام وارقام و کیفیات و مواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره با محرران سرکار مزبور، وبعد از ثبت و تحریر بخط و مهر مستوفی مشارالیه میرسید و استیفای سرکار مزبور همیشه با مستوفی سرکار غلامان بوده. وچهار نفر محرر درهر دو سرکار ملازمند.

فصل نهم. در بیان تفصیل شغل وزیر توپخانهٔ مبارکه ـ شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضور وخدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته میشده، بعد ازرقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی (۶۴ الف)

۱ - کلمه در حاشیه‌است

و تجویز عالیجاه توپچی باشی ، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته ، که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول‌دارند. وسایر کیفیات سرکار مزبور از توپچیان ومین‌باشیان ویوز باشیان وجارچیان توپخانه وغیر هم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته وطوامیر وتصدیقات و نسخجات ملازمت مین‌باشیان و یوزباشیان و جارچیان و غیره تفنگچیان جدیدی نزد وزراء مذکوره ضبط ، وارقام ملازمت و اضافه و تیول و مواجب آن‌جماعت‌را قلمی وعنوان مینوشته‌اند. وضمن ارقام واحکام ملازمت ومواجب وتیول، کیفیات مواجب وتیول و (ب) همه ساله وانعام وتنخواه براتی‌را مهرمینمایند. ودرروز سان توپچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار درمجلس بهشت آئین درخدمت نوّاب اشرف نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله و نفری جماعت مزبوره را میخواند

فصل‌دهم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار مزبور که سه چهار نفر محرر ملازم دیوان داشته ـ و شغل مشارالیه آنست که سررشته برنفری، وتاریخ صدور ارقام ملازمت وقدر مواجب و انعام و تیول و همه ساله و طلب همیشه کشیك درست میداشته واسناد دفتری‌وتصدیقات(٦٥الف) حضور وغیبت و نسخجات اخراج ومتّوفی نزد مستوفی مومی‌الیه و محرران [١] سرکار مزبور ضبط میشده واز آنقرار بقلم [١] سرکار جمع میداده اند ، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت وتفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند وتحریر کیفیات طلب وتنخواه‌وتیول وهمه ساله وثبت احکام وارقام ، وکیفیات تیول ومواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره ، بامحرران سرکار مزبور ، وبعد از ثبت‌وتحریر ، بخط ومهرمستوفی مشارالیه میرسید

فصل یازدهم . در بیان تفصیل شغل لشکر نویس دیوان اعلی ـ که وزیر سرکار آقایان و قوشچیان و یساولان و قاپوچیان (ب) دیوان حرم وغیرهم و کیفیات تیول وهمه ساله وانعام مشارالیهم وارقام و احکام مواجب براتی و همه ساله

١- عبارت بین دو شماره در حاشیه است

کل امراء عظام و بیکلر بیکیان و حکام کرام و سلاطین خوانین ذوی‌الاحترام درگاه معلّی وسرحد، وارقام مناصب جماعت مزبوره، وکل عمّال ومستوفیان عظام واصحاب دریش‌سفیدان جزء وکلّ ومحرران دفترخانهٔوزراء ومستوفیان سرحدات واطباومنجمین وناظران وکلانتران، وارقام و احکام طلب و تنخواه امرا و مقربان درگاه و آقایان وقوشچیان‌ویساولان وقاپوچیان دیوان‌وحرم وصاحب(٦٦الف) جمعان ومشرفان عملهٔ بیوتات معموره، که غیر غلام باشند، وارقام و احکام سیورغالات و معافیات و اجارات ووظایف وطوامیر یساقیان وچریك، بمهر اومیرسید. و تحریر ارقام ملازمت جماعت مزبوره را مشارالیه قلمی مینماید ودر حین حرکت سپه سالاران وسرداران نایبی‌از جانب مشارالیه باتفاق ایشان روانه، وسررشته برحضور وغیبت و چهره نویسی وقدر مواجب ایشان درست داشته، انفاددرگاه معلّی مینماید. وسررشتهٔنفری امراء وحکام وسلاطین سرحد بامشارالیه است. ودر روزهای سان جماعتی (ب)که داد وستدایشان باسرکار سرخط است باتفاق سرخط نویس نسخه جات سانرا میخوانده و مینوشته‌اند.

فصل دوازدهم. در بیان تفصیل شغل سرخط نویس دیوان اعلی که بغیر از تحریر ارقام ملازمت قاطبهٔ ملازمان ومهرکیفیات وارقام و احکام جماعت مفصلهٔ معروضه، مختص لشکر نویس است و فرستادن نایب باتفاق سپه سالاران وسرداران دیگر در همهٔ امور بالشکر نویس دیوان اعلی شریك، و مستوفی سرکار آقایان وغیرهم، وهمهٔ احکام وارقام ارباب مناصب و عمّال و کیفیات طلب و تنخواه جماعت معروضه، وضبط سررشتهٔ (٦٧الف) نفری، وقدر تیول و مواجب و همه ساله وبراتی ایشانست وبعداز تحریر کیفیات وتصدیق وثبت ارقام واحکام مناصب‌وتیولات وهمه سالجات وغیرهم جماعت مزبوره، بخط سرخط نویس میرسد.

فصل سیزدهم. در بیان‌تفصیل‌شغل ضابطه نویس - شغل‌مشارالیه آنستکه محصولات ومستغّلات[1] دیوانی تمام ممالك محروسه ووجوه راهداری‌وتنباکو فروشی وتقبّلات و جهات عملکردی ممالك وچوپان بیکی والتزامات منافع احضار و سرانهٔ

---

[1] - در اصل مستقلات

هنود وسوق الدّواب ورسومات ارباب مناصب دیوان اعلی ، سوی آنچه(ب)ازوجوهات مذکوره در سرکار حاصه واوارجه جمع است ، تتمّهٔ دیگر تماماً در سرکار ضابطـه نویس داد و ستد میشود ، وخدمت مذکـور بمیرزا ابوالحسن مرجوع است وسرکار مزبور پانزده نفر نویسنده داشته ، که چهار نفر آنها بالفعل در حیـات ، و یازده نفـر دیگر در ایام محاصـره و بعد از آن متوفّی شده انـد . و از اکثری آنهـا کسـی باقی نمانده

فصل چهاردهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت صاحب توجیه دیوان اعلی-
شغل او اینست که کل ارباب قلم سرکارات خرج هم قلم ، وهر قسم داد و ستدی کـه در دفترخانه شود باید که بخط (٦٨الف) ومهر مشارالیه برسد و دوازده نفرمحرر داشته که هریك از آنها صنفی از عساکر وغیره را سررشته داشته ، وکل ارقام واحکام و پروانجات مناصب دیوان اعلی و ملازمت و تیول و مواجب و همه ساله و معافـی وسیورغال ووظایف و امثال آنها ، اعمّ از آنـکه از دیوان یاخاصه یا ازارباب التحاویل و غیره بوده باشد ، باید بثبت سرکار مزبور برسد وکل محاسبات ممالك محروسـه ، سوی صاحبجمعان بیوتات معموره وتحویلداران عمارات که درسرکار ارباب التحاویل نوشته میشود بتصدیق سرکار مزبور میرسـد و نسخـهٔ محاسات (ب) کل مؤدیـان وتحویلداران سرکار خاصه ، که بموجب ارقام و احکام داد و ستد شده بـاشد ، باید بتصدیق سرکار مزبور برسد . وهم چنین کل کیفیات دفتری باید بتصدیق توجیه دیوان اعلی برسد و برخی ازسرکار مزبور نوشته شود و تصدیقات همه ساله و غیره باید بالتمام به ثبت و خط صاحب توجیه و محرران سرکار مزبور برسد سررشتهٔ دستور رسومات مناصب دیوان اعلی ، و دستورالعمل اخذ چوپان بیگـی و سایـر وجوهـات سایرالوجوه ، متعلق بسرکار مزبور و دستورالعمـل نوّاب گیتـی ستان در سرکار (٦٩الف) ضبط بود ، که حقیقی که در عصری ضرور شود ، از سرکار مزبور نوشته شود ، که بخلاف آن عمل آید[1] و زیادتی بر احـدی واقع نشود و قـدر نفری

۱ ــ شاید : نیابد

قشون‌ومداخل حکام ممالك محروسه ازسرکـارمزبورظاهر میشود واکثرمحرّرین سرکارمزبوره موجود نیستند

فصل پانزدهم . در بیان تفصیل شغل دفتردار دفترخانهٔ همایون اعلی- شغل مشارالیه آنست که ارقام واحکام وزراء ومستوفیان وسیورغالات ومعافی‌وتنخواه مواجب یساولان صحبت وایشیك آقاسیان وآقایان بخط او میرسید ودفاتر سنوات سابقه‌که همیشه (ب) رجوعی با آنها نبوده ، بعضی اوقات رجوع میشده، و در انبار دفترخانه مضبوط بود ، تحویل دفتردار ، وضبط دفاتر مزبور با او بوده است

فصل شانزدهم . در بیان تفصیل شغل عزب باشی - ریش سفید عزبان و فرّاشان دفتر است ، و دفاتر که در خارج انبار است ، بتحویـل او و اگر دفاتـر مفقود گردد باز خواست آن از مشارالیـه میشده و بدستور دفتر از ارقام و احکام بخط او میرسید

فصل هفدهم . در بیان تفصیل شغل ضابط دوشلك وکیل - شغل مشارالیه آنست که ارقام مواجب وغیره که از دفترخانهٔ همایون میگذرد دوشلك (۷۰ الف) وکیل راکه بدیوان اعلی متعلق است ، آنچه را موافق دستور ومعمول نقد باز یافت مینمایند، نقد داخل سررشتهٔ خود ، و آنچه نقد مهمســازی نکنند از حشو طلـب ایشان وضع ، ودر آخر سال قدر آنرا مشخص ، واز دفتر تنخواه باز یافت ، و ابواب جمع خود ، وبهر مصرف که مقرر شود مهمسازی میکند . ودر ضمن ارقام بخط خود میـگذارد که : دوشلك بازیافت شد

فصل هجدهم . در بیان شغل اوارجه نویسان - شغل ایشان آنـست که در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن ، ودر محاسبات مستأجران و ضابطان و متصدیان و سایر مباشرین (ب) مالیات دیوانی در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند . وپروانجات همه ساله وتیول وغیره را بعد از آنکه کیفیات آنها برقم وزیر دیوان اعلی ومستوفی‌الممالك [رسید] اسنـادراضبط وعنوان مینویسند . وبدستور ایضاً ارقام وپروانجات امراء و وزراء سرحدات وولایات که مالیات بضبط ایشان مقرر

گردیده باشد، وحکام و کلانتر ومستوفیان ولشکر نویسان و ملکان و ریش سفیدان ایلات و اویمقات وغیره محال متعلقه بایشان که بمسوّدهٔ دفتری صادر میشود، باشد اعم ازاینکه امراء درب دولتخانهٔ مبارکه(۷۱الف)وسرحد وغیرهاعاظم باشد، درمسوّدها قلمی، ودر ارقام وپروانجات آن جماعت«ملاحظه شد» وبعد آن ثبت‌نمایند، اسناد را ضبط، وارقام وپروانجات را قلمی ودر ثبتها خط میگذارند، که سند دفتریان گردد. وبهمین دستور اگر اقطاع وسیورغال و مسلمیّات و معافیات ومدد معاش و پروانجات حسابی که صادر گردد، عمل میمایند

(باب پنجم)

در ذکر شغل مختص هر یك‌ازعمال‌دارالسلطنهٔ اصفهان .و آن‌مشتمل است بر چهارده فصل :

فصل اول . در بیان شغل وزیر سرکار فیض آثار ـ شغل مشارالیه نسق املاك وزراعات و آبادی باغات (ب) و مستغلات وطواحین وقنوات است وباید بمهر و اطلاع، وجه ریع محال و مستغلات وغیره حاصل موقوفات سرکار مزبور از رعایا ومستأجران بازیافت شود، و بمصارف مقرره واصل ساخته، حسن سعی خود را در آبادی محال وتکثیر زراعات حاصل سازد

[فصل‌دوم] ۱ دربیان تفصیل شغل مستوفی‌موقوفات ممالك محروسه. شغل مشارالیه آنست که وزراء ومستوفیان ومتصدّیان ومتولّیان و مباشرین موقوفات خاصه و ممالك، همگی محاسبهٔ خود را بدفتر موقوفات رسانیده، مستوفی مزبور محاسبات را خط گذاشته، اسناد (۷۲ الف) خرج را نسخه‌کشیده، مفاصاحساب وطوامیر نسق بهر یك داده، که از آنقرار داد وستد نمایند. وارقام وامثلهٔ دفتری که صادر میشده بمسودهٔ دفتر موقوفات محرران ارقام و مثال نویسان مثال مینوشته‌اند. و ارقام را بعد از مهر داروغهٔ دفترخانه مهر مینموده ودر ضمن خط میگذاشته

فصل‌سوم . دربیا تفصیل‌شغل وزیر دارالسلطنهٔ اصفهان ـ شغل‌مشارالیه

۱ ـ در اصل جای این دوکلمه سفید است

آنست که نسق محال خالصه وضبط بعضی ازوجوهات ودکاکین بعهدهٔ اهتمام مشارالیه است که محلی از محال بی نسق و نامزروع نماند. و آنچه بجهت نسق زراعات (ب) ضرورداند بعنوان بذر ومساعده بمستأجر و رعیت داده، در رفع محصـول باز یافت نماید. وازبرای مستغلات سرکارخاصهٔ شریفه، ضابط ومستأجر بهمرسانیده[1] نگذارد که نقصان بسرکار خاصه برسد وهر محلی که رعیت نداشته باشد رعیت بهمرسانیده[1] زراعت نماید. ودرضبط مالیات دیوانی نهایت اهتمام بعمل آورد. ووجوهات اصفهان که داد وستد آن با مستوفی اصفهانست، اسنـاد تحویل صاحبجمعان بیوتات، وهمه ساله درآن وسایراسناد را وزیر مشارالیه رقم نموده، مستوفی اسناد راضبط وبموجب بروات مهروزیر و کلانتر ومستوفی حواله وباز یـافت میشود. و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یاسمائی(۷۳الف)یا اینکه بازدیدی باشد، بعد ازعرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی، مقرر میگرددکـه وزراء وعمّال باتفـاق ربّاع و مسّاح و محرران صاحب وقوف بمحال مزبوره رفته، بازدید و قرار ربع داده، بعد ازوضع اکرهٔ معمول که «رسد»رعیت است، تتمه بجهت دیوان‌ضبط، و تحویل رعایا در محال منبّر، وتحویلدار تعیین وتنخواه ارباب حوالات دیوان میشود. وجمع نمودن رعـایا وتوفیروتکثیرزراعات وتعمیر عمارات وقنوات ودکاکین‌وخانات وخالصه ومحافظت رعایا که ازاحدی برایشان جبر وتعدی واقع نشود و(ب)تعیین رؤسا باطلاع کلانترمتعلق بوزیر است. ووزیر اصفهان تنخواه بازیافت نموده، بمصارف ضروریّهٔ دیوان صرف، ودرآخرسال اسناد حسابی دردست داشته، برقم وزیر دیوان اعلی رسانیده، مستوفی از آنقرار محاسبات اورا تشخیص، وتنقیح داده، باقی وفاضل اورا مشخص، ونسخهٔ عملکرد اورا بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی، بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده، هرگونه بازیافت ودقت حسابی که داشته باشد مشارالیه بعمل میآورد وچند نفر از ملازمان دیوانی بتابیبی وزیر مقرر میبودند، که بتقدیم (۷٤الف) خدمات دیوانی قیام مینموده‌اند ونسخهٔ باز دید محال مادام که برقم وزیر دیوان اعلی نرسیده باشد

۱- عبارت بین دو شماره در حاشیه است

مناط اعتبار نبوده ،دردفاتر عمل نمیشود ودر حین باز دید محال ، معتمدی از دیوان اعلی تعیین میشود که درحضور او عمل ، وسایر مأمورین باز دید نمایند

فصل چهارم . در بیان تفصیل شغل وزیرسرکار انتقالی ـ شغل مشارالیه آنست که نسق املاك وزراعات و آبادی باغات ومستغلات [1] وطواحین وقنوات نموده، وجه ربع هرمحل بمهرواطلاع مشارالیه ازرعایا ومستأجران بازیافت میشود . ومحلی که بی نسق و نامزروع باشد ، (ب) آنچه بجهت نسق زراعات ضرورند از مالیات سرکار بعنوان بذر و مساعده و مؤنت زراعت برعیت داده ، در رفع محصول وجه مساعده ومؤنت رابازیافت نماید وبجهت مستغلات ضابط و مستأجر بهمرسانیده نگذارد که نقصانی بسرکار خاصهٔ شریفه رسد ومحلی که رعیت نداشته باشد رعیت بهمرسانیده وزراعت نماید و در رفع محصول محالی که بعلت آفت ارضی و سماوی یااینکه باز دیدی باشد ، بعدازعرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی مقررمیگردد که احدی از توابین تعیین و باتفاق (٧٥الف) وزراء وعمّال وربّاع و مسّاح و محرران صاحب وقوف به محال رفته ، موافق معمول بازدید وقرارداده بعدازوضع اکرهٔ رعیت تتمه بجهت دیوان ضبط میشود و سعی در توفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات و قنوات و دکاکین وخانات خالصه و وقفی ومحافظت مؤدیان که احدی جبر و تعدی برایشان نکنند وتعیین رؤسا مختار است که هر قدر بجهت امور مزبوره ضرور درکار داند بصیغهٔ تحویل خود ازمستوفی سرکار بازیافت ، وبمصارف ضروریهٔ دیوانی صرف و در آخر سال اسناد حسابی درسمت داشته برقم وزیر دیوان اعلی (ب) رسانیده مستوفی سرکار از آنقرار درمحاسبات عمل نماید ونسخهٔ عملکرد او را بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی ،عالیجاه مستوفی خاصه رسانیده ، هرگونه بازیافتی ودقتی که داشته باشد مشارالیه بعمل می آورد

فصل پنجم در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار مزبور ـ حواله و اطلاق محصولات و مستغلات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان

---

١ ـ در اصل مستقلات

وجوهات دیوانی و وقفی ضبطی وزیرمزبورمختص مشارالیه ، ونویسنده بقدر احتیاج نگاه میدارد که جزو اویند وبدون اطلاع ومهرمشارالیه داد وستد(٧٦الف)متوجهات نمیشود محاسبهٔ کل رعایا ومؤدیان بعد از تشخیص و تسعیر قوس هر سال که عمّال ومأمورین موافق دستور معمول مشخص نموده باشند دردفتر مفروغ ، ومفاصا حساب بمهر مستوفی بمؤدیان داده میشود. وهرساله نسخهٔ بر جمع و خرج متوجهات سرکار مزبور را از قرار اسناد چنانچه که برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد نوشته بسرکار خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد ، مستوفی خاصه بعمل می آورد.

فصل ششم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت کلانتر ـ تعیین کدخدایان محلّات وریش سفیدان اصناف (ب) با مشارالیه است ، باین نحوکه سکنهٔ هر محلّه وهرصنف وهرقریه هرکه را امین ومعتمد دانند فیمابین خود تعیین ورضانامچه باسم او نوشته و مواجبی در وجه او تعیین نموده و بمهر نقیب معتبر نموده بحضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه بجهت او باز یافت میسمایند ، بعد از آن متوجه رتق وفتق مهمات آنها میگردد. ودر سه ماه اول هر سال کلانتر و نقیب کس تعیین و همگی اصناف را جمع نموده نزد نقیب دارالسلطنهٔ اصفهان میبرند و بنیچهٔ هرکس مشخص ، ونقیب مهر نموده ، بسررشتهٔ کلانتر (٧٧ الف) میرسانند ، بعد از آن بموجب. بروات مهر وزیر و کلانتر و مستوفی متوجهات دیوانی هر یك از دفتر حواله ومحصّص کلانتر موافق بنیچهٔ فیمابین هر صنف توجیه ، و محصلان دیوانی از آن قرار بازیافت مینمایند. وچند نفر از ملازمان دیوانی بتابینی کلانترمقرر بوده‌اند که خدمات دیوانی‌را بتقدیم رسانند ، وتمیز وتشخیص گفتگوئی که اصناف درباب‌قدر بنیچه و سایر امور متعلق بکسب وکار خود بایکدیگر داشته باشند باکلانتر است که بهرنحو مقرون بحق و حساب و معمول مملکت باشد از آنقرار بعمل آورندواز هرکس که برعیت (ب) جبری و تعدی و اقع شود ، بعد از آنکه بکلانتر شکوه نمایند ، بر ذمهٔ اوست که از جانب رعیت مدعّی شده اگر خود تواند رفع نمود فبها

والا بوکلاءدیوانیان عرض نموده ، نگذارد که‌از اقویا برضعفا جبر وتعدی واقع شده ، موجب « بد دعائی » گردد و همیشه باید در مقام اصلاح حال رعایا بوده دعـای خیر بجهت ذات اقدس ووجود مقدس‌حاصل نماید

فصل هفتم در بیان تفصیل شغل داروغهٔ اصفهان - مشارالیـه جزو دیوان بیگی وشغل مشارالیه آنست که اصل شهرو خارج شهر را محافظت نماید که هیچکس (۷۸ الف) مرتکب خلاف حساب وظلم ونزاعی نگردد و امور خلاف شرع وفاحشه وشراب وقمار وسایر امور نامشروع را قدغن نماید که کسی متوجه آن نشود و هرگاه متوجه آن گردد او را تنبیه و از آن عمل منع و فراخور تقصیر جریمه از گناهکاران بازیافت نماید وشبها بعداز آنکه سه ساعت بگذرد اولا آمده ، ساعتی در درب قیصریه توقف ، و بعد از آن باجمعی که بتابینی مقرراند سوار شده هر شب بکسمت شهر را خود ، و سمت دیگر را احداس و سایرتوابین ایشان گردش ، ووقت نقاره بخانهٔ خود مراجعت نماید و معمول بود که از سرکار (ب) قورچـی و غلام و آقایان و تفنگچی وتوپچی بتابینی داروغهٔ مشارالیه مقرر بوده‌اند ، که حسب‌الصلاح او بخدمات قیام ، وجماعت مذکوره را بنحوی که مناسب[1] وضرور داند بسرکردگی شخصی ازایشان که‌اورا «سردسته» مینامند در هرمحله ازمحلات شهر تعیین نماید که روز و شب در آن محله بوده، بمحافظت و محارست قیام نمایند که کسی مرتکب ظلم و خلاف حساب و نامشروعی نگردد. وآنچه در آن محله بوقوع رسد چگونگی را بعرض داروغه رسانیده که او تمیز وتشخیص وبازخواست‌نماید وهر شب آن‌جماعت آن محله را گردش نماید ، وچنین دستور (۷۹الف) بوده که دعواهای کم تاپنجتومان الی دوازده تومان را اعم ازاینکه در اصل شهریادهات بوده ، داروغه احضار ، وزیاده براین را دیوان بیگی احضار میموده وضابطهٔ کلیه فیمابین دیوان بیگی و داروغه آنست که آنچه را داروغه تواند نمود دیوان بیگی دخل میتواند کرد، بعد از آنکه بدیوان بیگی رسید دیگر داروغه راوضع بر آن نیست. واحداسی که باصطلاح او را

---

[1] - در اصل : مناصب

« میرشب » خوانند جزو داروغه ، و او نیز باجمعی که باخود دارد شبها در محلات میگردد که دزدی که در محلات واقع شود باید در روز بعرض داروغگان رساند ، ودر جائی که دزدی واقع شده باشد و(ب) مالی که میرشب بدست میآورد ، بعد از برداشتن دو دانگ مال که موافق معمول حق اوست ، تتمهٔ مالرا که چهاردانگ بوده باشد باید باطلاع دیوان بیگی وداروغه بصاحب مال رساند. واگر دزدرا بدست نیاورد مهلتی طلب نموده ، هرگاه بعدازمهلت بدست نیاورده باشد، ازعهدهٔ غرامت مال دزدی از عین المال خود بیرون آید .

فصل هشتم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت محتسب الممالک ـ

بعداز آنکه صاحب نسق ماه بماه التزام قیمت اجناس ازریش سفیدان هرصنف گرفته ، خاطر خود را جمع نموده ، مهر بمحتسب (٨٠ الف) الممالك سپرده باشد، مشارالیه نظر بهرفصل بر طبق آن تصدیق کرده، نزد عالیجاه ناظر بیوتات میفرستد که ناظر ملاحظه واونیز خاطرجمع کرده مهروبصاحبجمعان میدهد که موافق آن مشرفان اسناد اجناس ابتیاع قلمی نمایند و در باب تسعیرات اجناس که اصناف بمردم شهر میفروشند اگر احدی از اهل حرفه از قرار داد او تخلف نماید اورا تخته کلاه نماید تاموجب عبرت دیگران گردد و محتسب الممالك در ممالك محروسه همه جا نایب تعیین مینماید که از قرار تصدیق نایب مشارالیه اصناف (ب) هر محل ماه بماه اجناس را بمردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا ومساکین و متوطنین آنجا گشته ، دعاء خیر بجهت ذات اقدس حاصل شود .

فصل نهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت نقیب ـ خدمت مشارالیه تشخیص بنیچهٔ اصناف است که هرسال درسه ماههٔ اول کس تعیین، و کدخدایان هرصنف را حاضر نموده برضای یکدیگر بروفق قانون وحق وحساب ومعمول ودستور مملکت بنیچهٔ هر یك را مشخص و طوماری نوشته ، مهر نموده ، بسررشتهٔ کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آنقرارتقسیم (٨١ الف) وتوجیه شود دیگر هرصنف که استاد تعیین مینمایند باید نزد نقیب اعتراف برضامندی باستادی آن

شخص نموده و معتبر ساخته، نزد کلانتر آورده، تعلیقه باز یافت[1] نمایند. دیگر تعیین ریش سفیدان درویشان واهل معارك و امثال اینها با مشارالیه است.

فصل دهم. در بیان تفصیل شغل میراب دارالسلطنهٔ اصفهان -

تعیین مادی[2] سالاران وتنقیهٔ انهاروجداول و رسانیدن آب زاینده رود بتمامی محال اصفهان که از آب رودخانه شرب میشود، موافق هر محل بمشارالیه متعلق است واینکه رعایای محل در باب حقّابه(ب) بردیگری زیادتی ننمایند، ونگذارد که از اقویا برضعفا در باب حقّابه زیادتی شود. و بعهدهٔ مشارالیه است هر گونه گفتگوئی ودعوائیکه بخصوص حقّابه ارباب ورعایای[3] هر محل بایکدیگر داشته باشند، تمیز وتشخیص آن بامشارالیه است، بتصدیق وتجویز وزیرو کلانترومستوفی درهر باب باید معمول دارد

فصل یازدهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار فیض آثار -

شغل مشارالیه آنست که سررشته برجمع وخرج محال وباغات وطواحین و مستغلات وآنچه متعلق بسرکار مزبور است نگاهداشته، اسناد (۸۲الف) جمع و خرج راکه وزیرسرکار مزبور رقم نموده باشد ضبط، وشرط نامچه وبرات قلمی نماید ومحاسبات رعایا و مستأجران و غیره مؤدّیان مالیات سرکار مزبور را تنقیح داده، مفاصا بمهر خود تسلیم مینماید

فصل دوازدهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی اصفهان -

حواله و اطلاق وجوهات و محصولات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان وجوهات دیوانی ضبطی وزیردارالسلطنهٔ اصفهان مختص مشارالیه وچهار نفر نویسنده میدارد که جزو اویند و بدون مهر مشارالیه داد و ستد وجوهات و محصولات(ب) نمیشود و محاسبهٔ کل رعایا و مؤدیان بعد از تشخیص تسعیر قوس هر سال، که عمّال ومأمورین موافق دستور ومعمول مشخص نموده باشند، دردفتر مفروغ ومفاصاحساب بمهر مستوفی بمؤدیان داده میشود ومستوفی و نوشتن طوامیر توجیه مرذالاغذار

---

۱ - در اصل بان یافت   ۲ - کذا   ۳ - در اصل: رعای.

وبیلدار ونظایر آن‌که برسر جمع باید تقسیم شود آن نیز دردفتراصفهان قلمی‌وبمهر عمّال میرسد و مستوفی مزبور هرساله نسخه بر جمع و خرج وجوهات و محصولات محال ضبطی وزیر اصفهان از قرار اسناد حسابیّه که برقم وزیردیوان اعلی‌رسیده‌باشد نوشته ، بسرکار (۸۳الف) خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد مستوفی خاصه بعمل آورد

فصل سیزدهم . در بیان تفصیل شغل رباع دارالسلطنهٔ اصفهان - شغل مشارالیه آنست که درهرسال که محصولات محال اصفهان، که بعضی بچهاریك نسق وبرخی بازدیدی وبعضی بعلت آفت ارضی یا سماوی مقرر شده باشد که بازدید شود، باتفاق عمال ومأمورین بازدید روانهٔ محال میگردد ، وعلامت حاصل رادرحضور عمال ومأمورین گرفته وزن میشود ، وعمال از آنقرار برآوردکل حاصل و ابوابجمع رعایا و مؤدیان، وبعد از آنکه (ب) نسخهٔ باز دید برقم وزیر دیوان اعلی رسیده، محکوم‌به باشد که کتاب سرکار از آنقرار در سررشتجات خود ابوابجمع مؤدیان ، ومحاسبه مفروغ مینمایند

فصل چهاردهم . دربیان تفصیل شغل متصدی باغات - شغل او این است‌که پیوسته متوجه آبادی باغات دیوانی بوده آنچه لازمهٔ سعی واهتمامست بعمل آورده، درهر فصلی از فصول بغرس اشجار وگلکاری مشغول و اکثر اوقات از گلهای الوان ومیوهٔ نوبر بجهت پادشاه سر انجام وبنظر رساند وحسن خدمات خود را ظاهر سازد. وباغبانی که درخدمت خود(۸٤الف) تقصیر نموده باشد تنبیه واخراج وبخدمت ناظر بیوتات عرض و عوض تعیین مینمایند. ومادام که متصدی تصدیق خدمات ننماید مرسوم وجیرهٔ باغبان وخرکار باغات داده نمیشود و در هر فصل گل تفتهای گل درهر مجلس حاضر سازد

(خاتمه)

در ذکرمبلغ و مقدار مواجب ورسوم ارباب مناصب درگاه معلی‌ومداخل وقدرملازم امراء سرحدات وولایات ایران وآن مشتمل است‌برسه‌مقاله:

مقالهٔ اول

در باب تفصیل مواجب و رسوم هریك از امراء عظام و ارباب مناصب درگاه معلی وکیل دیوان اعلی (ب) که در ایام تعطیل منصب وکالت ضابطی بجهت ضبط دوشلك او تعیین و ده نیم دوشلك در وجه ضابط مقرر گشته، و مواجب در وجه وکیل دیوان اعلی مقرر نبوده، ورسومات اواز قرار تومانی بشرحی است که درتحت هر بابت نوشته میشود:

بابت:

ازاخراجات: یکصدوبیست و شش دینارو یکدانگ ونیم.

بابت:

از تنخواه امرا ومقربان وآقایان: یکصدو نودو دو دینار.

بابت:

از تیول و غیره امراء: ازتیول سیصدو پنجاه وهفت دینار وازهمه ساله: دویست و سی و هشت دینار

بابت

از انعام امراء و جمعی که ملازم نباشد و سیورغالات و معافی و مواجب و مسلمیّات وحق السعی عمال: هفتصد و چهارده دینار

وزیر دیوان اعلی که مواجبی ندارد و بشرح جزو رسم الوزارة وغیره و انعام ورسومات در وجه (۸۵الف) او مقرراست

رسم الوزاره وغیره که ازمحال معین بوده:

رسم الوزراء: هشتصدوسه تومان وسه هزار وکسری

انعام همه ساله که بیست تومان نقدو تتمه اجناس بوده یك نصف هفت تومان و هفت هزار وکسری

رسومات از قرار تومانی بشرح جزو:

بابت

ازاجارات بصیغهٔ حق القرار: پانصددینار.

بابت

ازتیول: سیصد وسی دینار. وازهمه ساله. دویست وبیست دینار.

بابـــــــــــــــــــت　　　　　　　　　　بیضـــــــــــــــه[۱]

از انعام امرا و جمعی کـه ملازم نباشند
و سیورغال و معافـی و مسلـمیّات
و مواجب و حق‌السعی عمّال: هفتصد و
چهارده دینار.

صدور عظام عشر وده‌نیم‌کل سیورغالات و حق‌التولیه (ب) و حق‌النظارة بعضی از محال وقفی دروجه ایشان مقرر است. میزا ابوطالب درایام صدارت یکهزار وسیصدو شصت تومان بصیغهٔ مدد معاش ومقرری همه ساله داشته

قورچی باشی وقوللرآقاسی وتفنگچی آقاسی وتوپچی باشی، وزراء ایشان که هریك از توابین خود بدینموجب دارند

وزیر:	ریش‌سفید:
از انعام و قـرار مواجب وتیـول: یکصد دینار. واز تنخواه یکساله و همه ساله: ده دینار	از انعام و قرار و مواجب و تیول: پانصد دینار. و از تنخواه همه ساله ویکساله: یکصد دینار.

ومواجب وتیول ایشان بنحویست که در تحت(۸٦الف)اسم‌هریك نوشته شده :

قوللرآقاسی	تفنگچی آقاسی	قورچی باشی
که الکاء گلپایگان بلاء‌بلغ باایشان‌بوده.	کـه اکثـر اوقات الکاء ابرقوه با ایشان بوده :هفتصـد ویازده تومان‌وپنجهزارسیصد[۳] دینار وکسری .	کـه کازرون[۲] بـه تیول از بوده ویکصد تومان حق‌التولیه نیز باقورچی باشیان‌بوده: وهزاروسیصد[۳] و... ویکتومان‌وهفت‌هزار دویست‌دینارو کسری.
توپچی‌باشی کـه الکاشفت‌با ایشـان بـوده:پانصـد تومان		

---

۱ ــ یعنی سفید است در اصل.　۲ ـ در اصل کازران　۳ ـ در اصل : شیصد .

ایشیك آقاسی باشیان دیوان که حکومت ری با ایشان بوده وقشون مقرری نیز داشته‌اند ورسوم نیز برین موجب دارند : (ب)

بابت	
ازپیشکش که بدرگاه معلی آورند ده یك بازیافت وفیمابین مشارالیه وپیشکش نویس قسمت میشود	از داعانهٔ شتر از پنجاه نفر ، یك نفر و از برّه و بزغاله از پنجاه رأس یکرأس.

حرم: سیصد تومان مواجب داشته

امیر آخور باشیان

جلو: یکصدوهشتادودوتومان وچهارهزار وکسری مواجب وبشرح ذیل رسوم دروجه امیر آخور باشی وتحویلدار وعمله مقرر است و رسده هریك مشخص نیست :

بابت	
آنچه هرکس پیشکش نماید و از آنچه بانعام داده شود ده‌یك [1] باز یافت و از جملهٔ ده یك دو ده یك دروجه مشرف مقرر است	از آنچه بمواجب دهند [2] ده نیم باز بافت واز جملهٔ ده نیم دو [3] ده یك دروجه مشرف وتتمه دروجه امیرآخور و عمله مقرر است. (۸۷ الف)

صحرا ـ مبلغ هشتاد تومان که برآوردی آن مبلغ یکصد [4] و بیست و هفت تومان وپنجهزار و کسری میشود مواجب دارد در نسخه‌یی که بررسومات نوشته‌اند رسوم را در تحت امیر آخورباشی مجملا بلاقید «جلو» و «صحرا» تفصیل داده‌اند بقرینه ظاهر میشود که آنچه از اصطبل دهند متعلق بامیر آخور باشی صحرا باشد و رسوم پیشکش و انعام اصطبل را مشرف تصدیق نموده که بدین موجب باز یافت میشود:

۱ـ در اصل یك ۲ ـ در اصل دهنده ۳ ـ در اصل ودو

٤ در اصل واو مکرر شده است

بابت	بابت
از پیشکش ازقرار رأسی سه هزار دینار.	از انعام ازقرار رأسی پنجهزار دینار. (ب)

وآنچه از پیشکش وانعام ضبط شود از یکتومان بدین موجب قسمت میشود: سه هزار دینار[1] - **صاحبجمع** سه هزار دینار - **مشرف**: دو هزار دینار - **جلوداران**: دو هزار دینار - مهتران **بلوکات خاصه و انبار**: یکهزار دینار [2] واعراب و شرفاء مکه و سکان [2] عتبات عالیات و جماعت شاهی سیون و جمعی که مهمانند اگر پیشکشی آورند دوشلك نمیدهند، انعامی نیز که بایشان داده شود دوشلك بازیافت نمیشود.

دیوان بیکی مبلغ پانصد تومان مواجب و پانزده تومان تیول که بر آوردی آن مبلغ نودو دو تومان وسه هزار (۸۸ الف) [و] هشتصدو چهل پنجدینار میشود که مجموع مواجب وتیول پانصدو نودو دو تومان و سه هزار و هشتصد و چهل و پنجدینار بوده باشد دزوجه او مقرر بوده و در بعضی از منه هزار تومان داشته وازجرایم دهیك رسوم دارد.

امیر **شکارباشی** مبلغ هشتصد تومان مواجب و تیول و غیره و بدین موجب رسوم داشته

بابت	بابت	بابت
در عوض صیادان[3] شیروان مقرر شده یکصدتومان.	بصیغهٔ رسوم امیر شکار باشی دارالمرز بصیغهٔ انعام: یکصدو و پنجاه تومان	انعام همه سالهٔ ارامنهٔ جولاهی: پنجاه تومان. وازمجوسیان اصفهان: بیست تومان

و ازداروغگی[4] سلاخخان ونکلّه پزان و مرغ فروشان و کبوتر پران (ب) وبهله دوزان وغیره بلا تشخیص مبلغ، نیز رسوم داشته، ناظر بیوتات سیصد و شش تومان

۱ - کذا بدون ذکر صاحب قسمت ۲ - عبارت میان دو شماره دراصل پس از کلمهٔ «قسمت میشود» بود جای آنرا تغیر دادیم. ۳- دراصل: صادان
٤ - جای کلمهٔ «داروغگی» را که دراصل اینجا بود تغییر دادیم

ویکهزارو کسری مواجب و تیول و همه ساله و برین موجب رسوم داشته

دفعه که‌صاحب توجیه‌سابق نوشته

بابـــــــت

ازآنچـه کرکیراقان بعمل میآورند از یك‌تومان ودویست‌وبیست دینار‌رسوم‌باز یافت میشودو از آنجملـه یکصـد دینار رسد ناظر است

بابـــــــت

ازده نیم ابتیاع ازیکتومان پانصد **دینار** رسوم باز یافت میشود و از آ**نجمله‌پنجاه** دینار‌رسد ناظر است.

دفعه که مشرفان بیوتات تصدیق نموده‌اند که در جزءمعمولست

بابـــــــت

از ده نیم ابتیـاع قیمت اجنـاس‌ده یك

بابـــــــت

از مواجب و مرسوم عساکر که **نقد** داده شود تومانی سیصد وشصت **[و]شش** دینار وچهار دانگ(**٨٩الف**).

بابـــــــت

از اجناس براتی که بمواجب عساکر داده شود ده‌نیم باز یافت، وازده‌نیم ده‌یك ناظر میگیرد

بابـــــــت

از انفاذ وزراء وغیره صدیك **قیمت مقرر** است وازده یلك انعام‌وده نیم‌**پیشکش** نیزرسوم دارد

ناظر دواب مبلغ یکصد وپنجاه تومان مواجب‌واز ابتیاع جل ویراق **طوایل** بابا شیخعلی ده نیم معمول وازجملهٔ ده‌یم ده‌یك رسوم **داشته**.

ناظردفترخانه مبلغ‌دویست‌وبیست[و] پنجدینار[1] وششهزاروهشتصدو کسری رسوم و مواجب داشته

بابـــــــت

موافق دستورقدیم از اجارات ازتومانی: چهارده‌دیناروسه‌دانگ‌ونیم وازتنخواه امرا: دودینار.وازتیول: هفت‌دینار.وهمه ساله: چهار دیناروچهار دانگ‌واز

بابـــــــت

که دراین اواخر حسب‌الرقم‌مقررشده از قرارمواجب: تومانی‌پنجاه‌دینار.**وازتنخواه** یکساله وهمه ساله: بیست‌دینار

---

۱ - دراصل پنجدینان.

انعام امرا وجمعیکه ملازم نباشند و سیورغال
و مواجب وغیره چهارده دینار رسوم داشته.

مهردار «مهر همایون» درهرسه سال یك نوبت (ب) مبلغ سی تومان قیمت بند مهر میگیرد واز یك تومان بدین موجب رسوم دارد:

تیول امرا: دویست و شصت دینار.	همه سالهٔ امرا: یکصد و سی وسه
انعام امرا وجمعی که ملازم نباشند	دینار و دو دانگ
و سیورغال و معافی واقطاع و مواجب	تنخواه مواجب امرا: شصت وشش دینار
وحق السعی عمال: پانصدو بیست دینار.	ودو دانگ.

مهردار «مهر شرف نفاد» ازتیول امرا ومواجب وحق السعی عمال وقرار مواجب امرا از قرار تومانی سیصدو پانزده دینار و از مواجب همه سالهٔ امرا یکصد و پنجاه وهفت دینار ونیم رسوم دارد.

توشمال باشی مبلغ سیصدو یازده تومان [و] ششصد و کسری مواجب وتیول (۹۰الف) همه ساله وبشرح جزو رسوم داشته:

بابت	بابت	بابت
از سر گوسفند که ذبح شود: بیست دینار. واز برّه: ده دینار	ازپوست برّه: ده دینار.	از ابتیاع مطبخ از صددینار رسوم شصت دینار رسد اوست

دواتدار احکام مبلغ بیست و چهار تومان ودو هزار و کسری مواجب و تیول وبشرح جزو رسوم[1] داشته:

بابت	بابت
از اجارات از تومانی هجده دینار یکدانگ[2] ونیم.	از تیول امرا و مقربان و آقایان: بیست وپنجدینار

۱ – در اصل ورسوم ۱ – در اصل: یکدانك.

بابـــــــــــــت | بابـــــــــــــت
از همه‌سالهٔ امرا وغیره : شانزده دینار. | از انعام امرا وجمعی که ملازم نیستند
و از براتی: هشت دینار و دو دانگ | وسیورغال‌وحق‌السعی عمّال: پنجاه دینار.

دواتدار ارقام مبلغ چهل و سه تومان و یکهزار و کسری مواجب و تیول وبدستوردواتدار احکام، رسوم[1] داشته

محتسب‌الممالك مبلغ پنجاه تومان مواجب ومبلغ دویست‌وپنجاه و سه (ب) تومان و سه هزار و کسری بشرح جزو رسوم محلّی داشته

قزوین : شانزده‌تومان [و] یکهزار[و] یکصد دینار. همدان : هفده تومان‌وسیصد [و]هفتاد دینار. کرمان: سه تومان‌وهفتهزاردینار. مشهدمقدس : دوازده‌تومان. اردبیل بیست و یك تومان و یکهزار [و]دویست دینار دارالسلطنهٔ تبریز: شصت‌تومان. مازندران : ده‌تومان بلدهٔ عباس آباد گنجه وایروان وارومی : دوازده تومان [و] پنجهزاردینار. فارس : پنجتومان وسه هزار وچهارصد وشصت وسه‌دینار . قپانات :چهارتومان. خوی:پانزده هزاردینار. گرمرود:هفت‌تومان. انکوب: مبلغ یکتومان. سراب: پنجتومان . مقانات: چهارتومان. زنوز: پنجهزار دینار. مرند: پانزده هزار دینار جماعت جوانشیر و اتوز ایکـی:؟

داروغهٔ اصفهان [را]رسوم بعنوان مختلف ازسیصدتومان الی پانصدتومان میشد. **داروغهٔ دفترخانه**[2] مبلغ پنجاه وهفت‌تومان‌وهشت(۹۱الف)هزاروکسری درقدیم مواجب‌وتیول داشته‌ودرزمان‌شاه حسین‌تیول بسطام آقا که برآوردی آن قریب بدویست تومان‌میشده دروجه اومقررشده‌بودومبلغ هفتادوسه‌تومان‌وهفتهزاروچهارصدوسی‌دینار رسوم محلی واز قرار تومانی بشرح جزو نیز رسوم داشته :

بابـــــــــــــت | بابـــــــــــــت
از اجارات: پنجدینار ونیم | از تنخواه امرا : دو دینار ونیم .

---

۱ ــ دراصل ورسوم ۲ در اصل دفتر دفتر خانه

بابـــــــــــت | بابـــــــــــت

از تیول امرا هفت دینار ونیم وهمه سالهٔ امرا:پنجدینار

از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال وغیره : پانزده دینار .

داروغهٔ فراشخانه مبلغ ده تومان‌وسه هزار و هفتصد و شصت دینار تیول و نود و پنج تومان و کسری از خیاطان و نقاشان و غیره اصناف (ب) رسوم داشته که باز یافت مینموده . **مستوفی‌الممالك** بشرح جزو رسم[1] الاستیفاء : و غیره داشته

رســـــــــــم‌الاستیفاء وغیره

رســـــم الاستیفاء

از محال سیصد ودوتومان [و] نه‌هزارو پنجاه وهشت دینار.

بابـــــــت

از تیول امرا و مقربان و آقایان : چهل‌و پنج‌دینار.

بابـــــــت

از تنخواه‌براتی امراو مقربان‌و آقایان: پانزده‌دینار .

رســـــم‌الحساب

از محاسبات از قرارتومانی‌سی دینار .

بابـــــــت

ازهمه‌سالهٔ امراوغیره:مبلغ‌سی‌دینار.

بابـــــــت

ازانعام امرا جمعی که ملازم نباشندو سیورغال وغیره‌وحق‌السعی‌عمل:نوددینار.

مجلس نویس مبلغ سیصد تومان مقرری ومدد معاش داشته و از برآوردی تیول وهمه سالهٔ امراوغیره از قرارتومانی دویست دینار رسوم ومبلغ ۲ قیمت سی دستجه کاغذ اکلی سر (۹۲الف) ازوجوهات محال ضبطی‌وزیر ومستوفی اصفهان بانعام مقرر بوده . مستوفی خاصهٔ شریفه در سنوات سابقه از قرار تومانی سی دینار رسم‌الحساب داشته که فیمابین او ومحرران ، چهار دانگ دو دانگ قسمت میشده ، بعداز آن رسم‌الحساب ۳ فیمابین اوومحرران ، چهاردانگ دودانگ قسمت‌میشده،

۱ ــ در اصل ورسم...   ۲ ــ در اصل باندازهٔ یك کلمه سفید است

۳ ــ عبارت میان دو شماره در حاشیه است .

بعداز آن رسم الحساب[٣] مشاراليه و محرران ازقرار تومانی چهل و پنجدینار مشخص شده وسایر رسومات از محال خاصه بدستور مستوفی الممالك است. ومبلغ بیست و یکتومان و پنجهزار دینار نقد و دو هزارو یکصدو بیست و نه من جنس بوزن سابق رسوم محلی دروجه اوارجه نویس گیلانات(ب)واصفهان مقرر بوده **منشی الممالك** مبلغ یکصد وپنجاه‌وسه تومان وهفت هزاروکسری مواجب، وازتیول امراء ومقربان وآقایان از قرار تومانی بیست و پنجدینار واز همه ساله شانزده دینار وچهار دانگ وازانعامات امراء وجمعی که ملازم نباشند وسیورغالات وغیره پنجاه دینار وازتنخواه امراء و مقربان هشت دینار و دو دانگ واز اجارات هجده دینار ویك دانگ و نیم رسوم داشته **وزیرقورچی** وغلام وتفنگچی برین موجب مواجب داشته‌اند: **وزیرقورچی**: یکصد تومان. وزیر غلام: یکصد تومان (٩٣الف) وزیر تفنگچی: پنجاه تومان وزیر توپچی: پنجاه تومان واز انعام و تیول و قرار مواجب از قرار تومانی دویست دینار وازتنخواه یکساله وهمه‌ساله چهل وپنجدینار رسوم دروجه هریك مقرر بوده **مستوفی قورچی** وغلام وتفنگچی وتوپچی بدین موجب مواجب: **مستوفی قورچی**: پنجاه تومان مستوفی غلام وتفنگچی سی تومان مستوفی توپچی: سی تومان. واز قرار مواجب وانعام وتیول از قرار تومانی یکصد دینار وازتنخواه یکساله وهمه ساله مبلغ بیست و پنجدینار رسوم داشته‌اند. **ضابطه نویس** مبلغ هشتادونه تومان وسه هزاروپانصدو کسری مواجب بر آوردی و(ب)مبلغ نوزده تومان رسوم محلی و از تیول امراء ومقربان و آقایان از تومانی مبلغ یازده دینار و یك دانك ونیم و از انعام امراء وجمعی که ملازم نباشندو سیورغال وغیره بیست[و]دو دینارو نیم و ازهمه ساله[١] امراء ومقربان و آقایان هفت دینارونیم و از براتی سه دیناروچهار دانك و نیم رسوم و از قرار تومانی سی دینار رسم الحساب داشته **صاحب توجیه** مبلغ بیست تومان مواجب ودوتومان ودوهزارو پانصد دینار رسوم محلی، و از اجارات از قرار تومانی بیست و دو دینار ونیم، و از تنخواه مواجب امراسه دینار و چهار (٩٤الف) دانگ و نیم وازعساکر بیست دیناروازتیول امراء ومقربان و آقایان یازده دینار ویك دانك

١ - در اصل دو کلمهٔ «وازانعام» اینجا قرارداشت که جای آن راتغییردادیم ٢٠ در اصل دو نك.

ونیم ، واز تیول قورچیان وغلامان تفنگچیان و توپچیان پنجاه دینار ، و از همه سالهٔ امراء وغیره هفت دینار ونیم وازهمه سالهٔ قورچیان و غیره پنجاه دینار . واز انعام امراء وجمعی که ملازم نباشند بیست و دو دینار و نیم ، و از انعام قورچیان و سایر عساکر پنجاه دینار ، و از سیورغال و معافی و غیره بیست و دو دینار و نیم رسوم داشته

اوارجه نویس عراق مبلغ چهارده تومان مواجب و پنجاه و پنجتومان [و] دوهزار دینار رسوم محلی واز اجارات از قرار (ب) تومانی هشت دینار ویکدانگ وازتیول امراومقربان یازده دینارویك دانگ ونیم وازهمه سالهٔ ایشان هفت دینار ونیم، واز انعام امراوجمعی که ملازم نباشند وسیورغال وغیره بیست و دودینارونیم و ازتنخواه مقربان و آقایان سه دینار وچهاردانك ونیم رسوم داشته، وازقرارتومانی پانزده دینار رسم الحساب در وجه او مقرر بوده **اوارجه نویس آذربایجان** مبلغ پنجاه تومان مواجب و سایر رسومات او بدستور اوارجه نویس عراق است و رسوم محلی مشارالیه بجهت دیوان (٩٥ الف) ضبط شده **اوارجه نویس فارس** مبلغ پانزده تومان مواجب و یکصدو سه تومان [و] هفت هزار و کسری از خارج المال محال فارس رسوم محلی وسایر رسومات او بدستور اوارجه نویس عراقست **اوراجه نویس خراسان** مبلغ پانزده تومان مواجب وشصت وهشت تومان وشش هزار وکسری رسوم محلی و سایر رسومات مشارالیه بدستور اوارجه نویس عراقست **واوارجه نوس معدن** مبلغ بیست تومان مواجب وسایر رسومات او بدستور ازارجه ١ نویس عراقست . **لشکرنویس** مبلغ سه تومان ویکهزارو دویست (ب) و پنجاه دینار وکسری تیول ، و ازاجارات از قرار تومانی هجده دینار ویکدانك ونیم ، وازتنخواه یکسالهٔ امرا ومقربان وآقایان هشت دینارودودانگ ، واز مواجب مقربان و یساولان وغیره سوی عملهٔ بیوتات چهل دینار ، واز تیول امرا ومقربان و آقایان بیست و پنجدینار، وازهمه سالهٔ امراومقربان و آقایان شانزده دینار وچهار دانك ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند پنجاه دینار رسوم ، ومواجب و حق السعی عمال پنجاه دینار، واز سیورغال ومعافی و مسلمی

١ – در اصل عوارجه

واقطاع پنجاه دینار رسوم دارد (٩٦الف) واز پیشکش که ده یك بازیافت میشود از جملهٔده یك، یك ده یك دروجه مشارالیه وسرخط نویس مقرر بوده .**سرخط نویس** مبلغ دوازده تومان مواجب وازقرار تومانی از اجارات پنجدینارو چهار دانگ ،واز تنخواه یکسالهٔ امرا و مقربان سه‌دینار و چهار دانگ ، و از تنخواه آقایان و مقربان ویساولان بیست دینار ، وازتیول امرا وغیره هشت دینار ، وازهمه ساله ایضاًپنجدینار ودو دانگ، وازانعام‌امرا وجمعی که ملازم نباشند وسیورغال ومعافی ومواجب وحق‌السعی عمال شانزده (ب) دینار رسوم داشته ورسوم پیشکش بشرح اسم‌لشکر نویس است **کشیك نویسان** دو نفر بوده اند ومبلغ سی و هفت تومان مواجب داشته‌اند **نویسندهٔ بقایا** مبلغ بیست تومان مواجب داشته **پیشکش نویس** مبلغ پانزده تومان مواجب و از جملهٔ ده یك که از پیشکش گرفته میشودیك ده یك‌رسوم دارد **دفتردار** مبلغ نه تومان‌مواجب وبیست و یکتومان و شش‌هزار و سیصد دینار رسوم محلی ، و از اجارات از قرار تومانی از قرار [1] دو دینار و چهار دانگ [2] و نیم، از تنخواه امراء یك دینار ویکدانگ و نیم ، وازتیول امراء(٩٧ الف) سه دینـاروچهار دانك و نیم ، و از همه‌ساله دو دینار و نیم ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره هفت دینار و نیم رسوم داشته .**نویسندهٔ نظارت** نوزده تـومان مواجب واز اجارات از قرار تومانی یکدینار و نیم‌رسوم داشته . **مشرف‌خزانهٔ‌عامره** از ده یك‌انعام وخلعت وده نیم پیشکش ازیکتومان که جمع شود مبلغ سه هزاردینار، و از ده نیم‌رسوم ابتیاع یکتومان که جمع‌شود یکصد و سی وسه دینار و دو دانك ، واز مواحب مرسوم که نقد داده شود از یکتومان شصت دینار، وازاجناس (ب)براتی که تنخواه عساکرشود ده نیم بازیافت ، و از جمله یکتومان که جمع شود سه هزار دینار ، و از اجناس انفاد و وزراء و عمال وکرکیر ا قان صد یك قیمت ، و از اجناس شعربافخانه صدنیم رسوم دارد **مشرف‌قیجاجیخانهٔ امرائی** از ده یك خلعت ازیك تومان که جمع شود یکهزارو دویست دینار ، واز انفادوزرا وعمال صد یك [3] و از ده

١ ـ کذا مکرر است ٢ ـ دراصل: دوانك ٣ ـ در اصل صدو یك.

نیم ابتیاع یکتومان[که]جمع شود یکصدو سی سه دیناروودانگ رسوم دروجه اومقرر است . **مشرف آبدارخانه** از انفاد صد یک[۱] واز ده نیم ابتیاع یکتومان که جمع شود ازآنجمه یکصدوسی وسه(۹۸الف)دینارودودانك دروجه اومقرراست .**مشرف کتابخانه** بشرح مشرف آبدارخانه رسوم داشته **مشرف قیچاجیخانۀ خاصه** از انفاد وزرا وعمال صدیك[۱]وازده نیم ابتیاع یکصدو سی وسه دینارودو دانك[۲] وازده نیم پیشکش وخلعت واجناس براتی یکهزار و نهصدو شصت و شش دینار و چهار دانك رسوم در وجه اومقرر بوده . **مشرف حویج خانه ومطبخ ومرغخانه وایاغی خانه** ، بایك شخص بوده، مبلغ سی تومان مواجب وآنچه بانعام دهندصد دو، آنچه بمواجب دهند صد یك ، واز ده نیم ابتیاع دو دانك (ب) متعلق بمشرف مذکوراست، وهرروز یك قاب طعام صباح ویك قاب مسا وشش عدد نان: دو خاصه و چهارعدد خرجی، جیره داشته . **مشرف مطبخ** ازگوسفند که بانعام دهند از جمله ده یك بیست دینار و ازده نیم ابتیاع دودانك وازخوراکی صباح ومسا نیزرسومی داشته . **مشرف میوه خانه و قورخانه وغانات** ، باشراف یکشخص مقرربوده ، مبلغ بیست تومان مواجب داشته وازپیشکش صدیك وارانعام ازصد دیناردودیناروازتحویل اصناف که یراق سرانجام نمایند از جمله پنجدینار ده نیم (۹۹الف) یکدینار وازآنچه بمواجب دهند[۳]ازجملۀ ده نیم ده یك وارابتیاع دودانك[۲] رسوم داشته **مشرف شربتخانه** سی و پنج تومان مواجب داشته و از انفاد صد یك واز ده نیم ابتیاع بعد از وضع دو ده یك که تعلق بناظر و مستوفی[۴] ارباب التحاویل دارد، دو دانك دروجه مشرف مقرر است واز پیشکش وانعام نیز رسوم میگرفته .**مشرف شعرباقخانه**[۵]مبلغ پانزده تومان مواجب وازیکتومان رسوم که جمع شودسی وسه دیناروودانك رسوم داشته.**مشرف قوشخانه** مبلغ شصت تومان وچهار هزارو نهصد وکسری مواجب (ب)واز جمله ده نیم طعمۀ کلاب وجوارح قدری رسوم دارد . **مشرف توپخانه** مبلغ بیست تومان مراجب واز جملۀ ده یك رسوم باروط سازی دویست و شصت و شش دینار و چهار دانك رسوم

۱ - دراصل : صد و یك.   ۲ - دراصل : دونك .   ۳ - در اصل : دهنده.
۴ - کلمه درحاشیه است   ۵ - در اصل : شعرباقغانه.

داشته، صاحبجمع خزانهٔعامره موافق آنچه درنسخه نوشته‌شده بدیق موجب رسوم
در وجه مشارالیه مقرر بوده[1]

بابـــــــــــــت

از ده یك انعام وده نیم پیشکش یکتومان رسوم که جمع‌شود بدین‌موجب تقسیم میشود:

صاحبجمع : سه هزار دینار مستوفی ارباب‌التحاویل : یکهزار دینار .

کلیدار . دوهزارو چهارصد دینار . عزبان: سیصددینار. مشرف:سه هزاردینار.

بیضــــــه (١٠٠الف)

بابـــــــــــــت

ازده‌نیم ابتیاع بشرح ایضاً:

ناظر :یکهزار دینار مشرف دو هزاروسیصد وشصت و

مستوفی ارباب‌التحاویل: یکهزار دینار: شش دینـارو چهاردانگ.

صاحبجمع : پنجهزار و سیصد و

شصـت‌و سه دینار ودودانگ .

بابـــــــــــــت

ارده نیم جنسی که بمواجب‌دهند بشرح ایضاً:

صاحبجمع سه هزار دینار . مستوفی ارباب‌التحاویل یکهزاردینار

مشرف : سه هزار دینار کلیـدار و غیـره :

کلیدار : دو هزار وچهارصددینار

عزبان : سیصد [2] دینار

وآنچه مشرف‌بقلم داده بدین موجب‌رسوم بساز یافت مینموده‌اند :

بابـــــــــــــت بابـــــــــــــت

آنچه نقدبمواجب دهند، از یکتومان دوبست دینار‌رسوم بازیافت واز آنجمله

از اجناس انفاد کرکیراقسان و ورراد و عمله بقرار صد [3] یك و از انفاد شعر

---

١ - کلمهٔ «وآنچه مشرف» در اصل اینجا بود، جای آنرا تغییر دادیم

٢ - در اصل شیصد ٣ - در اصل : صدد

بیست دینار بجهت سرکار خاصهٔ شریفـه بافخانه صد نیم مقرر بوده . (ب)
ضبط میشود وازتتمه یکصدو بیست دینار
در وجه صاحب جمع مقرر است .

صاحبجمع رکابخانه مبلغ چهار صد و هشتادو نه تومان و یکهزار و کسری مواجب و پنجاه تومان انعام همه ساله و برینموجب رسوم داشته

دفعـــــــــــــــه

موافق دستور حسن بیك :

بابـــــــــــــت

از پیشکش وغیره که تحویل (داده) باشند:
صد یك .

بابـــــــــــــت

از آنچه بانعام دهند، ازده یك :
صاحبجمع : سی دینار.
قیجاجی: پنجاه دینار.

بابـــــــــــــت

از آنچه تحویل اصناف نمایند کـه یراق
سرانجام کنند واز آنچه بمواجب هرکس
دهند که از جمله ده نیم چهارحصّه رسد
صاحبجمع است

دفعـــــــــــــــه

موافق زمان جنت مکان از خلعتی که بهرکس دهند ده یك قیمت واقعی بازیافت وبرینموجب تقسیم میشود : (۱۰۱الف)

دوشلك : ازیکتومان ، یکهزاردینار . عملهٔ قیجاجیخـانه : پانصدو پنجاه دینار . تحویلدار : دویست و چهل دینار مشرف : یکصدو بیست دینار . کلیددار : بیست دینار . مستوفی ارباب التحاویل چهل دینار . عزبان : یـکصدو بیست دینار. پیشخدمت : سی دینار رکابداران ، علی السّویه : چهار صدو پنجاه دینار. بوقچه بافی یـکصد دینار کلیددار : سی وسه دینار [و] دو دانـگ . عزبان:

شصت و شش دینار وچهار دانگ

صاحبجمع قیچاجیخانهٔ خاصه و خیاطخانه چهل تومان مواجب و بدین موجب ر-وم باز یافت میشود[1]

بابـــــــت

ده یك دوشلك خلعت و د[ه] نیم مواجب وده نیم پیشکش:(ب)

مشرف:	صاحبجمع:	مستوفی ارباب التحاویل:	ناظر بیوتات:
یکصدونودوشش دیناروچهاردانگ.	سیصد و نود و نه دینارو دودانگ	نود دینار.	یکصددینار.

عزبـــــــان:	پیشخدمت:	کلیددار
یکصد و شصت [و] دو دینار ودو دانگ.	بیست و پنج دینار	سی و سه دینار

بابـــــــت

از ده‌نیم ابتیاع یکهزاردینار.

مشرف:	صاحبجمع:	مستوفی ارباب التحاویل:	ناظر بیوتات:
دویست(و)شصت وشش دیناروچهاردانگ	پانصدوسی وسه دینارودودانگ.	یکصددینار.	یکصددینار.

بابـــــــت

آنچه کرکراقان بکارخانه آورده قبض باز یافت نمایند

صاحبجمع: صدیك   مشرف: صدیك.

صاحبجمع فراشخانه مبلغ هفتاد تومان و سه هزارو دویست[و] چهل و یکدینارو نیم مواجب، وبدین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده:

بابـــــــت

ده نیم ابتیاع: یکهزار دینار (۱۰۲الف).

مشرف:	صاحبجمع:	مستوفی ارباب التحاویل:	ناظر

۱- شاید میدارد

یکصددینار.	یکصددینار.	پانصدوسی‌وسه دینارو دودانگ.	دویست [و] شصت[و] شش‌دینار وچهارداتك.

باب____ت

ده‌نیم پیشکش: یکهزاردینار.

عزبان	صاحب‌جمع	مشرف:
دویست دینار.	پانصد وسی (و) سه دینار ودودانگ.	دویست وشصت‌وشش دینار[و] چهارداتك.

باب____ت

ده‌نیم جنسی که بمواجب دهند وده یك انعام: یکهزاردینار.

ناظر:	مستوفی ارباب‌التحاویل:	صاحب‌جمع:	مشرف:
یکصددینار.	یکصد دینار.	پانصد وسی وسه دیناورودودانگ.	دویست وشصت‌وشش دینار وچهار دانگ.

صاحب‌جمع زین خانه مبلغ شصت تومان و پنجهزارو هشتصد وچهل وشش دینار مواجب، وبرین موجب رسوم در وجه او مقرربوده:

باب____ت

ده یك انعام وده نیم پیشکش: یکهزار دینار. (ب)

صاحب جمع:	مشرف:	زین داران وجلوداران.	عزبان:
پانصد دینار.	دویست دینار.	دویست دینار.	یکصد دینار.

باب____ت

ده نیم آنچه بمواجب دهند و آنچه ابتیاع شود: پانصددینار.

ناظر	مستوفی ارباب‌التحاویل:	صاحب‌جمع:	مشرف:
پنجاه دینار.	پنجاه‌دینار.	دویست‌وشصت‌وسی[1] دینار وچهاردانگ	یکصد و سی و سه دیناروودودانگ

۱ ـ کذاوشاید: سه

بابـــــــــــت

آنچه از تحویل وزراء و کرکراقان تحویل نمایند ده نیم [1] گرفته میشود :

ناظر:	صاحبجمع :	مشرف:
یکصددینار.	یکدینار.	یکصددینار.

مستوفی ارباب التحاویل [و] عامل که جنس انفاد مینماید بالمناصفه:

دویست دینار.

صاحبجمع حویجخانه [2] مبلغ پانزده تومان مواجب و برین موجب رسوم داشته

بابـــــــــــت

از ده‌نیم پیشکش : یکصد دینار.

ناظر	مستوفی :	صاحب‌جمع	مشرف وعزبان بالمساوات.:
ده‌دینار.	ده‌دینار	بیست و شش دینار [و]	پنجاه و سه دینار و دو دانگ
		چهار دانگ.	

بابـــــــــــت (۱۰۳الف)

ازصدتومان انفاد وزراء و عمّال، چهارتومان فیمابین ناظر و مستوفی وصاحب‌جمع و مشرف بالمساوات قسمت میشود :

بابـــــــــــت

ده‌نیم ابتیاع صددینار

ناظر	مستوفی:	صاحبجمع:	مشرف:
ده‌دینار	ده‌دینار.	پنجاه وسه دینار و دو دانگ	بیست وشش دینار وچهار دانگ.

صاحب‌جمع غلات مبلغ هشت تومان وهفتهزار [و] چهار دینار مواجب وبرین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده

بابـــــــــــت

از جنسی که بسرکار خاصهٔ شریفه آورند و آنچه عمّال نقد انفاد و گوسفند ابتیاع نماید صددو باز یافت و فیمابین صاحب جمع و مشرف بالمساوات

۱-دراصل «ده‌نیم» درحاشیه است ۲- دراصل: حویخانه.

(ب) قسمت میشود

[1] **صاحب جمع میوه‌خانه** مبلغ بیست تومان مواجب و براین موجب رسوم در وجه او مقرر است: [1]

باب ــــــــــــــــت

از ده یك انعام و ده نیم پیشکش:

مشرف:	صاحب جمع:	مستوفی	ناظر
یکهزار و هشتصد دینار.	سه هزار و هشتصد دینار	نهصد دینار	هشتصد دینار.

کلید دار و دوشلکی	عزبان
یکهزار دینار	یکهزار و هشتصد دینار.

باب ــــــــــــــــت

ده نیم آنچه مواجب دهند: یکتومان.

مشرف:	صاحب جمع:	مستوفی:	ناظر
یکهزار و نهصد و شصت و سی[2] دینار و چهار دانگ.	سه هزار و نهصد و سی و سه دینار و دو دانگ.	هشتصد دینار.	یکهزار دینار.

عزب:	پیشخدمت	کلیددار
سیصد و سی دینار	دویست و پنجاه دینار.	یکهزار و سیصد و بیست دینار.

صاحبجمع شربتخانه مبلغ سی و چهار تومان و[3] (١٠٤ الف) ششهزار و نهصد دینار مواجب و برین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده:

باب ــــــــــــــــت

از آنچه عمال وغیره در جزو ابتیاع نموده انفاد نمایند صد دو باز یافت وفیمابین صاحبجمع ومشرف بالمساوات قسمت میشود

باب ــــــــــــــــت

از ده نیم آنچه ابتیاع نمایند

مشرف:	صاحبجمع:	مستوفی	ناظر:

۱- دراصل عبارت میان دوشماره درحاشیه است. ۲ کذا وشاید: سه. ۳- دراصل واو مکرر است.

پنجدینار پنجدینار. بیست‌وشش‌دینار‌ودودانگ. سیصد دینار ودو دانگ.

بابـــــــــــت

ازده‌یك انعام: یکصد دینار

ناظر	مستوفی:	صاحب جمع	مشرف:
ده دینار.	ده‌دینار.	چهل دینار.(ب)	سی دینار

عزبان:	کلیددار
پنجدینار.	پنجدینار

صاحبجمع شربتخانهٔ غانات مبلغ ده تومان مواجب واز ده نیم ابتیاع‌وصد یك انفاد بتفصیل سرکار خاصه رسوم داشته

صاحب جمع ایاغخانه مبلغ چهارده تومان ونه هزارو هشتصدو نود وشش دینار مواجب واز پوست‌وکله وجگر گوسفند بیست دینار و از پوست وکله وجگر برّه ده دینار رسوم داشته

صاحبجمع شیره‌خانه مبلغ یکصد تومان مواجب ودوازده تومان انعام همه ساله وبرین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده : (۱۰۵ الف)

بابـــــــــــت

از ده یك انعام وده‌نیم پیشکش: یکصد دینار

ناظر	مستوفی	صاحبجمع :	مشرف	و عمله
ده دینار .	ده دینـار	سی‌وپنج‌دینار	سی‌وپنج‌دینار.	ده‌دینار

بابـــــــــــت

ازده نیم ابتیاع پنجاه دینار

ناظر:	صاحبجمع:
ده دینار	چهل‌دینار

صاحب‌جمع شترخان مبلغ بیست تومان‌مواجب داشته

صاحب‌جمع‌هیمه‌خانه مبلغ هشت تومـان مواجب وبدستـور حویجخانـ

رسوم داشته

صاحب‌جمع سقاخانه مبلغ نوزده تومان وهفتصدو چهل دینارمواجب وازده نیم ابتیاع چهار دانگ واز ده یك انعام، از یکصد دینار هشتاد دینار (ب) متعلق باو بوده .

صاحبجمع مشعل‌خانه مبلغ دوازده تومان مواجب و از یك تومان قیمت جنس ابتیاع، دویست و شصت و شش دینار و چهار دانك ار او بوده .

صاحب‌جمع‌زرگر خانه مبلغ پنجتومان وششهزارو کسری مواجب، ودیدنی جواهر اصفهان با او بوده، وبرین موجب رسوم فیمابین ناظر وغیره قسمت میشده :

صاحبجمع	مستوفی ارباب‌التحاویل :	ناظر
پنجهزاروسیصد وسه دینارو دودانك.	یکهزار دینار	یکهزار دینار

مشرف :

دوهزارو سیصد و شصت و شش دینار وچهار دانگ .

صاحبجمع مسگرخانه مبلغ سی تومان مواحب داشته

صاحبجمع آبدار خانه مبلغ هشتادو هفت تومان‌وششهزارو کسری‌مواجب، از ده نیم ابتیاع دویست (۱۰۶الف) و شصت و شش دینار و چهار دانک و از انفاد صدیك رسوم داشته .

صاحبجمع کتابخانه پنجاه تومان مواجب واز باسمه‌چی وزرکوب وکاغذگر ومقراض[۱]گر ومذّهب، بلاتشخیص مبلغ ، رسوم داشته

صاحبجمع مطبخ نه تومان مواجب داشته ورسوم مشخص نیست .

صاحبجمع اصطبل مبلغ دوازده تومان مواجب واز پیشکش وانعام بشرحی که در تحت اسم امیر آخورباشی نوشته شد رسوم داشته

صاحبجمع قهوه‌خانه مبلغ پنجاه‌تومان‌مواجب‌ودوهزارمن گندم‌بوزن‌شاه‌انعام داشته ورسوم مشّخص نشده .

صاحبجمع(ب)نقاشخانه مبلغ‌سی‌تومان انعام‌همه‌ساله وازده‌نیم‌مصالح‌نقاشی‌از

۱- دراصل : مفزاض

پانزده دینار و دویست و شش دینار[۱] وچهاردانگ رسوم داشته.

صاحبجمع عطارخانه مبلغ ده‌تومـان‌مواجب و از ابتیـاع و انفاد بدستور سـایر بیوتات رسوم داشته

صراف‌باشی خزانهٔ عامره مبلغ ده‌تومان مواجب واز زری که بخزانه آورند تومانی بیست دینار باز یافت مینماید واگر زر قاب بر آید یا سبك باشد از عهدهٔ غرامت آن بیرون آید

مقالهٔ دوم

در ذکر مواجب وتیول امراء سر حد ونفری ملازمان هریك از بیگلربیگیا[ن] (۱۰۷ الف) و حکام و سلاطین و مجمل مداخل ومخارج ایران پس تفصیل مداخل امـراء سر حد و نفـری ملازمـان مقـررهٔ هر ولایـت را بتفصیـل جزو بدین موجب بمعرض عرض میرساند:

آذربایجان - بیگلر بیگی تبریز و توابین سی و چهار هزار و دویست و سی و چهار تومان وچهار هزارو نهصدو شش دینار ونیم

مـــداخل:	مــــلازمان:
دوهزارو[و]سیصدوسی‌وهفت‌تومان‌و هشتهزار و سیصد و هفده دینار	نهصد نفر

حــاکم آستارا (ب)

مـداخل	مـــلازمان:
پنجهزارو پنجاه‌ودوتومان‌وپنجهزارو سیصد[۲] و پنجاه و هفت دینار	سیصد[۲] نفر

حاکم مراغه و ایل‌مقدم

مـداخل	مـلازمان:
سه هزارو هفتصد و بیست‌و نه‌تومان وهفتهزار [و] چهارصدو پنجاه دینار.	دوهزار[و] هفتصد نفر

حاکم الکاء ایل افشار

مـداخل	مـــلازمان:
هفتهزاروسیصدو نودتومان سه‌هزارو هفتصدو چهل‌وهفت‌دینار	دوهزار ودویست نفر.

۱- کذا ۲- دراصل شیصد

حاکم قراچه داغ	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	هشتصدو بیست وهشت‌تومان‌وچهار هزار ودویست دینــار.	دویست‌نفر (۱۰۸الف).
حاکم حورس ـ	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	یکهزار و صدوشصت وهشت‌تومان ونه‌هزار [و] ششصد وچهل‌دینار.	هفتصدنفر.
حاکم کاورد	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	دویست و پنجاه و هفت تومان وهفت هزار[و] پنجاه دینار.	صد نفر.
حاکم قپانیات	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	هشتصدو بیست‌ودو‌تومان وپنجهزار و پانصد و شصت دینار.	صدوهشتاد وهشت‌نفر.
حاکم ورکهـان (ب)	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	صدو نودوپنج‌تومان‌ونه‌هزارو‌پانصددینار.	هشتادوپنج‌نفر.
حـاکم گرمرود	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	صد وسی و شش‌تومان و هشتصد و نود دینار	بیست وپنج نفر.
حاکم ایل آدربا	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	سیصد و ده تومان و دو هزار و پانصد وپنجاه دینار.	صد وپنجاه نفر.
حاکم‌هشترودوطاب‌طاب	مـــــــــداخل:	مـــــــــلازمان:
	صد ونوزده تومان و ششهزار وپانصد و سی و دو دینار.	صد وپانزده نفر.

حاکم مدك مـــــداخل : مـــــلازمان :
هفتصد و بیست و نه‌تومـان وسه‌هزار و هفتصد و نه دینار . یکهزار و صدو هفتاد و نه نفر .

حاکم لاهیجان (۱۰۹ الف) مداخـــــل مـــــلازمان :
هشتصد و هفتاد وچهار تومان و پنجهزار و سیصد[1] و نود دینار . پانصدو نود نفر .

حاکم ایل دنبلی مداخـــــل : مـــــلازمان :
سیصدو نوزده تومان و نه‌هزار و نود و شش دینار. صدو چهل و یك نفر.

حاکم اوجرود مداخـــــل : مـــــلازمان :
پانصدوده تومان ودوهزار و نودوپنج دینار. هفتاد نفر.

حاکم ابدالوا مداخـــــل : مـــــلازمان :
هشتاد و هشت تومان و پنجهزار و هفتصد و بیست و سه دینار. صد نفر.

حاکم سراب مداخـــــل مـــــلازمان :
هشتصد وچهل و پنج تومان و یکهزار و هفتصد و شش دینار. نه نفر

حاکم ایل شقاقی (ب) مداخـــــل مـــــلازمان :
سیصد[1] و بیست و شش تومان [و]دوهزار و بیست [و] دو دینار. سیصدو نوزده نفر.

حاکم زنوز و قلعه قارنیاق مداخـــــل مـــــلازمان :
چهار صد و پنجاه و پنجتومان و پنجهزار ودویست[و]هشتاد دینار. صدو پنجاه نفر

حاکم مشکین مداخـــــل : مـــــلازمان :
صدوسی و شش تومان و نه‌هزار و هشتصدو پنجاه و شش دینار شصت نفر.

۱- دراصل شیصد

حاکم الکاء انهار من مزارع مغانات — مداخـــــل : دوهزار و دویست و دو تومان و دو هزار و دویست و بیست و دو دینار. — مـــــلازمان : پنجاه نفر.

حاکم قلعه پشك — مـــــداخل : پنجاه و هفت تومان و پنجهزار و نود دینار. — مـــــلازمان : پانزده نفر.

حاکم سلطان لك سلماسی (۱۱۰ الف) — مـــــداخل سیصد و چهل و نه تومان و سه هزار و هفتصد و چهل و هشت دینار. — مـــــلازمان : صد نفر.

حاکم قراآغاج طالش — مداخـــــل : دویست و شانزده تومان و هشت هزار و سیصد و پنجاه و دو دینار. — مـــــلازمان : چهل نفر.

حاکم شاهی سون اینالوا — مـــــداخل یکهزار و صد و سی تومان و نهصد و هشتاد دینار. — مـــــلازمان : هشتاد نفر.

حاکم سلطانیه و زنجان — مـــــداخل : یکهزار و ششصد و شصت تومان و دو هزار و پنجاه و نه دینار. — مـــــلازمان : هشتصد و هفتاد و سه نفر.

بیکار بیکی چخور سعد و توابین : بیست و پنجهزار و نهصد و ده تومان [و] ششهزار و سیصد و بیست و شش دینار (ب)

بیکار بیکی — مـــــداخل : بیست هزار و پانصد و سی و نه تومان. — مـــــلازم دوهزار و هشتصد و شصت نفر.

حاکم تومان نخجوان — مـــــداخل سه هزار و چهارصد و شصت و یك تومان و چهار هزار و سیصد و چهل [و] شش دینار. — مـــــلازمان : هفتصد و نود و نه نفر.

حاکم ماکو م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

پانصدوهشتاد تومان ودوهزاروهشتصد وهشتاد وهشت دینار. صد و پنجاه نفر.

حاکم زاروزبیل م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

چهارصد وسی وهشت تومان[و]چهارهزار وششصدوهفتاد [و] پنجدینار. دویست نفر.

حاکم صدرک م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

شصت وپنج تومان وچهارهزاروسیصد و پنجاه و هشت دینار. پنجاه وچهار نفر.

حاکم قلعه بایزید(۱۱۱الف) م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

سیصد[1] وشش تومان وسه هزاروچهارصد وهشتاد وهفت دینار. صدنفر.

حاکم شادیلو م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

بیست تومان. سی نفر.

حاکم دنبلی اکراد م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

ده تومان. چهل نفر.

حاکم معاربرد م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

صدوپانزده تومان وششهزاروپانصدوهفتادودودینار. پنجاه وچهار نفر.

بیکلر بیکی قراباغ و توابین: بیست وچهارهزار وهفتصد وبیست وشش تومان ونهصدوهفتاد وهشت دینار (ب)

بیکلر بیکی م ــــــ داخل: م ــــــ لازمان:

ارباب قراباغ که از کاخت معلوم، بیست وهشت هزار[و]ششصدوچهارده تومان. ونه هزاروچهارصدوسی و پنجدینار. یکهزار وچهارصد وسی نفر.

۱- در اصل شیصد.

حاکم زکم	مـــــ داخل : پنجهزار ونهصد ونود وهشت تومان وپنجهزارونهصد وهشتاد دینار.	مـــــ لازمان : یکهزارودویست نفر.
حاکم بردع	مـــــ داخل : سه‌هزاروهفتصد ونود[و] دوتومان‌ودوهزار وهفتصد وسی وپنجدینار.	مـــــ لازمان : پانصد وپانزده‌نفر.
حاکم احاباد	مـــــ داخل : هشتصدوپنجاه ودوتومان وپنجهزار و نهصد و سی دینار .	مـــــ لازمان : هفتصد نفر.
حاکم جوانشیر	مـــــ داخل : دوهزاروصدودوتومان‌وهشتهزاردینار.	مـــــ لازمان : هشتصدوسی‌ودونفر. (۱۱۲الف)
حاکم برکشاط	مـــــ داخل : سیصد وچهل ویك تومان ودوهزار وهفتصد و پنجاه دینار	مـــــ لازمان : سیصد نفر.
حاکم قراآثاج	مـــــ داخل : ششصد وسی‌وشش‌تومان وپنجهزار وچهارصدوسی‌وچهاردینار.	مـــــ لازمان : دویست وده‌نفر.
حاکم لوزی وپنبك	مـــــ داخل : یکهزاروپانصدوچهل‌وپنجتومان[و] هشتهزاروچهارصدوسی‌وچهاردینار.	مـــــ لازمان : پانصدوپنجاه‌نفر.
حاکم الکای ارسبار وایل بایزیدلو	مـــــ داخل: ششصد [و]یکتومان وهشتهزار وسیصد وچهل وپنجدینار.	مـــــ لازمان: سیصدنفر.

حاکم الکای سماوی و ترکور م ـــــ داخل : سیصد تومان و دوهزار و نهصد و چهل و پنجدینار. م ـــــ لازمان : چهل و هفت نفر.

بیگلربیگی (ب) شیروان و توابین.

بیگلربیگی م ـــــ داخل : بیست و یك هزار و نهصد و هشتاد و سه تومان و نه هزار و سی و سه دینار. م ـــــ لازمان : دوهزار و پانصد و هشتاد و یك نفر.

حاکم سالیان و قبه و قلهان م ـــــ داخل : **سالیان**: سه هزار و سیصد[1] و چهل و دو تومان و سه هزار و هشتصد و چهل و پنجدینار؛ **قبه** : هفتهزار [و] هفتصد تومان. م ـــــ لازمان : هشتصد و شصت نفر.

حاکم ارس و شکی م ـــــ داخل : هشتهزار و چهارصد و هفتاد و شش تومان و دوهزار و چهارصد و شصت و پنج دینار. م ـــــ لازمان : سیصد و پنجاه و پنج نفر.

حاکم باب الابواب دربند م ـــــ داخل : ششهزار و چهارصد و هشتاد و هفت تومان و سه هزار و نهصد و پنجاه و پنجدینار. م ـــــ لازمان : یکهزار و ششصد نفر.

(۱۱۳ الف)

حاکم الپاوت م ـــــ داخل هشتهزار و هشتاد و چهار تومان و چهار هزار و هفتصد و بیست و هفت دینار. م ـــــ لازمان : دویست و سی نفر.

حاکم بادکوبه م ـــــ داخل : پانصد تومان . م ـــــ لازمان : صد نفر.

حاکم چمشگزك و آغداش م ـــــ داخل : هزار و دو تومان و ششهزار و صد و نود و پنجدینار. م ـــــ لازمان : سی نفر.

۱ــ دراصل شیصد

خراسان- بیگلربیگی هرات و توابین (ب)

	م___داخل:	م___لازمان:
بیگلربیگی هرات	پانزده هزار و دویست وهفتاد وهفت تومان وششهزار وسی وچهار دینار.	دوهزار و ششصد وهشتاد ودو نفر.
حاکم ماروچاق	سه‌هزار ودویست وشصت وهفت تومان وپنجهزار وپانصد وسی ویکدینار.	نود وهفت نفر.
حاکم فراه	چهارهزار ونهصد وهشتاد ونه تومان و ششهزار وهشتصد وهفتاد وسه دینار.	ششصد وسه نفر.
حاکم خواف (۱۱۴الف)	یکهزار وچهارصد وسی وچهار تومان ودوهزار وششصد وبیست وچهار دینار.	دویست وهفتاد ویک نفر.
حاکم جام	یکهزار وششصد وهشتاد ودو تومان[1] و دویست و بیست دینار.	پانصد نفر.
حاکم بالامرغاب	هشتصد وهشتاد وسه تومان وسه‌هزار وچهارصد وشصت وشش دینار.	یک صد نفر.
حاکم پنجده	نهصد وپنجاه وهشت تومان وچهارهزار وشش صد وهفتاد وسه‌دینار.	یک صد وپنجاه نفر. (ب)
حاکم بادغیس	یک صد ونه تومان وششهزار وصد وپنجاه ویکدینار.	سی نفر.

۱ دراصل هشتاد و تومان.

حاکم کرج	مـــــداخل : چهارصدوچهل ودوتومان وسه‌هزار وهفتصدوسی وهفت دینار.	مـــــلازمان : یکصدونودونه‌نفر.
حاکم رودمی	مـــــداخل : چهارصد و پنجاه تومان و هفتهزار ونود ویکدینار	مـــــلازمان : پانصدنفر.
حاکم غور	مـــــداخل : یکصدوسه‌تومان‌ویکهزاروششصددینار.	مـــــلازمان : سی‌نفر.(۱۱۵الف)
حاکم تون	مـــــداخل : یکهزار ودویست ونود تومان وسه هزار ویك‌صد دینار.	مـــــلازمان : سیصد نفر.

بیگلربیگی مشهد مقدس و توابین

بیگلربیگی	مـــــداخل : هفت‌هزاروچهارصدوچهل‌وسه‌تومان ونه‌هزارویك‌صدونودوپنجدینار.	مـــــلازمان : ششصدوهفتادنفر.
حاکم سرخس	مـــــداخل : دوهزار ونود ونه تومان وسه هزار وبیست وچهار دینار.	مـــــلازمان : چهارصدوسی و هفت نفر.
حاکم نیشابور	مـــــداخل دوهزارویکصد و هفتاد تومان وهشتهزار وششصد دینار.	مـــــلازمان : هفتصدونوزده‌نفر. (ب)
حاکم ترشیز	مـــــداخل : نهصد ونود وچهارتومان ودو هزارو نهصد وهفتادو دو دینار .	مـــــلازمان : شش‌صدوشانزده نفر.

حاکم ابیورد	مــــــداخل :	مــــــلازمان :
	سه هزاروپانصد وهشتادوهشت‌تومان وهفتهزار[و]هشتصدوبیست‌وهشت‌دینار.	پانصدوپنجاه نفر
حاکم آزادوار	مــــــداخل	مــــــلازمان :
	یکصدوسی‌ونه‌تومان‌وسه‌هزاروپانصدوسی‌وسه‌دینار.	بیست ویك‌نفر.
حاکم نسا (۱۱۶الف)	مــــــداخل :	مــــــلازمان
	دوهزار و هشتصد ودوازده تومان وسیصدوسی‌وهفت دینار	پانصدوپنجاه‌وپنج‌نفر.
حاکم سبزوارو وزیرکل خراسان	مــــــداخل	مــــــلازمان
	یکهزاروسیصدودوتومان ویکهزار وصد وپنجاه ویکدینار.	دویست و هفتاد وهفت نفر.
حاکم اسفرائین	مــــــداخل	مــــــلازمان
	نهصدوهجده تومان وهفتهزارودویست و هشت دینار	یکصدوسی‌نفر
حاکم حورور ویساکو	مــــــداخل	مــــــلازمان :
	دویست وشانزده تومان وهفتهزار وسیصدوپنجاه‌وسه دینار	چهل وپنج نفر.
حاکم درون (ب)	مــــــداخل	مــــــلازمان :
	دوهزارونهصدوبیست‌وسه‌تومان [و]سه هزارو سیصد وبیست ونه دینار.	یکهزاروسیصد وبیست نفر.
حاکم تربت	مــــــداخل :	مــــــلازمان :
	سیصدوهفتادونه تومان وچهارهزار و هفتصد ویك دینار.	پنجاه و پنجنفر.

حاکم بزاوندق	مـــــداخل	مـــــالازمان:
	یکصدوهفده‌تومان ویکهزار ودویست و هشتاد وهفت دینار.	پنجاه نفر.

حاکم دارالقرار قندهار و توابع

حاکم دارالقرار قندهار	مـــــداخل:	مـــــالازمان:
بیگلربیگی (۱۱۷الف)	-۱	یکهزار وصدو بیست‌وسه نفر
حاکم زمین داور وغوریان	مـــــداخل:	مـــــالازمان:
	نقد: دوهزار وپانزده‌تومان[و]سیصدوشش[2] دینار. اشجار: هشتهزار وسیصدوسی‌ویک‌اصله، بلامبلغ.	چهارصدوشصت وسه نفر.
حاکم کوشك	مـــــداخل:	مـــــالازمان:
	هزار وهشتصد وچهل وهفت تومان وهشتهزار ونهصدوبیست دینار.	صدونود ونه نفر.

حاکم ایل کری واوکه‌وبادغیس وتیموری وعلی‌خواجه[3][و]میرعازف بلوچ

مواجب سی‌تومان. (ب)

بیگلربیگی مرو وغیره.

بیگلربیگی مرو	مـــــداخل:	مـــــالازمان:
	هشتهزار وصد ونودوسه‌تومان وششهزار وصد وچهل دینار.	دوهزار وسیصد وپنجاه ودو نفر.
حاکم سیستان	مـــــداخل:	مـــــالازمان:
	یکهزار ودویست ونودویکتومان وچهار هزار ونهصدوهشتاد دینار.	هزار نفر

بیگلربیگی استراباد وتوابع

بیگلربیگی	مـــــداخل	مـــــالازمان:
	ده‌هزار وپانصدوپنجاه وسه‌تومان وچهار هزار وهشتصدوشصت دینار.	هزار وپانصد وسه نفر. (۱۱۸الف)

۱- دراصل: سفیداست. ۲- دراصل ششد ۳- دراصل: خواخه.

حاکم الکاء کرائی	م ـــــ داخل :	م ـــــ الازمان :
	یکهزار وچهارصد وشش تومان وصد وچهل وپنجدینار.	پانصد نفر
حاکم حاجیلر	م ـــــ داخل :	م ـــــ الازمان :
	ششصد وپنجاه ونه تومان .	سیصدوبیست نفر.
حاکم جلایر	م ـــــ داخل :	م ـــــ الازمان :
	هفتاد ودوتومان [و] هفتهزاردینار.	یکصد نفر.
حاکم کراچوپی و بلوك روی صحرا	م ـــــ داخل	م ـــــ الازمان :
	دویست تومان	سی نفر! (ف)
حاکم کوکلان و غیره - حاکم کوکلان : حاکم یموت	ـــ ۱	ـــ ۱

دارالمرز و غیره

حاکم کسکر	م ـــــ داخل :	م ـــــ الازمان :
	پنجهزاروپنجاه ودوتومان وپنجهزار وسیصدوپنجاه وچهاردینار.	هزار ودویست نفر.
حاکم کهدم	م ـــــ داخل :	م ـــــ الازمان :
	هزار[و]دویست وهفت تومان وچهار هزارونهصد وچهل وسه دینار.	دویست[نفر].
حاکم رانکو (۱۱۹الف)	م ـــــ داخل:	م ـــــ الازمان :
	سه هزارونهصدوسه تومان وششهزار ونهصد [و]چهل وهفت دینار.	بابت:چهارصدوپنجاه نفر. بابت: صدنفر.
حاکم تنکابن	م ـــــ داخل :	م ـــــ الازمان :
	دو هزار وصد وچهل ودو تومان و پنجهزار وچهل دینـار.	پانصدوهفتاد. پنجنفر
کرمان	م ـــــ داخل : ـــ ۱	م ـــــ الازمان : ـــ ۱

۱ـ در اصل سفید است

عـراق
بیگلربیگی (ب) قلمرو و توابین

بیکلربیکی قلمرو — مـــــداخل : هفتهزاروهفتصد وهفتاد ونه‌تومان ونه‌هزار وهفتصدوپنجاه [و] پنجدینار — مـــــلازمان : هفتصد نفر.

حاکم گروس والکاء زرین‌کمر وطقانمین — مـــــداخل : نهصدوهفتادوسه تومان ونه‌هزار ونهصد وهفده دینار — مـــــلازمان : صد وچهل‌نفر.

حاکم الکاء هشتاد جفت — مـــــداخل — دفعه: مبلغ، دویست‌وبیست‌وهفت‌تومان و چهار هزار و هفتصد و چهل دینار
دفعه : بلا مبلغ — مـــــلازمان : پنجاه وهفت‌نفر.

حاکم هرسین (۱۲۰الف) — مـــــداخل : سیصد وبیست وهشت‌تومان وسه هزار ونهصد وکسری. — مـــــلازمان: صدوپنجاه نفر.

سایر امرا که تابین نیستند : ـــ۱

حاکم کلهر — مـــــداخل: سه‌هزار ودویست وهفتاد ویکتومان وچهار هزاردینار. — مـــــلازمان : هزار نفر.

حاکم خوار۲ وسمنان — مـــــداخل : دوهزار وصدوهشتادتومان ودوهزار و پانزده دینار . — مـــــلازمان : پانصدنفر.

حاکم ساوه وحاوه (ب) — مـــــداخل: هزار وسیصد ونه تومان ودوهزار و نود وسه دینار . — مـــــلازمان : دوصدوپنجاه‌نفر.

۱- دراصل سفیداست ۲- دراصل حوار.

حاکم الکاء ری	مداخل : هزاروهشتصدوشصت ودوتومان وهفتهزاروپانصدوپنجاه‌دینار.	ملازمان : صدوپنجاه‌نفر[۱]

کردستان و غیره

بیکلربیکی	مداخل : ۲ـ	ملازمان : هزار نفر.
حاکم خوحوره	مداخل : سیصد[۳]وشصت‌ودوتومان[و]هفتهزاردینار.	ملازمان : ـ[۲] (۱۲۱الف)
حاکم‌جوانرود	مداخل : یکهزار وصد تومان	ملازمان : صدنفر.
حاکم اوریان	مداخل : یکهزار وصدتومان .	ملازمان : صد نفر.
حاکم [٤]	مداخل : دو هزار و سیصد تومان	ملازمان : دویست نفر.
لرستان‌فیلی	مداخل : ۲ـ	ملازمان : ۲ـ
بختیاری (ب)	مداخل : سه هزاروسیصدوهفتادتومان[و] سه‌هزار سیصد وبیست دینار.	ملازمان : درسفرعراق،سیصد وشصت[و] یکنفر.
حاکم الکاء بانه	مداخل : بلا مبلغ .	ملازمان : پنجاه نفر.

فارس

بیکلربیکی کوکیلوی و توابین.

بیکلربیکی	مداخل : دوازده هزارتومان .	ملازمان : دو هزار نفر.

۱ـ دراصل: دینار. ۲. دراصل سفیداست. ۳. دراصل: شیصد. ٤ـ نام محل‌مذکورنیست. ٥ـ در اصل: مابه متن ازمینورسکی است .

حاکم[۱] — مداخل — ملازمان :
ششهزار و هفتصد و چهل و هفت تومان [و] هفتهزار و پانصد و شصت [و] دو دینار و چهار دانگ و نیم — پانصد نفر.
(۱۲۲ الف)

حاکم بحرین — مداخل — ملازمان :
سه هزار و هشتصد و سی و نه تومان — هشتصد [و] نود و نه نفر.

حاکم زیدابات — مداخل — ملازمان :
هزار و هشتصد و سی و سه تومان و پنجهزار و سیصد و سیزده دینار — ششصد نفر.

حاکم سروستان — مداخل — ملازمان :
هزار و سیصد و چهل و سه تومان [و] پنجهزار و دو دینار — صد و پنجاه نفر.

حاکم دورق — مداخل — ملازمان :
پنجهزار و هشتصد و هفتاد و هفت تومان [و] هفتهزار و چهارصد و پنجاه دینار — چهارصد و هفتاد و هشت نفر.

حاکم (ب) بندر مبارکهٔ عباسی وغیره .

حاکم بندر — مداخل — ملازمان :
چهار هزار و هشتصد و شصت تومان — هزار [و] هفتاد و هشت نفر.

حاکم دشتستان — مداخل — ملازمان :
دو هزار تومان — دویست نفر.

والی عربستان

حاکم سیمیرم — مداخل : — ملازمان :
هزار و چهل و پنج تومان و ششهزار و صد و هشت دینار و نیم — صد و پنجاه نفر.

---
۱ - در اصل نام محل مذکور نیست

[مقالهٔ سوم][1]

در ذکر خلاصهٔ مداخل و (۲۴۴ الف) مخارج ولایات ایران

مـــــداخل :

نقـــــد	جنـــــس	
	بـــابت	بـــابت
هفتصدوهشتادوپنجهزاروششصد	مومیائی :	باز :
وبیست وسه تومان [و] هشتهزار	هشت من ونیم و	چهاردست
وهشتصدونه دینار باید بدهد .	هشتاد مثقال .	

بـــــابت

مردیساقی : پانصد نفر .

ـــــر کار دیوانی

نقـــــد	جنـــــس	
وقیمت جنس	ـــابت	بـــابت
ششصد و هشت هزار [و]	مومیائی :	باز
ششصد وپنجاه ودوتومان و	هشت من [و]	چهاردست
سه هزاروچهارصدوسه دینار	نیم [و] هشتادمثقال :	
بدهند		

بـــــابت

مردیساقی، پانصدنفر، (ب)

ـــــر کار اوارجهٔ عراق :

ـ[2]

ـــــر کار معادن :

نقـــد	جنس
یکهزاروچهارصد وبیست	عن مومیائی
وسه تومان و دویست	هشت من [و]
دینار وکسری	نیم وهفتاد مثقال.

۱- دراصل جای این دو کلمه سفیداست ۲- دراصل سفید است

کـــــــرمـان

هفده هزاروهفتصد وسیزده تومان وهفت هزاردینار و کسری.

ســــــــرکار اوارجهٔ خراسان:
پنجهزارویکصد وهشتادوشش
تومان وششهزاروکسری.

ســــــــرکار ضابطه:
هفتهزاروپانصد وچهل ودوتومان
ودوهزار ونهصد دیناروکسری.

ســــــــرکار خاصه
سه‌هزار وچهارصد وسی‌ودوتومان
وچهارهزار وهفتصددیناروکسری.

ســــــــرکار معادن:
یکهزارودویست وبیست‌وسه‌تومان
وهشتصددیناروکسری. (۱۲٤الف)

ســــــــرکار اوارجهٔ عراق
سیصد و سی و نه تومان [و] دو
هزار [و] پانصد دینار وکسری

خوزســـــــتان

نقـــــــد
یکصدوهفده هزار وششصد[1]
وبیست ونه تومان و پنجهزار
وهشتصد و پنجاه دینار

باز
چهاردست

ســــــــرکار خراسان
نود ودو هزار وپانصد وهشتادودو
تومان وششهزاروسیصددیناروکسری

ســــــــرکار خاصه
پنجهزارودویست وپنجاه‌وپنج تومان
[و] ششهزار ویکصددیناروکسری.

ســــــــرکار عراق
دویست وهفت تومان وچهارهزار
وهفتصددیناروکسری

ســــــــرکار ارباب التحاویل:
نقـــد: چهارصد وپنجتومان
وششهزار.
جنس: باز: چهار دست. (ب)

---

۱ - در اصل ششصد

سـ‍ـــــــــــــر کار خاصه وغیره :

یکصدوهفتاد وششهزارونهصد وهفتاد ویك تومان و دوهزار وچهارصد وپنجدینار.

سـ‍ـــــــــــــر کار خاصه :

یکصد وهشتاد وششهزار و دویست [و] بیست وچهارتومان وپنجهزار[و] چهارصد و هشتاد ونه دینار .

سـ‍ـــــــــــــر کار ارباب التحاویل :

هفتصدو چهل وشش تومان [و] ششهزار ونهصد وشانزده دینار .

عـ‍ـــــــــــــراق

دویستوسیزده هزاروچهارصدوشانزده‌تومان وششهزاروپنجاه‌وهشت‌دینار پانصدنفر[1].

سـ‍ـــــــــــــر کار اوارجهٔ عراق :

نقـ‍ـــــــد

یکصدوبیست وشش هزار [و] هفتصد و شصت وهشتومان [و] یکهزار[دینار] وکسری.

عن مردیساقی: پانصد نفر.

سـ‍ـــــــــــــر کار خاصه :

شصت و شش هزار و یکصد و پنجاه ودوتومان وسیصد و چهار دینار وکسری . (۱۲۵الف)

سـ‍ـــــــــــــر کار ضابطه :

نوزده هزار وچهار صد وبیست و سه تومان و چهار هزار و پانصد دینار وکسری .

سـ‍ـــــــــــــر کار معادن :

هشتصدوبیست ویك‌تومان ویکهزار وسیصد دیناروکسری.

سـ‍ـــــــــــــر کار ارباب التحاویل :

دویست وپنجاه ویك‌تومان وپنجهزار وهشتصد دیناروکسری.

فـ‍ـــــــــــــارس

نقـ‍ـــــــد و قیمت جنس :

یکصد وچهل ودو هزار [و] یك تومان وسه هزار[دینار]وکسری .

جنـ‍ـــــــس

عن مومیائی :

هشت من[و] نیم وهفتاد مثقال.

۱- کذا

ســـــــــرکار اوارجهٔ فارس:

هفتاد وششهزار وچهارصد وشصت وچهار تومان وسه‌هزار دینار و کسری

ســـــــرکار خاصه:

بیست وششهزار ویکصدوهشتاد ونه تومان وچهارهزار [دینار].

ســـــــرکار ضابطه

پانزده هزار و سه تومان و دوهزار وچهارصددینار و کسری.

ســـــــرکار ضابطه:

سی وهفت هزار ویکصد وپنجاه وهشت تومان ودوهزار وهشتصددینار و کسری.

ســـــــرکار ارباب‌التحاویل:

سی ونه تومان وپنجهزار دینار (ب)

ســـــــرکار معادن:

چهارهزار ویکصدوهفتاد وهشت تومان و کسری

آذربایجـــــــــــان

یکصدوشصت ویکهزارونهصد وشصت ونه‌تومان وهشتهزاروچهارصد دینارو کسری:

ســـــــرکار اوارجهٔ آذربایجان:

یکصد وبیست وششهزار وچهارصد وسی وهفت تومان و ششهزار ونهصد[1] دینارو کسری

ســـــــرکار ضابطه

بیست و ششهزار و هشتصد و بیست وشش تومان وچهارصد دینار و کسری

ســـــــرکار (؟)

دو هزار [و] یکصد و هفتاد و هفت تومان و چهار هزار و نهصد[1] دینار و کسری

ســـــــرکار خاصه

ششهزار و یکصد و پنجاه و شش تومان وپنجهزاروهشتصد[2] دینار و کسری. (۱۲۶ الف)

دارالمـــــــــرز

شصت ونه هزار ویکصدودینار[3] تومان [و] هفت هزاردینارو کسری.

۱- دراصل نهصدو

۲- دراصل: هشتصدو

۳- کذا و ظاهراً بجای کلمهٔ دینار عددی باید باشد.

سـركار خاصه :
شصت وهشت هزار ويكصد و
نود و هشت تومان و نه هزار
[و] دويست دينار وكسرى .

سـركار ضابطه :
ده تومان.

سـركار معادن :
نهصد و هفت تومان و هفت
هزار و نهصد دينار وكسرى

شـيروان[1]

شصت وسه هزار وهفتصد وهشتاد وچهارتومان وهشتهزار ونهصد دينار وكسرى(ب)

سـركار ضابطه :
هشتهزار وچهارصد وهفتاد وهفت
تومان ودو هزار و يكصد دينار .

سـركار خاصه :
هشتصد و چهل و نه تومان و
پانصد دينار و كسرى .

سـركار آذربايجان :
چهل و نه هزار وهشتصدوشصت تومان
ونه هزار وچهار صد دينار وكسرى .

سـركار معادن:
چهارهزار وپانصدوچهل وهفت تومان
وششهزار[و] هشتصددينار وكسرى.

سـركار ارباب التحاويل :
پنجاه تومان

خـرج

نقـد :
سيصد[2] وبيست و[3] پنجهزار ودويست[و]
هفتادوسه تومان وششهزار وكسرى .

سـاير:
عن مرديساقى كار
پانصد نفر

سـركار ديوانى
پانصد و هفتهزار وچهارصد تومان
وششهزاروسيصد[2] دينار وكسرى

سـركار خاصه :
يكصدوهفدههزار وهشتصدو[4] هفتادوسه تومان
ونههزار وسيصددينار وكسرى. (۱۲۷الف)

۱-دراصل: سيروان. ۲-دراصل: شصد. ۳-كلمهٔ «بيست و» تكرار شده است. ٤- دراصل: هشتصدوهفتصدو.

تیـــــــول و مواجب همه ساله :

نقـــــــد:
چهارصدو نودویکهزار وهشتصدو نودو
شش تومان و پنجهزار وهفتصد دینار .

ســـــایر:
عن مردیساقی ایل کلهر
پانصد نفر

تیـــــــول وعوض تیول :

نقـــــــد :
سیصد و هفتاد و پنج
هزاروسیصدوشصت و
شش تومان وسه هزار
دینار و کسری

ســـــــایر:
عن مردیساقی
ایل کلهـر :
پانصد نفر

مواجـب همـه سـاله :
یکصد و شانزده هزار و پانصد
و سی و[1] تومان و دو هزار
وچهار صد دینار و کسری .

وکیـــــــل نواب جدّه وغیره :
دو هزار ویکصد ونود و یك تومان
وششهزار وسیصد[2] دینار و کسری

وکیـــــل
نواب جدهٔ ماجده:
دو هزار تومان .

وکیـــــل
نواب مریم بیکم:
یکصدونودویك
تومان [و] شش
هزار و سیصد [2]
دینار کسری .

امـــــــراء وحکام :

نقـــــد:
سیصد ونودوشش
هزاروهفتصدونود
ودوتومان وکسری.

ســـایر:
عن مردیساقی :
پانصد نفر.

تیـول وعوض تیول:
نقـــــد:
سیصدوچهل ونه هزارو
پانصدتومان وچهارهزار
وسیصد[2] دینارو کسری.

مواجب همه ساله:(ب)
عن مردیساقی:
پانصد نفر

فـــــــراش:
پنجهزارو نهصد و پنجاه و شش
تومان وپنجهزاردینارو کسری.

یســـــــاولان صحبت
وایشیك آقاسیان حرم ودیوان و آقایان:
چهارهزار وهفتصد وبیست ویك تومان
وهفتهزار وچهار صد و بیست دینار .

۱- کذا وظاهراً عددی افتاده است وبا واو زائد است .
۲- دراصل شیصد .

تیـــول	مواجـب
چهارهزاروچهارصد وچهارتومان وچهار هزار وهشتصددینار وکسری	یکهزار و پانصد وپنجاه ودوتومان [و] سیصد دینار و کسری

اطبـــــا

چهار هزار ونهصد ونود وهشت‌تومان [و] یکهزار وسیصد دینارو کسری .

تیـــول	مواجب همه ساله:
یکهزاروهفتادوشش تومان و چهار هزار [و] هفتصد دینار و کسری	سه هزار ونهصد و بیست‌ویکتومان و ششهزار[و] پانصد دینارو کسری .

یســـاولان :

یکهزاروپانصد[و]هشتادوهفت تومان [و] پنجهزاروهفتصددینارو کسری .

تیـــول :

سیصد و هفتاد وهشت تومان و هفتهزار وسیصد[1] وهشتاد دینار.

مـــواجب :

یکهزار ودویست وهشت تومان و سه هزار دینار و کسری .

تیـــول :	مواجـب :
دوهزار و هفتصد و چهل و شش تومان [و] چهـار هزار و کسری .	یکهزار و نهصـد وهفتاد وپنج تومان و دوهزارو سیصـد [دینار] و کسری.

عملـهٔ بیوتـات:

ششهزاروپانصد وچهل ودوتومان ویکهزار دینار [و] کسری

تیـــول :	مواجب :
یکهزار و دویست وهشتاد ونه تومان و پنجهزار و سیصد دینار و کسری .	پنجهزارودویست وپنجاه ودوتومان وپنجهزاروسیصد [دینار]وکسری.

(۱۲۸الف)

توپچیـــان :

یکهزار ونهصد وچهل ودوتومان وپنجهزار وکسری .

تیـــول :

چهارصد وسی و چهار تومان ویکهزاروسیصد[1] دینارو کسری .

مـــواجب همه ساله:

یکهزار و پانصد و هشت تومان وسه‌هزاروهفتصد[دینار]وکسری.

۱- دراصل شیصد

قورچیـــــان :

بیست وپنجهزار وپانصدوهفتاد و دوتومان‌وششهزاروهفتصد[دینار] وکسری .

تیـــــول :

چهارهزاروچهارصد وهفتاد وسه تومان و یکهزار ویکصد دینارو کسری

مواجب

بیست ویکهزاروهشتادونه تومان و پنجهزارو سیصد[1] دیناروکسری.

تفنگچیـــــان

وریکایان وغیره طوایف که در تحت تفنگچیان ملازمند :

بیست‌ویکهزارونهصدوشصت‌تومان وسه‌هزاروسیصد[دینار]وکسری

مواجـــــب :

بیست ویکهزار وهفتصد ویکتومان ونه هزار وهفتصد [دینار] وکسری .

ســـــایر

جماعت عورات گرجیه و غیره

هفتهزار وهشتصد ونودودو تومان ویکهزاروهفتصد دینار.کسری .

غـــــلامان :

هجده هزارودویست و شصت ویك‌تومان وپنجهزار ودویست [دینار]وکسری.

تیـــــول :

ششهزار وسیصد[1] وهفتادوهشت تومان و پنجهزار و پانصد[دینار]وکسری.

مواجـــــب

یازده هزار و هشتصد و هشتاد و دوتومان ونه هزار وهفتصددینار وکسری.(ب)

هـــــاریان[2]

پازوکی وغیره عن همه ساله :

دوهزار و هفتصد وهفتاد وهفت تومان و پنجهزار و هشتصد و پنجاه [دینار] وکسری.

مستحفظـــــان

قلاع بندر وفارس وغیره :

دوهزار ویك‌صد وبیست وچهار تومان وهشتهزار وهفتصد دینارو کسری

۱- دراصل شیصد ۲- کذا وظاهرا غازیان

تیـــــــرل :
یکهزار و پانصد و بیست و چهار تومان
و سه هزار و پانصد [دینار] و کسری .
(۱۲۹ الف)

مواجـــــــب همه ساله
ششهزار و سیصد و شصت و هفت تومان
و هشتهزار و دویست دینار و کسری.

تحویل چهل هزار و سیصد و نود و یك تومان و چهار هزار و پانصد و شصت و نه دینار.

صاحب جمعـــــــان بیوتات:
سی و سه هزار و چهارصد و چهل و هفت
تومان و پنجهزار و پانصد دینار و کسری .

عملهٔ ایلخی عن مرسوم و غیره :
نهصد و چهل و سه تومان و نه هزار دینار
و کسری .

حـــــــاکم بحرین بجهت خرید
مروارید
یك هزار تومـــان

ســـــــایر:
دروجه محمدصالح موم کافوری ساز وغیره:
یکهزار و نود و دو تومان و پنجهزار و سیصد
دینار و کسری . (ب)

سیورغال و غیره : نود و سه هزار و سی و دو تومان و پنجهزار [دینار] و کسری:

سیورغـــال و معـــافی:
سی و ششهزار و هفتصد و هفتاد و هفت
تومان و هشتهزار و هشتصد دینار
و کسری

وظیفـــــــه :
پنجهزار و سیصد و شصت و یك تومان
و نه هزار و هفتصد [دینار] و کسری .

مقـــــــــرری
و مدد معاش و مدد خرج رستم خان چنگیزی
وغیره: نه هزار و چهارصد و چهارده تومان.

انعـــــــام :
سه هزار و یکصد و بیست تومان
و دو هزار و چهارصد دینار و کسری.

بـــــــدل اجاره :
سیصد[1] و بیست و یك تومان و دو هزار
و هشتصد دینار و کسری

قیمت و اخراجات ابریشمی مسلمی:
هفتهزار و هفتاد و پنج تومان و ششهزار
و سیصد [دینار] و کسری (۱۳۰ الف)

۱- دراصل شیصد

اخــــــــراجات

مؤنت زراعت وکرایهٔ منازل مهمانان وغیره وحق‌السعی ارباب مناصب و چینهٔ طیور و حق‌الشرب وسوخت حمام وسایرمصارف:
بیست و سه تومان و ششهزار و هشتصد دینار وکسری .

عــــــــوض

وجوه عشور بنادر رسد فرنگان و انگلیس[1] و پرتکل :؟

زکـــــــــوة

وخمس وتصدق وروشنائی مسجد وحق‌التولیهٔ مزارخاقانی صاحبقرانی و نواب طوبی آشیان :
پنجهزار و یکصد وچهل تومان و چهارهزار وسیصد [دینار] وکسری.

تمت‌الکتاب بعون الملك الوهّاب

۱- در اصل انگیس.

تذکر

برخی نظرات جدید که درمطالعهٔ مجدد کتاب بدست آمده است ذیلا نگاشته میشود

ص۷س۲۲ ظاهراً:امراء ارکان بجای، امراء وارکان
ص۸س۶ ظ : بجای کلمهٔ مشار الیه چیز دیگری بوده و مینورسکی درترجمه‌وزیراعظم نوشته است
ص۸س۱۵ معنی نیمهٔ دوم‌سطر روشن نیست.
ص۱۲س۱۲ ظ :دیوان‌بیکیان بجای‌دیوان بیکان.
ص۲۲س۱۸ ظ:بگدازندبجای بگذارند .
ص۲۲س۴ ظ میگدازانند بجای‌میگذرانند.
ص۲۳س۱۸ظ..نقدهٔ نقره، بجای نقد ونقره .
ص ۲۴ س ۱۸ مینو یسد ، بجای مینویسند
ص ۲۶ س ۸ آنچه ازارقام ، بجای ، آنچه ارقام .
ص۳۱س۵ تکیه نمد و درص ۳۲س۱۲و۱۳«تکیه ونمد». درهر مورد بدیگری مراجعه شود.
ص۳۶س۲۰ وصل ارقام ؟؟

ص۳۸ س ۲۲ ظ حضور و خدمت ...نسخجات‌سپهسالاران بجای ، حضور خدمت ..... نسخجات‌و ...
ص۴۰س۱۳ ظ :طلب وهمیشه بجای،طلب‌همیشه .
ص۴۱س۱ ظ:سلاطین‌وخوانین بجای ، سلاطین خوانین .
ص۴۱س۱۴ ظ :کیفیات ارقام بجای، کیفیات‌وارقام .
ص۴۱س۱۵ ظ : که مختص ، بجای،مختص .
ص۴۲س۸ ظ :که باکل. بجای باکل (مینورسکی‌درترجمه بتشریح‌پرداخته است).
ص۴۲س۱۷ظ : بتصدیق‌صاحب توجیه ، بجای‌بتصدیق‌توجیه .
ص۴۲س۱۸ ظ :بسرخی بجای برخی .
ص۴۳س۲۱ ظ:بمطالبه ؛بجای بمطالعه.
ص۵۲س۱۸ ظ :رسم الوزارة بجای رشم الوزراء .
ص۶۲س۲۱ظ:انفادوزراء،بجای، انفادو وزراء.

ص ۴۵ س ۱۵ ظ : خانات خالصه، بجای خانات وخالصه.
ص ۵۲ س ۱۹ و ۲۱ وص ۵۴ س ۹و۱۷ وص۵۶س۱ و۱۹ و ص۵۷س۱۶ وص۵۸س۴و۷ و ۱۷ وص ۶۰س۵و۱۷ وص ۶۱ س۱۳ و۱۵ وص ۷۱ س ۷ و ۱۴ بعد از کلمهٔ هزار و درص ۵۷ س۱۱ بعد از کلمهٔ ششصد ودر ص ۶۳ س۴۱ بعد از کلمهٔ نهصد ، ظاهراً کلمهٔ «دینار» افتاده است .
ص ۵۵ س ۲۰ ظ کبوتر پرانان ، بجای کبوترپران .
ص۶۴س۱۷و۱۸ ظ : کلیددار. بجای ، کلیدار.
ص۶۴س۲۰ مشرف‌بقلم ؟؟
ص۶۵س۱۸ ــ ظاهراً بعداز کلمهٔ زمان چیزی افتاده است.
ص۹۳س ۴ ظاهراً بعدازچهار هزار کلمهٔ دینار افتاده است .
ص۹۴ س۱۶ظاهراً بعدازکلمهٔ پنجهزار دوم کلمهٔ دینار افتاده است .

(فهرست نامهای کسان وجایها)

فهرست

لغات و اصطلاحات و برخی ترکیبات متن تذکرة الملوک

(۱) - مینورسکی کاغذ انگلیسی دانسته است

پیش از خواندن متن کتاب خواهشمند است غلطهای چاپی زیرین را اصلاح فرمایید

صفحه	سطر	نادرست	درست
د	۲۱	شعل	شغل
٥	۷	(ب)	(ب) ۰
٦	۱ حاشیه	ضبط	ظبط
۷	۲۰	سوم	سوم (۱۲ الف)
۱۲	۲۱	غورسی	غوردسی
۱٤	۱۸	(پس ازشمارهٔ۱ اضافه شود)	وطواءپرسان جماعت مذکوره را که‌عالیجاه ناظر بیوتات‌ملاحظه
۱٥	۱۰	مناسب	مناصب
۱٥	۱۹	قلم	قلمی
۱٦	آخر	اعظام	عظام
۲۸	۲۲	مشتمل	مشتمل
۳۲	۱	وغیره تنگه	وغیره ــ تنگه
۳۲	۱۲	تحویلدان	تحویلداران
۳۲	۲۱	نقارخانه	نقاره‌خانه
۳۷	۱۷	سفرارا	سفررا
٤۲	۸	قلم	قلم
٤٤	۲۳	بیا	بیان
٤٥	۲۱	بازیفت	باز یافت
٥۲	۱۱	هه	همه
٥۳	۲۱	پنجهزارسیصد	پنجهزار وسیصد
٥۳	۲٤	نومان	تومان
٥٤	۱۳	بافت	یافت
٥٥	۲ حاشیه	کلمهٔ	دوکانه
٥٥	۱۰	چهل	چهل و
٥٦	۱۹	دفنر	دفتر
٥۷	۳	سل	سال
٥۹	۱۳	جمعی	وجمعی
٦۰	۹	٤	۱
٦۱	۱٤	اوراجه	اوارجه
٦۳	۳	آنجمه	آنجمله
٦۳	۲۲	مراجب	مواجب
٦٤	۱	بدیق	بدین

صفحه	سطر	نادرست	درست
٦٤	٢٣	باز افت	باز یافت
٦٤	٢٤	آ را	آنرا
٦٥	٩	( )	[ ]
٦٨	٢٠	غا ات	غانات
٦٨	٢٤	نما د	نمایند
٦٨	٢٤	بالمسا ات	بالمساوات
٦٩	٨	عز بان	عزیان
٦٩	٨	کلید دارودوشلکی	کلید دار ودوشلکی
٧١	٦	ار او بوده	از او بوده
٧٢	٢٤	تومان سه	تومان وسه
٨١	١١	ن ر	نفر
٨٣	١٧	نومان	تومان
٨٣	٢٣	هفتاد پنجنفر	هفتاد و پنجنفر
٨٤	٧	زر ن کمر	زرین کمر
٨٥	٢٠	بانه	بانه ٥
٨٩	٨	دینار	دیناره

اینچند غلط را نیز اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
١٢	١١	اعظام	عظام
١٦	آخر	اعظام	عظام
٢٤	٢١	شرت	شرف
٢٦	١٠	قارینکی	قازبیکی
٥٢	٣	معلی‌وکیل	معلی ـ وکیل
٥٣	٧	میرا	میرزا
٥٥	٣	حاشیه بعدازکلمهٔ اصل بجای کلمهٔ «واینجا» نوشته شود : شش سطر بالا بعدازکلمهٔ رسوم داشته	
٥٨	١٣	انکوب را پروفسور مینورسکی انگور (انگـور ن) اصلاح کرده است	
٥٩		آخرحاشیه بدنبال عبارت افزوده شود : وزائد می نماید .	
٦٠	٧	تنخوه	تنخواه
٨٥	٧	حوحوره	خور خوره
٨٥	١١	اوربان	اورمان
٩٧	١	(ستون دوم) اضافه شود : س ٣٦ س ٣٤ و	
١٠٢	١٥	(ستون اول) ممدد	مدد
١٠٣	٦	(ستون سوم) آقای	آقاسی
١٠٦	٣٥	(ستون اول) حزایری	جزایری

ملاحظات [1]

ص ۲ ب ـ ص ۱ تهران ، سطر ۱۹ در کلمهٔ میرمحمد باقر میرمحمد باقرمجلسی مجدد اعتقاد صحیح مذهب تشیع در ۱۱۱۰ هـ ق مطابق با ۱۶۹۹ م درگذشت (برطبق ماده تاریخ « حزنون وغمون »).

ص ۳ الف ـ ص ۱ تهران ، سطر ۱۹ در کلمهٔ آقاجمال رجوع به تعلیقات یعنی جلد دوم تذکرة الملوك شود

ص ۳ الف ـ ص ۲ تهران ، سطر ٤ در کلمهٔ محمد حسین رجوع بجلد دوم تذکرةالملوك شود

ص۳ب ـص ۲ تهران، سطر ۹ در کلمه تفویضی برحسب انتخاب شخص وسلیقهٔ خصوصی

ص ۳ب ـص ۲ تهران ، سطر۱٤ در کلمهٔ صدورعظام آیا منظورصدرخاصه‌است؟ بصفحهٔ عکسی٤ الف ـ ص ۲ تهران مراجعه‌کنید

ص ٤ الف ـص ۲ تهران، سطر۱۵ در کلمهٔ سرکار فیض‌آثار دو فصل۷۳ و۸۲ را درجلد دوم بایکدیگر مقایسه ونیزبصفحهٔ ۱٤٦ جلد دوم تذکرةالملوك نگاه‌کنید

ص٤ الف ص ۲ تهران ، سطر۱۸ در کلمهٔ عالی‌قاپو: دروازهٔ مزبورمدخل‌اصلی قصر ازمیدان بزرگ بشمار میرفته‌است واگر این نام را بانام دروازهٔ مشابه آنکه در تبریز وجود دارد قیاس‌کنیم چنین برمی‌آیدکه اصلا این لفظ درترکی آلا قاپو بوده است بمعنی دروازهٔ خاص یاخوشرنگ . سانسون درص٥٦ آلاقاپو را بغلط چنین معنی میکند « La porte de Dieu ـ درخدا » ـ بهرصورت عالی‌قاپو بمعنی « در عالی

---

۱ ـ حواشی وتوضیحاتی‌راکه استاد مینورسکی برترجمهٔ انگلیسی متن تذکرة الملوك افزوده است چنانکه در مقدمه وعده کردیم، رعایت امانت را، بترتیب و بانشان دادن مواضع وصفحات چاپی‌وعکسی‌اینجا می‌نگاریم وازمترجم دانشمند ودوست عزیز آقای مسعود رجب‌نیاکه این ملاحظات و هم جلد دوم تذکرة الملوك را از انگلیسی بفارسی برگردانده‌اند ونام « سازمان اداری حکومت صفوی » بدان داده، تشکر میکنیم

ووالا مقام » است وتعبیر اشتباهی شاردن درسفرنامه (فصل نهم ص ۲۲٦) که لفظ « Porte d'Aly » را آورده است مؤید همین معنی ومبین معنی عالی است درتداول عامهٔ مردم بفصل ۳۱ درجلد دوم نیز مراجعه کنید

ص ٤ الف-ص ۲ تهران ، سطر۱۸ درکلمهٔ محال: محال گویا اصطلاح فنی‌است جهت ولایات تحت نظارت خاصهٔ سلطنتی و مخصوصاً ولایاتیکه درمجاورت واطراف پایتخت قراردارند. بصفحات عکسی ۲۷ الف و ۹۲ب - ص۱۷و۶۰ تهران مراجعه کنید.

ص ٦ب - ص ٤ تهران ، قبل ازاول باب دوم تاحدودی مربوط بامور روحانی است وفصل ۹۱ درجلد دوم تذکرةالملوك نیز بهمین سوال‌است

ص ۷ الف - ص ٤ تهران ، سطر ۱۷ درکلمهٔ قول بیکی شاردن در فصل ٥ ص۲٥٦ مأموران تابع و زیردست بیکاربیکی را غلام بیکی مینامد وچون غلام همان قول‌ترکیست باید قول بیکی بخوانیم که میشود « سرکرده وفرمانده غلامان باخدمه». بهرحال تلفظ این کلمه بصورت قول سکی، « رئیس یك جناح » را « قول اردو»ی مصطلح درحکومت عثمانی، که مراد ازآن«جناح سپاه» باشد وسانسون‌درص٤٥ تصریح وتأیید کرده‌است، تأیید میکند ، وی‌میگوید: Col-beguis c.à. d. Kaus de bras » ou d'appui»: « قول بیکی یعنی خان بازو یاتکیه‌گاه»

ص۸ الف - ص ٥ تهران ، سطر۱۲ درکلمهٔ چهار نفر ارکان دولت قاهره به فصل ٦ جلد دوم تذکرة الملوك نیز نگاه کنید

ص ۹ الف ص ٦ تهران ، سطر۱۲ درکلمهٔ تعلیقه شاردن در ج ٥ ص ۳۳۹ اصطلاح Contre-scel را بکار میبرد

ص۹ الف-ص ٦ تهران ، سطر ۳ درکلمه حق وحساب مقصود قوانین اسلامی است بقیهٔ مطالب مربوط بقوانین جاری وعمومی است

ص ۹ ب - ص ٦ تهران ، سطر ۸ درکلمه نرسد: لفظ « نشده » دراین‌عبارت باید اشتباه باشد و « شده » باسیاق عبارت مناسب‌تراست وهمین مطلب ازمعنای آن نیز مستفاد میگردد ودرص عکسی ۲٥ الف - ص١٥ تهران نیز عبارتی نظیرآن‌هست.

ص ۹ ب-ص ٦ تهران ، سطر ۹ درکلمه ضمن رقم از ضمن رقم مراد داخل و درون آنست

ص ۱۰ الف-ص ٦ تهران ، سطر ۱۲ درکلمهٔ تعلیقچه در نسخهٔ اصلی اشتباه املائی رخ داده است

ص ۱۰ الف- ص ٦ تهران ، سطر ۱۳ در کلمهٔ مستوفی‌خاصه: شاید امضای مستوفی خاصه با امضای ناظر بیوتات ضروری بود و امضای مستوفی الممالك در « دیوان » ، پیشنهادهای مأمور ارشد قسمت یا دائرهٔ مربوطه را تأیید میکرد فصل ۷ وجز آن.

ص ۱۰ ب - ص٦ تهران ، سطر ۱۷ در کلمهٔ مفاصا حساب : مفاصا گویا همان لفظ مصافات است که درفارسی تحریف گشته است

ص ۱۰ ب- ص٦ تهران ، سطر ۲۲ در کلمهٔ دفاتر خلود این اصطلاح در فرمان قاسم بن جهانگیر (کتاب مینورسکی تحت عنوان سیورغال ص ۹۳۰ سطر ۱۵) دراین عبارت « رقم این عطیه را دردفاتر خلود ثبت گردانیده » آمده است، که گویامقصود دفتر مخصوصی است که در آن ارقام را سطور « مخلد » ودائم مانند نتیجهٔ تصمیم نهائی وارد میساخته‌اند دراین مورد اصطلاح مخلد در (همان صفحهٔ کتاب مذکور سطر ۱۳) ودرفرمان سلطان یعقوب (همان کتاب ص ۹٥٤) آمده است

ص۱۲ الف - ص۷ تهران ، سطر ۱۷ در کلمهٔ طغرا بصفحهٔ عکسی ٤ ب-ص ۲ و ۳ تهران نگاه کنید

ص ۱۳ ب - ص۸ تهران ، سطر ۱۱ در کلمهٔ آقایان آقا دراغلب موارد بمعنی « مخنث » است ولی دراینجا ممکن‌است مراد کلیه « صاحبان مناصب» مذکوردرمتن کتاب(ص ۱۳ ب - ۸ تهران) باشد بصفحهٔ ۱۱۸ جلد دوم تذکرةالملوك رجوع کنید

ص ۱۹ ب - ص ۱۲ تهران ، سطر ۱ در کلمه خادمان یاخواجه ها

ص ۲۱ الف ص ۱۲ تهران ، سطر ۱٦ در کلمهٔ چهار پنج تومان

در مورد دعاوی کمتر به ص عکسی ۷۹ ب - ص ٤۸ تهران مراجعه کنید

ص عکسی ۲۱ الف ص ۱۲ تهران ، سطر ۲۱ در کلمهٔ قورچی اجرلو

شاردن درجلد ۷ ص ٤۲۱ چنین بیان میدارد

« کاخ یوزباشی یا فرمانده صد نفر سپاهی که بنام آگلو خوانده میشود بمعنی کوه‌نشین یاکوهستانی‌است ومقصود ازاین کلمه رسانیدن مفهوم‌غروروجسارت آنهاست»

این‌استنباط غلط است واجرلو بمعنی « کسی‌است که مزد (اجر) دریافت میدارد. » محتملا اجرلوها قورچی‌هائی بودند که از وجودآنان بمثابهٔ ژاندارم جهت مأموریتهای مخصوص استفاده میشد

ص عکس ۲۲ الف -ص ۱۳ تهران ، سطر۹ در کلمه اردو

مقصود دربار سلطنتی است اصطلاح اردو که لغتی است بازمانده ازعصرمغول

درزمانیکه پادشاهان صفوی پایتخت خودرا باصفهان منتقل کرده بودند دیگر کهنه و منسوخ شده بود رجوع کنید به ص عکسی۴۲ ب ـ ص۲۵ تهران

ص۲٤ الف ـ ص ۱٤ تهران، سطر ۱٤ در کلمهٔ اصطبل

طبق نوشته شاردن (ج ۵ ص٤٥٧) سه اصطبل شاهی در پایتخت وجود داشته است

ص ۲٤ الف ـ ص ۱٤ تهران ، سطر آخر در کلمهٔ جلودار

جلوداران مهتران عالیرتبه تری هستند که در پیشاپیش اربابان خود میرانند (شاردن ج ۵ ص ٤۸۸)

ص عکسی۲٤ الف ـ ص۱٤ تهران سطر۱۷ در کلمه خواجه سرایان :

مشکل است که مقصود خواجگان ، خصی شده باشد

ص عکسی۲۵ الف.ص ۱۵ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه دفاترخلود

به صفحه عکسی۲۵ ب.ص ۱۵ تهران نگاه کنید

ص عکسی۲۵ الف .ص ۱۵ تهران سطر ۱۲ در کلمه مشافهه

به ص عکسی۹ ب ص .٦ تهران نگاه کنید

ص عکسی۲۵ الف.ص ۱۵ تهران، سطر ۱۲ در کلمه وزیر دیوان اعلی:

شاید برای آن بود که بررسی کند و به بیند که جملهٔ معمول و مصطلح « ازقرار تعلیقه » برآن نوشته شده است یا نه

ص عکسی۲۵ ب ـ ص ۱۵ تهران، سطر ۱٤ در کلمه سیارند

متن چندان واضح نیست

ص عکسی۲۵ ب ـ ص ۱۵ تهران، سطر ۱٤ در کلمه قلم مداد

این نوع ازاسناد (همچنین بهص عکسی۴۲ب.ص ۲۵ تهران نگاه کنید) ظاهراً با اسنادی که برآن طغرا بدست منشی الممالك ثبت میشد متمایز ومتفاوت است. (به ص عکسی٤ الف بنگرید)

ص عکسی۲۵ ب ـ ص ۱۵ تهران، سطر۱۵ درعبارت بدیگری نسبت ندارد :

به ص عکسی۲٤ ب ـ ص ۱٤ تهران نگاه کنید

ص عکسی ۲٦ ب ـ ص۱٦ تهران، سطر ۱۱ درعبارت « اعتبارواعتماد »

این عبارت معمول ومصطلح را درپایان مدارك تحت شماره or. 4936 مجموعهٔ فرامین سلطنتی (فرمان دهم الف) و ضمیمه فهرست ریو ص ۲۵۱ و ۲۵٦ میتوانید ملاحظه کنید

ص ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران، سطر ٥ درعبارت کیفیات دفتری که بمهر....

حرف «که» که درعبارت «و کیفیت‌دفتری که بمهرمشارالیه رسیده باشد» آمده‌است همانا حرف ربط وبمعنی «همچون یا مانند» است نه ضمیر نسبت

ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران درعنوان وزیر اعظم :

وزراء دیوان اعلی بجای وزیر اعظم مورد تردید است .

ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران، سطر ۸ در عبارت « تجویز مشارالیه تعیین میشود » بجای تصدیق، تجویز نوشته شده است

ص عکسی ۲۹ ب - ص ۱۸ تهران، سطر ٥ درعنوان خلیفة الخلفا

از لحاظ اینکه این شغل دارای جنبهٔ شبه مذهبی است قاعدهٔ این‌قسمت‌را میبایستی درباب اول مینوشت ولی‌نظر باختلاف و تفرقه موجود بین مذهب تشیع وطریقه صوفیه این دورا جدا ساخته است .

ص عکسی ۳۰ ب - ص ۱۸ تهران ، سطر ۱۸ درکلمهٔ صاحب منصب:

درخصوص خواجه سرایان بطورمطلق به ص عکسی ٢٤ الف - ص ۲۰ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۳۱ ب - ص ۱۹ تهران ، درکلمهٔ حرم

به ج ۸ ص ۱۳۳ سفر نامهٔ شاردن نگاه کنید .

ص عکسی ۳۲ الف - ص ۱۹ تهران ، سطر ١٦ درنام اسمعیل‌آقای خواجه سفید :

در ص ۲۱۰ الف زبدة التواریخ چنین مسطور است که چون طهماسب میرزا در صددگرفتن تاج وتخت برآمد ، محمدآقا یوزباشی غلامان خاصه بسمت للگی ملازم دائمی‌وی‌گشت. اماچون محمدآقا ازمتابعت طهماسب میرزا هنگامیکه‌آهنگ شکستن محاصرهٔ افغانیان را کرد ، سرباز زد منصب، وی به اسمعیل‌آقا جبادار باشی تفویض شدکه‌با موفقیت طهماسب میرزا را به قزوین رسانید

ص عکسی ٣٦ الف - ص ۱۹ تهران سطر ۱۹ درعبارت « غلامان خاصه »

دراینجا مقصود «خواجگان جوان» است .

ص عکسی ۳۲ ب ص ۱۹ تهران، سطر ۲۰ درکلمه ساده

یعنی خصی نشده (۱)

ص عکسی ۳۲ ب - ص ۱۹ تهران، سطر ۲۲ درکلمه یوزده :

یوز بزبان ترکی بمعنی «یکصد» است وده فارسی‌است. شاید مقصود این‌باشد که‌غلامان در واحدهای صد نفری قرار میگرفتند حتی‌اکنون نیز درایران یوزباشی وده باشی میگویند

---

(۱) ظاهراً یعنی بریش نزدیك، نوخط . (م.د.).

ص عکسی ۳۲ب ص۱۹ تهران، سطر ۲۲ درعنوان قوللرآقاسی:
شاید مقصود یك تن واحد باشد (فصل ۸) برای این غلامان انتخاب خدمت نظام امری الزام آور واجباری نبود

ص عکسی ۳۳ ب ص ۲۰ تهران، سطر ۱۲ د ر نام حکیم باشی میرزا رحیم :
در زمان سلطنت شاه سلطان حسین ، میرزا رحیم یکی از توطئه گران ودسیسه بازان اصلی و بزرگ بود و بتحریك او در ۱۷۲۰ میلادی (۱۱۳۰ هـ .) وزیر اعظم فتحعلی خان از کار برکنارشد هنگام تسلیم شاه به محمود افغان در ۱۷۲۲ وی در رکاب شاه بود (به ص عکسی ۲۰٦ الف و ۲۰۸ الف زبدة التواریخ بنگرید .)

ص عکسی ۳۳ب ـص ۲۰ تهران سطر ۱۳ در کلمه هرساله
بدیهی است مقصود همه ساله در اصطلاح فنی است و بمعنی « هرساله » نیست

ص عکسی ۳۳ ب ص ۲۰ تهران، سطر ۱۵ در کلمه مقرر بود
اما طبق مندرجات ص عکسی ۱۲۸ الف (ص ۹۳ تهران، سطر ٦) این مبلغ ٤۹۹۸ تومان و ۱۳۰۰ دینار بوده است

ص عکسی ۳٤ ب ـص ۲۱ تهران، سطر ٦ در کلمه سکه خلافت
دراینجا شاید بعنوان ولقب خلافت مکین (ص عکسی ۳۵ الف ص ۲۱ تهران، سطر ۸) پادشاهان صفوی نظر داشته است

ص عکسی ۳٦ الف ـص ۲۱ تهران ، سطر ۲٤ در کلمه کهله کوئی
کهله بمعنی « یك تکه طلا یا نقره یا یك سکه » است و کوئیدن و کویستن بمعنی « کوبیدن یا زدن » است

ص عکسی ۳٦ الف ـ ص ۲۲ تهران سطر ۲ در کلمه زر
زر بمعنی «طلا» و «نقره» هردو است

ص عکسی ۳٦ ب ص ۲۲ تهران، سطر ٤ در کلمه میگذارند .
دراصل میگذرانند است ولی بهتر است میگذارند بخوانید

ص عکسی ۳٦ ب ـص ۲۲ تهران، سطر ۸ در کلمه ضابطان
شاید منظور ضابطان وتحویلداران خزانه داری باشد (به ص ۳۷ ب ـ ص ۲۲ سطر ۱۹ نگاه کنید)

ص عکسی ۳٦ ب ـص ۲۲ تهران، سطر ۱۰ درعبارت: « بعزل او معزول و بنصب او

منصوب شناسند » :

متن فارسی کاملا واضح وآشکار نیست. شاید منظور آنست که دولت مأموران وغیره را موظف به‌بازرسی درکار زرگران وهمکاران وی ساخته است تا معلوم سازند که بدون اجازهٔ معیرالممالك بکسب مشغول نشوند

ص عکسی ۳۷ الف - ص ۲۲ تهران، سطر ۱۱ درکلمه اشرفی کهنه دوبتی:

شاید منظور از دوبتی سکه‌ای است که روی هر دو طرف آن شکل باشد. کتاب سیاحت شیراز (A Tour to Sheraz) تألیف اسکات وارنینگ (Scott Warning) چاپ لندن سال ۱۸۰۷ فصل سی و سوم ص ۱۲۸ سکه های دوبتی ونیزی را معادل ۵ر۶ پیاستر قیمت میکند ودومان درگزارش خویش بنام « کشور ایران در سال ۱۶۶۰ ص ۳۳ » محبوبیت طلای ونیزی را تصدیق وتأیید میکند و بیان میدارد که هرگاه شاه بدیدار یکی از مردم تبعهٔ خویش رود، بشکرانه این موهبت، صاحب خانه یك قاب مملواز سکه های ونیزی (تقدیم شاه میکند) زیرا دراینجا مردم بسیار راغب وشیفته «سکه‌های ونیزی‌هستندوحتی‌زنان ارامنه نیزگردعارض خویش‌راباآن زینت‌میبخشند.» (ممکن‌است دوبتی‌نام مصطلح ومعمولی باشد برای ducas دوکای‌طلا)

ص عکسی ۳۷ ب - ص ۲۲ تهران، سطر ۱۸ درکلمه بگذارند:

بجای میگذارند بهتراست میگدازند بخوانند همچنانکه درص عکسی ۳۶ ب - ص ۲۲ تهران سطر ٤ بهمین شیوه عمل شده است

ص عکسی ۳۷ ب - ص ۲۲ تهران سطر ۲ درکلمه شاه سابق :

پس‌از شکستهای متوالی سپاهیان ازخراسان (۱۷۰۹ تا ۱۷۱۹ م ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۹ هـ.) امیران سپاه تصمیم گرفتندکه شاه باید شخصاً لشکری برای مشرق تدارك کند. شاه سلطانحسین در ۲۷ رجب ۱۱۲۹ هـ. مطابق با ۷ ژوئیهٔ ۱۷۱۹ م. اصفهان راترك کرد و در ۲۷ شعبان برابر با ٦ اوت همانسال بقزوین رسید. ستیزه‌جوئی و منازعات و دوگانگی‌های موجود در میان درباریان حرکت مجدد شاه را سه سال‌به تأخیرانداخت قزوین را درغرهٔ ذی‌الحجه سنه ۱۱۳۲ مطابق با ٤ اکتبر ۱۷۲۰ ترك گفت وپس‌ازیك تأخیردیگر درتهران وعزل‌ومیل کشیدن درچشم‌وزیراعظم فتحعلی‌خان‌در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۱۳۳ برابر با ۲۸ ژانویه ۱۷۲۱ بپایتخت خویش بازگشت وهنوز نه ماه‌ازاین مقدمه نگذشته بود که خبر تسخیر کرمان بدست افغانان واصل‌گشت به ص عکسی ۲۰۳ الف

و۲۰٦ الف زبدةالتواریخ بنگرید

ص عکسی ۳۷ ب-ص ۲۳ تهران سطر ۲ در کلمه هفت دانگ:

برابر است بایك مثقال

ص عکسی ۳۸ الف ص ۲۳ تهران سطر ۳ در نام محمدعلی بیك

درص ۲۱۰ الف زبدهالتواریخ چنین مسطور است

محمدعلی بیك معیر (که بهاملای معتمدالممالك است) معروف بهشبهمنسوب شخص طهماسب (خواهان تاج‌وتخت) بود ولی گویا از متابعت وی درفرار بقزوین امتناع کرد. حسین علی بیك معیر الممالك که نقش مؤثری در مذاکرات فیمابین طهماسب ونادر بعهده داشت باین سمت تعیین گردید. بتاریخ نادری تألیف میرزامهدیخان استرآبادی چاپ سنه ۱۲۸٦ هجری ص ۱۹ مراجعه کنید محمد علی‌بیك مزبور ممکن است از بستگان میرزا مهدیخان باشد

ص عکسی ۳۸ الف ص۲۳ تهران سطر ٦ در کلمه جلوس

در رمضان ۱۱۳۵ مطابق با ژوئن ۱۷۲۳ م زیرا که محمود در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ بتخت نشست بکتاب سکه‌های شاهان نقلم ر س پول ص ٤۹ مراجعه کنید

ص عکسی ۳۸ب ص ۲۳ تهران سطر ۱۳ در کلمهٔ توشقان ئیل:

رمضان ۱۱۳۵ هـ. ق. مطابق است با ٥ ژوئن الی٤ ژوئیه ۱۷۲۳

ص عکسی ۳۸ ب-ص ۲۳ تهران سطر ۱٤ در کلمهٔ نه دانگ ونیم

یعنی دارای ارزش ٥ شاهی است ووزن‌آن برابر نه دانگ ونیم است

ص عکسی ۳۸ ب ص ۲۳ تهران، سطر۱٥ درکلمهٔ واجبی

آنچه که قبل ازرمضان ۱۱۳۵ معمول بوده است

ص عکسی ۳۹ الف ص ۲٤ تهران، سطر ۱٤ در کلمه قروش

سکه عثمانی

ص عکسی ۳۹ ب- ص ۲٤ تهران، سطر ۷ در کلمه مستأجر

منظور مستأجر ضرابخانه است این شخص غیر از مستأجر نقده سازی و فلوس کاری است

ص عکسی ۳۹ ب-ص ۲٤ تهران، سطر ۸ در کلمه دستجه کله:

شاید نوعی ازمدال یا مخصوصاً سکه بزرگ (مانند مهراشرفی) بوده است. واسمر در دائرة المعارف اسلامی ج ٦ چاپ ۱۹۲۳ ص ۱۳۸ اشاره بیك سکه طلای

دو تومانی میکند که متعلق بسال ۱۱۰۱ هـ . ق . برابر با ۱۶۰۹ م است که وزن آن معادل ۷۱۱ گندم (Grain واحد وزن انگلیسی است برابر با ۰.۶۴۸ گرم) است یکصد عدد از این مسکوك ممکن بود ۲۵۰ تومان هم در بازار ارزش حاصل کند .

ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران ، سطر ۲۴ در کلمهٔ طغرا :

متن مزبور چنین میگوید که طغرا امضای شاه نبود ، بلکه یکی از عبارات مشخص و معهودی است که جای امضای معظم له را میگرفت و در اینجا آنها را میشمرد

ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران ، سطر ۲۴ در کلمهٔ شجره :

به فصل ۱۴ باب دوم نگاه کنید . شجره عبارتست از مدرکی که در آن سلسلهٔ مرشدان هر صوفی و درویش ثبت است .

ص عکسی ۴۱ ب - ص ۲۵ تهران ، سطر ۲۰ در کلمهٔ ضابطه :

این جمله چون مربوط به‌حقوق و مستمری مهردار است بایستی در ابتدای این فصل نوشته میشد .

ص عکسی ۴۲ الف - ص ۲۵ تهران ، سطر ۲۲ در کلمهٔ احکام :

برای تعیین مهر های مختلف شاه به باب چهارم تعلیقات قسمت (ج) نگاه کنید

ص عکسی ۴۲ الف - ص ۲۶ تهران ، سطر ۳ در کلمهٔ مهرداران :

شاید در اینجا فقط منظور فصل ششم از نوع دوم، مقالهٔ اول باب سوم باشد

ص عکسی ۴۲ ب - ص ۱۶ تهران ، سطر ۱ در کلمهٔ قازبیکی :

یك قاز بیکی = ۵ دینار = $\frac{۱}{۱۰}$ شاهی = $\frac{۱}{۲۰۰۰}$ تومان است (شاردن ج ۴ ص ۱۸۲).

ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران، سطر ۱۴ درعنوان واقعه نویسان :

نمیتوان گفت که این نوع از اسناد باآنچه منشی‌الممالك برآن طغرا میکشید و در ص عکسی ۴۰ الف - (ص ۲۵ تهران) ذکرآن‌آمده است یکی است ممکن است که اسنادی وجود داشته که ظهر آن را واقعه نویس و منشی الممالك هر دو توقیع میکرده‌اند .

ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۴ در کلمهٔ مهر آثار

به ص عکسی ۹ الف (۱۱ تهران) نگاه کنید

ص عکسی ۴۳ الف ـ ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۵ در کلمهٔ تیول :
به فصل ۲ ۱ جلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب ـ ص ۲٦ تهران ، سطر ۲۳ در کلمهٔ ششماهه :
به فصل ۱۰۱ درجلد دوم کتاب نگاه کنید

ص عکسی ۴۳ ب ـ ص ۲۷ تهران ، سطر ٤ در کلمهٔ مهرشرف نفاد:
اشتباهاً بجای مقامی که در فصل هفتم از نوع دوم مقالهٔ اول باب سوم ذکرشده ، آمده است

ص عکسی ٤٥ الف ـ ص ۲۸ تهران ، سطر٤ درنام دولتخانهٔ میدان
دولتخانهٔ میدان گویا اشاره است به تالار واقع دربالای دروازهٔ عالی (ala) بمعنی والا و بهجت افزا (وخوشرنگ) قاپو (بهص عکسی ۳ ب ـ ص ۲ تهران) بنگرید

ص عکسی ٤٦ ب ـ ص ۲۹ تهران ، سطر٦ درنام شاه‌قلی‌خان :
رضا قلی‌خان در ضمیمهٔ کتاب روضة الصفا ج ۸ وزیران اعظم شاه سلطان حسین را بترتیب‌ذیل نام میبرد

۱ ـ شیخ قلیخان پسر وزیراعظم کرد نژاد شاه‌سلیمان، شیخ علیخان زنگنه .

۲ ـ محمد مؤمن خان شاملو .

۳ ـ میرزا طاهر وحید ، مؤلف کتاب شاه عباس‌ثانی که‌گویا در ۱۱۲۰ هـ برابر ۱۷۰۸ م (؟). کناره‌گیری کرد. به فهرست ریو ص ٤١ الف بنگرید.

٤ ـ فتحعلیخان داغستانی ابن‌القاس میرزا ابن ایلدرم خان شمخال که در ۷ صفر ۱۱۳۳ = ۸ دسامبر ۱۷۲۰ بامر شاه کور شد به ص ۲۰۵ ب ـ زبدة‌التواریخ نگاه کنید

٥ ـ محمد قلیخان شاملو که سابقاً سمت قورچی‌باشی داشت و باشاه در ۱۱ محرم ۱۱۳٤ = ۲۳ اکتبر ۱۷۸۲ به‌اردوی افغانان رفت

ص عکسی ٤۹ الف ـ ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۳ در عبارت حکم قبای پوشیده دارد :
مقصود جامه‌ایست که تن پوش سلطان بوده است .

ص عکسی٤۹ الف ـ ص ۳۰ تهران ، سطر ١٤ در کلمهٔ لندره : دومان درص ۲٤۸ مینویسد Lodéré و شاردن در ج ۷ ص ۳٦۷ Londra وآنرا مانند «پارچهٔ انگلیسی»

تعریف میکند . درفرهنگ فارسی جانسون « پارچهٔ سرخ» «red cloth» ذکر شده است . این کلمه‌از نام لندن که تلفظ ایتالیائی آن لندرا میباشد آمده است .

ص‌عکسی۴۹ب -ص۳۱ تهران ، سطر۲۰ درعنوان مشعلدارباشی: ترکیب‌فارسی آن بنظر میرسدکه بمعنی « فراشباشی است که مشعلدار باشی هم هست » لذا شخص مزبور متصدی نگهداری اثاث‌البیت و وسایل روشنایی بوده‌است ، به‌فصول ٤٤ و٤٥ درجلد دوم کتاب نگاه کنید

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران ، سطر٦ در کلمهٔ نمد لنگهٔ الوان :

نمد تنك (؟) الوان تنک بضم اول و دوم بمعنی « نازك وظریف » است بمعنی دیگری نیز آمده است که آن «شلواری است که کشتی‌گیران در بر میکنند» شاید بعلت اینکه هردو از یك‌جنس ساخته میشوند بیك نام خوانده شده‌اند .

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران سطر ۷ درکلمهٔ مثقالی :

به‌لغت روسی mithqâli مراجعه شود .

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران سطر۸ درکلمهٔ موچکدان

موچکدان یعنی جای مگس‌پران .

ص عکسی ۵ ب - ص ۳۱ تهران ، سطر ٦ درکلمهٔ غانات :

ظاهراً غان در ترکی بمعنی خون است . به‌کمپفر ص ۲۳ نگاه‌کنید

ص عکسی ۵۱ ب - ص تهران ، درکلمهٔ تحویلداران

تحویلداران بمعنی یك‌تن تحویلدار است .

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران ، سطر۱۷ درکلمهٔ طلاطین :

لغت طلاطین که در ترکی عثمانی نیز معمول است ، از ریشهٔ telyâtin است بمعنی گوساله

ص‌عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران، سطر۱۹ درعنوان مشعلخانه :

راجع به اغتشاشی که در تعیین مشاغل روی نموده بفصول ۳٦ و ٤٤ درجلد دوم کتاب بنگرید

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران ، سطر ۲۰ درکلمهٔ نواله :

نواله یا بمعنی «قسمتی است ازغذا» یا بمعنی «کهنهٔ پارچه» است . در اینجا گویا مقصود تکه‌های پارچهٔ پنبه‌ای باشدکه بمنزلهٔ فتیله درچراغهای روغنی وپیه‌سوز بمصرف میرسیده‌است .

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۳۳ تهران ، سطر۱ درکلمهٔ انبار :

یا انباردار باشی

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۳۳ تهران ، سطر ۲ در کلمهٔ قصیل

شاردن در ج ۳ - ص ۳۷٤ مینویسد « علف سبك و پرآب » برای پاك کردن جهازهاضمهٔ حیوانات در بهار (۱)

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۲۳ تهران ، سطر۳ در کلمهٔ قنطرغه

قنطرغه بدون تردید قیطورقه بوده که بمعنی « کیسهٔ فراخ و دراز » است به ردلف (Radloff) ج ۲ ص ٤۲۸ بنگرید در زبان مغولی قیطورقه بمعنی «جیب» است به مقدمةالادب . پوپ - ص ۲۸۵ و ٤٤٤ در ذیل لغت قنطارغن بمعنی « کیسه» (بقول ابن‌مهنا) نگاه کنید .

ص عکسی ۵۳ الف - ص ۳۳ تهران ، سطر۱۱ درکلمهٔ خادمان :

شاید مقصود خواجه سرایان باشد . به‌قسمت فوقانی ص عکسی ۲۹ ب بنگرید

ص عکسی ٥٤ الف - ص ۲۳ تهران ، سطر ۲٤ در عبارت حساب او را (ومخصوصاً ضمیر او) :

آیا مقصود ضرابی باشی است ؟

ص عکسی ٥٤ ب - ص ۳٤ تهران ، سطر ۲ در کلمهٔ ضابط :

مقصود آنکه ضرابی باشی شخصاً مانند محصل وجوهات قابل پرداخت بدولت عمل میکند (به ص‌عکسی ۳۷ الف نگاه کنید)

ص عکسی ٥٤ ب - ص ۳٤ تهران ، سطر٤ در کلمهٔ معیرالممالك

به ص عکسی ۳۵ - ص ۲۱ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۵۵ الف - ص ۳٤ تهران ، سطر ۱۸ درعبارت توابین‌مشارالیه

ظاهراً ضمیر مشارالیه به‌ناظر برمیگردد نه‌وزیر

ص عکسی ۵۵ ب - ص ۳٤ تهران ، سطر ۲ درعبارت خط گذاشته :

همان امضاء است

ص عکسی ٥٦ ب - ص ۳۵ تهران ، سطر۹ درکلمهٔ خط

ترتیب صحیح قرار گرفتن سه اصطلاح مزبور باید همانا خط و تجویز و رقم باشد

ص عکسی ۵۷ ب - ص ۳٦ تهران ، سطر ۱ در کلمهٔ برآورد

(۱) قصیل ، ساقهٔ جو خوشه نابسته ، خوید . (م.د.) .

یعنی آنکه از اعتبارات سال دیگر بهمان مبلغ میکاهند؟

ص عکسی ۵۸ الف - ۳٦ تهران، سطر ۸ در کلمهٔ عساکر:

برای تعیین حدود وظایف لشگرنویس بفصل ٦۳ و برای تعیین حدود و کمیت اردو به‌ص عکسی ۲۱ بنگرید

ص عکسی ۵۸ الف - ص ۳٦ تهران، سطر ۹ در کلمهٔ افراد محاسبات:

مقصود آنکه هرفرد بیك موضوع جداگانه اختصاص دارد به شاردن ج ۵ ص ٤۵۰ نگاه کنید

ص عکسی ۵۸ ب - ص ۳٦ تهران، سطر ۱۵ در کلمهٔ شد

ذیل مهرهائی که درپشت فرمانهای مختلف وجود دا د، چنین ظهر نویسی شده «قلمی‌شد - ملاحظه شد». به ص‌عکسی ۱۷ الف - ص ۱ تهران وغیره نگاه‌کنید. نظر نویسندهٔ تذکرةالملوك باید باین توقیعات باشد. این موضوع از مطالبی که برپشت فرامین Or. 4935 نوشته شده‌است و باینقرارمیباشد:

خطوط و «شدها» که برپشت این‌سه فرمان کشیده شده‌است وغیره کاملا روشن است

ص عکسی ۵۸ ب - ص ۳٦ تهران، سطر ۱۸ در کلمهٔ ضمن

ضمن یعنی پشت یا صفحهٔ طرف راست

ص عکسی ۵۹ الف- ص ۳۷ تهران، سطر ۱ در کلمهٔ تجویز:

بترتیب صحیح ومنطقی باید تجویز بر رقم مقدم داشته شود. این همانا تکرار مطالب فصول ۷، و۵۹ و٦۱ است.

ص عکسی ٦۰ الف - ص۳۷ تهران، سطر۱۲ در کلمهٔ نفری:

به ص عکسی ٦۹ الف بعبارت **قدرنفری قشون** و کمپفر ص٦۹ «مبالغ‌مواجب» مراجعه شود ولی معنی نفری بستگی دارد به‌عبارت و باآن تغییر میکند

ص عکسی ٦۱ الف - ص۳۸ تهران تهران، سطر٤ در کلمهٔ جزایری:

تفنگهای کالیبر بزرگ سپاه جزایری تحت فرماندهی تفنکچی باشی‌بود به‌ص ۳٤ جلد دوم این کتاب نگاه کنید

ص عکسی ٦۱ ب - ص ۳۸ تهران، سطر ۳ در کلمهٔ محرر

به‌ص عکسی ٦٤ الف نگاه کنید

ص عکسی ٦۱ ب - ص ۳۸ تهران، سطر۱۳ در کلمهٔ نفری:

درابنجا نفری‌گویا بمعنی مفردآمده است یعنی‌صنف واحد

ص عکسی ٦۳ ب - ص ۳۹ تهران، سطر ۲ در عنوان همیشه‌کشیك

آیا مقصود مدت زمانی است که در کشیکخانهٔ شاه صرف شده است ؟ به فصل ٦۳ بنگرید

ص عکسی ٦٤ الف - ص ۳۹ تهران ، سطر ۱۹ درعبارت چهار نفر محرر :
بهفصل ٥٨ مراجعه شود

ص عکسی ٦٤ ب - ص ٤٠ تهران ، سطر ٤ درعنوان تفنگچیان جدیدی :
باید توپچیان جدیدی باشد نهتفنگچیان جدیدی

ص عکسی ٦٥ الف - ص ٤ تهران ، سطر۱۳ درعبارت طلب همیشه کشیك طالب همیشه کشیك (در فصل ٦٠ طلب و همیشه کشیك آمده است) « تقاضا یا درخواستی برای اشتغال بهکار جان بناه ؟» یا اینکه « تقاضا ودرخواستهائیکهدرنتیجهٔ داشتن سمت کشیکچی قصر برای افراد پیش میآید ».

ص عکسی ٦٥ ب - ص ٤٠ تهران ، سطر ۲۳ درعنوان آقایان :
بهص عکسی ۱۳ ب - ص ٨ تهران نگاه کنید

ص عکسی ٦٦ ب - ص ٤۱ تهران، سطر ۷ درعنوان یساقیان :
افراد نظامی دائمی

ص عکسی ٦٧ الف - ص ٤۱ تهران ، سطر ۱۱ درجملهٔ « داد و ستد ایشان با سرکار سرخط است باتفاق سرخط نویس نسخجات سانرا میخوانده و مینوشتهاند »
جملهٔ مزبور متعلق بهفصل ٦٤ است

ص عکسی ٦٧ ب - ص ٤۱ تهران ، سطر ۲۲ درکلمهٔ مستقلات :
مستغلات است نه مستقلات

ص عکسی ٦۹ الف - ص ٤۲ تهران ، سطر ۱۸ درکلمهٔ برخی :
طبق نظر وولرس ج ۱ ص ۲۱ برخی بمعنی (الف) « تقدیمی - قربانی » (ب) « آنچه درعوض چیزی بکسی دهند « نتیجهٔ » معنی عبارت یا برایگان دادن است ویا جبران خسارت

ص عکسی ٦۹ ب - ص ٤۲ تهران ، سطرآخر درعبارت «قدرنفریقشون» :
شایدهم تعیین سهمیهٔ قشون باشد

ص عکسی ۷۰ ب - ص ٤۳ تهران ، سطر ۲۰ دراصطلاح حقائق دفتری :
شاید منظورآنست که مطالب بخصوصیرا مطابق مقررات دراوراق درج کنند

ص عکسی ۷۱ الف - ص ٤۳ تهران ، سطر ۲۱ درکلمهٔ نسخ
« در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند» به ص عکسی ۷۲ الف مراجعه شود

ص عکسی ۷۲ الف - ص ٤٤ تهران، سطر ۱۳ درکلمهٔ محال (در ص عکسی ۷۲ الف هم فصل نوشته نشده است):

از اصطلاح محال مقصود اطراف اصفهان است و ناحیت هائی که تحت ادارهٔ خاصه هستند

ص عکسی ۷۲ ب - ص ٤٤ تهران، سطر ۱۹ در اصطلاح نسخه کشیده

آیا نسخه کشیده را باید بکسر دوم خواند ؟ به ص عکسی ۷۰ ب مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ ب - ص ٤٤ تهران، سطر ۲۰ درعبارت امثلهٔ دفتری :

از متن تذکرة الملوك چنین برمیآید که صفت بارز این امثله عبارت بود از اینکه از روی نسخ حوالجاتی که دردفتر نگاهداشته میشد، تهیه و تنظیم میگشتند و علت تهیهٔ آنها شاید مضمون مهم یا موضوع ممیزهٔ آن بوده است .

ص عکسی ۷۲ ب - ص٤٥ تهران، سطر ۱ دراصطلاح محال خالصه

شاید آن قسمتی ازمحال باشد که جزء خاصه محسوب میشد بتعلیقات مراجعه شود.

ص عکسی ۷۳ الف - ص ٤٥ تهران سطر ۳ درکلمهٔ بزر

املای صحیح آن بزر است اما به اشتباه املائی ناسخ در ص عکسی ۷۵ الف نگاه کنید .

ص عکسی ۷۳ الف - ص ٤٥ تهران، سطر ۳ درکلمهٔ باز یافت :

لغت بازیافت گویا بطور نا مناسبی بکار رفته است .

ص عکسی ۷۳ الف - ص ٤٥ تهران، سطر ۳ درکلمه آفت

عبارتی مشابه عبارت مزبور درص عکسی ۷۵ الف هست، ترکیب عبارت مبهم ودرهم است ؛ آفت معمول و فراوان حشرهٔ سن بوده است به شاردن ج ۵ ص ۳۸۰ Sym و به مقالهٔ آقای حسن تقیزاده درمجله مدرسه علوم شرقیه بریتانیا (BSOS) دورهٔ دهم شمارهٔ دوم سال ۱۹۳۸ ص۳۲۱ تا ۳۲۵ مراجعه کنید.

ص عکسی ۷۳ ب - ص ٤٥ تهران، سطر ۱٤ در عبارت ارباب حوالات دیوان:

یعنی آنکه میتوان غله را بفروش رسانید وعواید حاصله را باعتبار دولت گذاشت.

ص عکسی ۷٤ الف - ص ٤٥ تهران، سطر ۱۸ درعنوان مستوفی

از مقایسه با عبارت مشابه این عبارت از ص عکسی ۷۵ ب چنین معلوم میگردد که مقصود مستوفی آب دایره است (فصل ۸۲) .

ص عکسی ۷۵ الف - ص ٤٦ تهران، سطر ۱۱ درکلمه یا اینکه

به ص عکسی ۷۲ ب - ص ٤ تهران نگاه کنید

ص عکسی ۷۷ ب - ص ٤۷ تهران در عبارت حواله و محصص اصطلاحی* معادل ومترادف اصطلاح مزبور درص عکسی ۸۰ ب (ص ٤۹ تهران) یافت میشود وآن تقسیم و توجیه است

ص عکسی ۷۸ ب - ص ٤۸ تهران ، سطر ۰ درنای قیصریه

قیصریه «بازار قماش گرانبها وقیمتی » بوده است که در طرف شمال میدان شاه قرار داشته (شاردن ج ۷ ص ۳۵۷)

ص عکسی ۷۸ ب ص ٤۸ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه نقاره

نقاره را درساعت دو بعداز نیم شب میزدند ،

ص عکسی ۷۹ ب - ص ٤۸ تهران، سطر ۲۰ درعبارت دوازده تومان

به حواشی ص عکسی ۲۰ ب (ص ۱۲ تهران) بنگرید

ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران، سطر ۸ در کلمهٔ رعایا

بجای رعایا کاتب بغلط رعا نوشته است

ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران ، سطر ۹ درعنوان مستوفی

به ص عکسی ۷۷ ب (ص ۷ تهران) بنگرید

ص عکسی ۸۲ ب - ص ۵۰ تهران ، سطر ١٤ در کلمه قلمی

یا اینکه ظهر نویسی میکردند که « قلمی(شد) »

ص عکسی ۸٤ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲۰ دراصطلاح گل تفتهای گل:

گل تفته باید دسته گل یا محتملا « فرشهای گل » باشد که ایرانیان با جدا کردن گل از برگ وساقه بتعدادی کثیر دریك قاب میریختند

ص عکسی ۸٤ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲٤ در کلمه ولایات ایران

استاد مینورسکی پس از عبارت ولایات ایران که عنوان و موضوع خاتمه است در بین الهلالین اضافه کرده که (ومجمل مداخل ومخارج ایران) . و درحواشی قید کرده‌اند که این عبارت را ازص عکسی ۱۰۷ ب -ص ۷۲ تهران برداشته واینجا اضافه کرده‌اند . وگفته‌اند که عنوان خاتمه نامرتب است. وبعد میگویند که مؤلف تذکرة الملوك فراموش کرده است که خاتمه باید دارای سه مقاله باشد و مقاله سوم را بمثابهٔ قسمت دوم ازمقاله دوم میگیرد ولی ما بهمان طریق منطقی سه مقاله‌ای وفادار مانده ایم

ص عکسی ۸۵ الف - ص ۵۲ تهران ، سطر ۸ در کلمه اخراجات

به حواشی ص عکسی ۱٦ الف (ص ۱۰ تهران) نگاه کنید. شاید مقصود اخراجاتی است که درص عکسی ۱۳۰ الف (ص ۹۵ تهران) بآن اشاره شده است

ص عکسی ۸۵ ب - ص ۵۳ تهران ، سطر ٦ در عبارت ۵۵ نیم از سیورغال مجموع یا ۱۵٪

ص عکسی ۸٦ الف - ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۰ در عنوان وزراء :

معنی این فصل آنست که از مبالغ وضع شده یا موضوعه بر حقوق زیر دستان صاحبان مناصب عالی (یعنی قورچی باشی وغیره و مناصب مذکور در ص ۱۲ الف - ص ۷ تهران) وهم وزراء سهمی میبردند لذا باید قبل از کلمهٔ وزراء یك «و» بگذاریم.

ص عکسی ۸٦ الف - ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۲ درعبارت مواجب وتیول

شاید همهٔ مبلغ هزار وسیصدونود ویکتومان وهفت هزار ودویست دینارو کسری است

ص عکسی ۸٦ ب - ص ۵٤ تهران ، سطر ۱ درعبارت قشون مقرری

شاید منظور تعدادی ازملازمان باشد همچنانکه همهٔ حکام داشتند

ص عکسی ۸۷ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۲ درعبارت از انعام از قرار رأسی پنجهزار دینار

بهتر این بود که میگفت ازهر تومان ده درصد که عوارض باشد برقیمت مال پیشکش امابه فصل صد مراجعه شود .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱۳ درکلمهٔ تیول :

شاردن در ج ۲ ص ۳۸۳ میگوید که امیر شکار « دارای عواید مخصوصی است که از مداخل و مالیات ابهر حاصل میشود » .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱٦ درکلمهٔ صادان :

صادان (؟) گویا صیادان بوده وبغلط کتابت شده است یمکن که امیرشکار مبلغ مقطوع صد تومان را در ازای عوارضی که برصید ماهی مشهور شیروان (درمصب رودکر) تعلق میگرفت، دریافت میداشت

ص عکسی ۸۸ ب ص ۵۵ تهران ، سطر ۱٦ درعبارت « انعام همه سالهٔ ارامنهٔ جولاهی » :

انعام عبارتست از بخششی که ازجانب بزرگی و مهتری(شاه) به زیردستی داده شود . اما دراینجا گویا مقصود « پیشکش» یا تقدیمی باشد

ص عکسی ۸۹ ب - ص ۵٦ تهران ، سطر ۱٤ درعبارت « اجناس براتی »

به فصول ۱۲۷ و ۱۳۱ نگاه کنید . مقصود از اجناس براتی شاید اجناسی باشد که در محل باید وصول شود وحوالهٔ آن به سربازان داده میشد .

ص عکسی ۸۹ ب - ص ۵٦ تهران ، سطر ۱٤ درکلمهٔ انفاد :

ظاهراً تقدیمی جنسی (قماش وغیره) است که درمحل وصول میشد .

ص عکسی۸۹ ب ـ ص ٥٦ تهران ، سطر ۱۷ درکلمهٔ طوایل

طبق گفتهٔ شاردن در ج ٥ ص ٣٦٤ شاه دارای سه اصطبل بود یکی جهت اسبانی که ارزش آنان از ٦٠ تومان بیشتر بود و یکی برای اسبانیکه قیمت آنان بین ۱۲ الی ٦٠ تومان بود ویکی هم جهت اسبان کم ارزش شاردن اسامی آنها را ذکر میکند بعلاوه به ج ٥ ص ٤٥٧ سفرنامهٔ شاردن تحت‌عنوان اصطبلهای صاحب‌الزمان بنگرید.

ص عکسی ۹ الف ـ ص ٥٧ تهران ، سطر٤ در عبارت « از یك تومان بدین موجب رسوم دارد » :

به فصل ٢٤ مراجعه شود

ص‌عکسی ۹۰ الف ـ ص ٥٧ تهران ، سطر۹ درعبارت «مهردارمهرشرف‌نفاذاز»:

به فصل ٢٥ بنگرید

ص عکسی ۹۰ ب ـ ص ٥٧ تهران ، سطر ۱۸ درعبارت « دواتدار احکام ...... و بشرح جزو رسوم داشته »

به فصل ٢٧ بنگرید .

ص عکسی ۹۲ ب ـ ص ٦٠ تهران ، ۲درجملهٔ « ومبلغ بیست و یکتومان و مقرر بوده »

این عبارت ظاهراً متعلق است به ص‌عکسی ۹٥ الف (ص ٦١تهران) است

ص عکسی۹۳ ب ص٦٠ تهران ، سطر۱۳ درعبارت «غلام وتفنگچی‌سی‌تومان»:

فقط یك مستوفی برای دودستگاه وجود داشته به ص عکسی ۹۲ الف (ص ٥۹تهران) بنگرید .

ص عکسی ۹٥ ب ـ ص ٦۱ تهران ، سطر ١٤ درعبارت « وسایر رصومات او بدستور اوارجه نویس عراقست »

این عبارت باید دنباله جمله ص ۹۲ ب (ص ٥٩ تهران) باشد

ص عکسی ۹۸ ب ص ٦٣ تهران ، سطر ۸ درعبارت « با یك شخص بود » :

به فصل ۱۳۳ رجوع شود

ص عکسی ۹۹ الف ص ٦٣ تهران ، سطر ١٦ در عبارت «شش عدد نان ، دو خاصه وچهار عددخرجی » شاردن درج ۷ ص ۳۸۷ میگوید که چهار نوع نان در نانواخانهٔ سلطنتی پخته میشد که عبارت باشنداز:« نان‌لواش(Le pain de feuille) که چون کاغذ نازك است ونانی که برروی شن میپزند وبه بزرگی یك لگن نقره‌ای

وبسیار سفید مطلوب است (نان سنگك م) ونـانی که باشیر و تخم مرغ میپزند (نان شیرمال م .) ونان معمولی که مانند دیگر نانها کلفتی آن از ضخامت انگشت کوچك هم تجاوز نمیکند (نان تافتون م .) « در خاصه» گویا مقصود نوع اول یعنی نـان لواش است وخرجی باید همان نان معمولی (یا نان تافتون باشد) (۱).

ص عکسی ۹۹ الف ص۶۳ تهران ، سطر ۱۴ درعبارت « تحویـل اصناف » : عبارت « تحویل اصناف» درص‌عکسی۱۰۱ الف (ص ۶۵ تهران)آمده است‌وما آنرا نظر بعبارت مشابهٔ ص عکسی ۱۰۱ الف بمفهوم سهمیه یادانگی که به اصناف میدادند ترجمه کردیم

ص عکسی ۹۹ ب ـ ص ۶۳ تهران ، سطر ۲۰ در مورد مواجب مشرف شعربافخانه « وازیکتومان رسوم که جمع‌شود »:

گویا دراینجا لغتی یا عبارتی حذف شده باشد

ص عکسی ۱۰۱ الف ص۶۵ تهران ، سطر ۷ درنام « حسن بیك » مقصود اوزون حسن‌آق‌قویونلوست(که بین‌سالهای۱۴۶۶ تا ۱۴۷۸م. (۸۷۲-۸۸۲ هـ) میزیسته است) میباشد

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ۶۷تهران ، ۲۶ درعنوان مشرف درذیل رسـوم متعلق به صاحبجمع زینخانه یحتمل ۱۳۶ دیناراز دودانگ است.

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ۶۷ تهران ، سطر ۲ در عنوان صاحبجمع درذیل‌عبارت آنچه ازتحویل وزراء کر کراقان تحویل نمایندگرفته میشود » آمده است :

شاید صد دینار یاحتی ۲۰۰ دینار بوده است زیـرا همیشه صاحبجمع دو بـرابـر مشرف مواجب میگرفته

ص عکسی ۱۰۳ ب ـ ص ۶۸ تهران ، سطر ۲۷ در عبارت « از جنسی که بسرکار خاصه شریفه آورند » : شاید منظور ازجنس دراینجا حیوانات باشد.

ص عکسی۱۰۴ الف ص ۶۹ تهران ، سطر ۹ در عنوان « کلیددارودوشلکی » : شاید کلید داران سمت تحصیلداری دوشلك را داشتند :

---

(۱) خاصه نانیست که‌آردآن ازمغز گندم تهیه وچندبار بیخته شود واین‌اصطلاح درمتداول مردم برخی نقاط ایران هنوز باقیست . وخرجی مقابل‌آنست واصطلاح رایج « خاصه وخرجی کردن» یعنی‌خوب و بدیاچاق ولاغر کردن ازاینجاست (م.د).

ص عکسی ۱۰٤ الف - ص ٦۹ تهران ، سطر ۱۰ در محاسبه و جمع کل —
جمع وجوه مزبور ۱۰۱۰۰ میشود نه ۲۰۰۰۰

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران ، سطر ۱۰ درعنوان صاحبجمع شربتخانه غانات

حتماً باید مفهومی که درمورد لفظ صاحبجمع غانات در اینجا درنظر گرفته شده است باآنچه درفصول ۱٤۵ و ۱٤۷ آمده است متفاوت باشد اما معلوم نیست که چه رابطه و نسبتی ممکن است بین شربتخانه وقصابخانه باشد .

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه سرکارخاصه

شاید بامراجعه به فصل ۱٤۷ است

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران ، سطر۱۲ در کلمه ایاغیخانه ؛

ایاغ (درترکی) بمعنی پا یا «فنجان وجام »آمده‌است کمپفردر ص ۱۲۵ ایاغخانه را مرادف باچینی‌خانه‌آورده است

ص عکسی ۱۰۷ ب - ص ۷۲ تهران ، سطر ۹ درموضوع مقالهٔ دویم :

آنچه در بارهٔ «مجمل مداخل ومخارج ایران » است در مقالهٔ سیم مورد بحث قرار میگیرد

ص عکسی ۱۱۲ الف - ص ۷٦ تهران ، سطر ۲۲ در نام کاخت

متن دراینجا نامرتب است به ص ۱۹۳ مراجعه شود شاید اشاره به‌کاخت ازاین جهت شده‌است، بعد نامی از « حاکم زگم » بمیان میآید « زگم(درگرجستان ففن (Dzag'ın) تلفظ میشود وبرناحیه زاکاتالی کنونی اطلاق میگردد

ص عکسی ۱۱۲ ب - ص۷۸ تهران ، سطر ۱ در نام ترگور

سه نام اخیر با قراباغ هیچ نسبتی ندارند مگر آنکه بیکلر بیکی‌آنجا حقوق مالی وفردی درآن نواحی دور افتاده غربی داشته‌است.

ص عکسی ۱۱٦ ب - ص ۸۱ تهران ، سطر ۱۰درعنوان « وزیرکل خراسان»

عنوان وزیر ظاهراً مبین آنست که متصدی مزبور از طرف خاصهٔ شریفه ماموریت میبافت

ص‌عکسی۱۱۷ ب - ص۸۲ تهران ، سطر۹ در رقم هشتهزار وسیصد وسی و یك

این رقم تعداد درخت را نشان میدهد نه مبلغ پول را ؟

ص عکسی ۱۱۹ الف - ص ۸۳ تهران ، درنام دارالمرزگیلان :

از بیکلربیکی سخنی بمیان نیامده است ؛ طبق اظهار سانسون (ص ٤٥) یك وزیر در رشت بوده‌است

ص عکسی ۱۱۹ ب - ص ۸۳ تهران ، سطر آخر درنام کرمان :

به ص ۲۰۱ جلد دوم کتاب بنگرید

ص عکسی ۱۲۰ ب - ص ٨٤ تهران ، سطر ١٦ عنوان «امرا که تابین نیستند»:

(استاد مینورسکی به امرای مستقل ترجمه کرده است . م)

ص عکسی ۱۲۱ ب - ص ۸۵ تهران : سطر ۱۱ درعنوان حاکم اوریان :

(درزیر نام اوریان نام محل مأموریت حاکم را ننوشته است واستاد مینورسکی اوریان را اورمان دانسته م) این اقدام باید مربوط به اورمان لهون (غربی ؟) و اورمان تخت (شرقی) باشد

ص ۱۲۲ الف - ص ۸۵ تهران ، سطر ۱۸ درمورد سیصد وشصت و یك نفر « در جنك عراق »

ص ۱۲۳ الف - ص ۸۷ تهران ، سطر ۹ و۱۲ و۱۵ و۱۸ در نام سروستان ودورق و بندر مبارکهٔ عباسی ودشتستان

چهار شهرستان اخیر بدون تردید از توابع کوه‌کیلو نیستند .

ص ۱۲۳ الف - ص ۸۷ تهران ، سطر ۲ درذکرخلاصه مداخل

نویسنده تذکرةالملوك با شتابی که درکارداشته آنچه درص ٨٤ ب بیان داشته بود که خاتمه حاوی سه مقاله خواهد از خاطر برده ومقالهٔ سوم راهمچون قسمتی ازمقاله دوم گرفته است

ص ۱۲۳ ب - ص۸۷ تهران ، سطر ۱۵ دراصطلاح سرکار

دراین فصل سرکاررا باید بدوطریق تعبیر کرد یکی سرکار دیوانی ودیگری سرکارخاصه که همان دودستگاه دیوان وخاصه باشد واینها حسابهائی بوده که مطالبات حکومت تحت نام آن حسابها به خزانه ریخته میشده‌است.

ص ١٢٤ الف - ص ۸۷ تهران ، سطر ۱۸ دزاوارجهٔ عراق:

به آنچه درحاشیه دربارهٔ کرمان وخوزستان وعراق بیان شده است بنگرید

ص۱۲۵ الف - ص۸۹ تهران ، سطر ٤ دررقم یکصد وهفتاد وششهزار

رقم صحیح آن ١٨٦٢٣٤ است که این رقم نتیجهٔ تفریق عواید دیوان است از جمع کل عواید

ص ۱۲۷ ب - ص ۹۲ تهران ، سطر ۱۵ در نام نواب مریم بیکم

این زن عمهٔ محبوب وسوگلی شاه سلیمان بود . سانسون درسفرنامه خود درصفحه ۱۲۵ داستان مطولی ازسرگذشت او بیان میکند که پس ازآنکه شوهراول خویش را که صدر بود ازدست داد ، دلدادهٔ قورچی باشی ساروخان شد (درحدود سال ۱۶۹۱ م ۱۱۰۳ ﻫ) شاه سلطانحسین را به اشاره او [وحسب الخواهش وصلاح مریم بیگم (زبده التواریخ ص ۲۰۵ الف)] به تخت سلطنت نشاندند

ص ۱۳۰ ب ـ ص ۹٦ تهران ، سطر ٤ درنام نواب طوبی آشیان

هر یك از شاهان صفوی پس ازمرگ بلقبی خاص ملقب میشدند . فی‌المثل شاه اسمعیل اول لقب خاقان سلیمان شأن وشاه طهماسب اول لقب شاه جنت مکان وسلطان محمد خدابنده لقب نواب اسکندرشأن وهمسرش لقب نواب مرحومه داشتند

لقب اول باید خاص شاه عباس ثانی باشدکه در سکه ضرب عنوان « صاحبقران» رابارد یگر باب کرد . بکتاب سکه‌های شاهان‌ایران (The Coins) تألیف R.S.Poole الواح شصت وهشتم وهفتاد وهشتم بنگرید لقب دوم متعلـق به شاه سلیمـان بود (به زبده التواریخ تحت شماره Or. 3498 موزه بریتانیا ص ۱۷۵ الف بنگرید .)

ص ۱۳۰ ب ـ ص ۹٦ تهران ، سطر ۷ در اصطلاح «عوض وجوه عشور » این اشاره ایست به‌نیمی از عواید گمرکی بندر عباسی که به انگلیسها بواسطهٔ خدماتی که در۱۶۲۲ م (= ۱۰۳۲ ﻫ .)کرده بودند اختصاص یافته بود همچنانکه نیمی از عواید بندر کنگ را به‌پرتغالیان‌درازاء واگذاری بحرین(به‌ص۲۲٤ ج۲این کتاب‌مراجعه کنید) تخصیص داده شده بود . اما آیا بخاطر مراعات اصول بلاغت ومنشیگری است که آنها را «عوض عشور » نامیده است ؟

زبان و فرهنگ ایران

۱۷

تذکرة الملوك

مشتمل بر

(تشکیلات اداری وسازمان حکومتی ودرباری و طبقات ومشاغل ومناصب عهد صفویه)

تألیف

(حدود سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری)

بکوشش

محمد - دبیر سیاقی

از انتشارات

کتابفروشی طهوری

تهران : خیابان شاه آباد تلفن ۳۳۰۴۴

بها : ۷۰ ریال